

اهداء

این تحقیق متواضع را با کمال ادب و احترام به مقام امام و شیخ
محدثین ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری تقدیم می نمائیم.

مطالعه تمهیدی

در

سنت و حدیث نبوی

صلی الله علیه و سلم

فضل غنی مجددی

جلد اول

فهرست مطالب

9	مقدمه.....
13	سنت و حدیث.....
29	اول - دلیل از قرآن کریم:.....
31	دوم - دلیل از سنت:.....
37	بازگشت به قرآن کریم و عدم استفاده یا گرفتن از سنت.....
41	رد حدیث بدلیل اینکه مخالف عقل است:.....
46	رد حدیث به سبب فهم غلط و یا سوء فهم از آن.....
67	مبارزه با سنت و حدیث مقدمه برای تخریب قرآن است:.....
69	رسول الله صلی الله علیه و سلم و تشریح:.....
72	قرآن بدون سنت نیست:.....
76	حفظ دو مظهر دارد:.....
80	مراحل تدوین سنت.....
95	مراحل تدوین سنت و حدیث.....
99	علمای اسلام در خدمت سنت:.....
103	معروف ترین علوم حدیث.....
103	علم ناسخ الحدیث و منسوخه:.....
103	علم تلفیق الحدیث:.....
103	علل الحدیث:.....
103	علم مصطلح الحدیث:.....
104	علم الجرح و التعديل:.....
104	مؤلفات مخصوص برای تخریب احادیث:.....
105	اهتمام علماء به سند و متن حدیث:.....
117	آشنایی با حدیث.....

- 120.....سند و متن :
- 122.....حدیث به اعتبار قبول و رد :
- 123.....مراتب حدیث :
- 125.....حسن لذاته :
- 128.....حدیث ضعیف به سبب سند آن
- 128.....المرسل :
- 130.....المدلس :
- 131.....المعلل :
- 132.....حدیث ضعیف به سبب غیر سند
- 132.....المضطرب :
- 133.....الشاذ :
- 139.....استغناء از سنت و اکتفا به قرآن مخالف قرآن است
- 139.....بین سنت و قرآن :
- 141.....سنت صحیح متعارض با قرآن نیست :
- 143.....سنت تأکید از قرآن است :
- 144.....سنت بیان گر قرآن است :
- 144.....تخصیص عام :
- 145.....سنت اضافه و بصورت مستقل در تشریح است :
- 146.....روش تدوین حدیث و مشهورترین مصنفات آن :
- 146.....اول: طریق و یا روش مسانید (جمع مسند) :
- 147.....دوم: طریق موضوعات و ابواب :
- 148.....سوم: طریق معاجم :
- 148.....چهارم: تألیف باساس موضوعی :
- 149.....پنجم :
- 150.....مهمترین کتب حدیث :

- 154.....تصنیفات در معرفت صحابه :
- 159.....امام ابو حنیفه رضی اللہ عنہ و حدیث
- 159.....آیا امام ابو حنیفه در فقه از حدیث استفاده کرده است ؟
- 160.....ممیزات مدرسۀ حجاز :
- 162.....مدرسۀ رأی در عراق :
- 164.....ممیزات مدرسۀ رأی :
- 167.....امام ابو حنیفه و استفاده از حدیث :
- 168.....فقه حنفی :
- 175.....مصادر فقه در مذهب حنفی عبارت است از :
- 177.....قبول خبر واحد :
- 184.....فتوای جامع الازهر در مورد ترک سنت
- 189.....نظر علمای شیعه امامیه در مورد حدیث و سنت :
- 189.....حدیث و سنت را علمای شیعه از هم جدا می شمارند :
- 193.....زنان در خدمت سنت و حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم
- 200.....خاتمه
- 204.....مراجع
- 207.....نوت :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات ، و الصلاة و السلام على سيدنا و امامنا و معلمنا محمد ، و على آله و صحبه ، و من سار على دربه و اهتدى بسنته إلى يوم الدين . و بعد :

{ يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم فإن تنازعتم في شئ فردوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر } (النساء : 59) . ای مؤمنان ، از خدا و پیغمبر (محمد صلی الله علیه و سلم) اطاعت کنید و کسانی را اطاعت کنید که از جمله شما صاحبان امر (قدرت مشروع) باشند . و اگر در چیزی اختلاف نمودید آنرا بخدا (بحکم قرآن کریم) و به پیغمبر (بحکم سنت نبوی) ارجاع کنید ، اگر بخداوند و روز آخرت ایمان دارید ، این کار (رجوع بخدا و رسول خدا) برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود .

{ قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم } (آل عمران : 31) . بگو (ای پیغمبر) اگر دوست دارید خدا را پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است .

از فهم دوآیه مبارکه فوق بخوبی فهمیده میشود که برای رسیدن به رضای خداوند سبحانه و تعالی فقط یک راه است و آن متابعت و پیروی از سنت آنحضرت صلی الله علیه و سلم .

سنت نبوی وحی دوم و بیان قرآن و مصدر دوم شریعت میباشد. مرجعیت در اسلام دو مصدر الهی معصوم: قرآن و سنت است و علمای کرام هر دو مرجعیت را مرجع واحد می شناسند و مسلمانان را عقیده برین است که قرآن وحی جلی و سنت وحی غیر جلی است.

متأسفانه در این اواخر تعدادی از هموطنان فهمیده و یا غیر فهمیده قصدی و یا غیر قصدی علیه سنت و حدیث قیام نموده و بنام دعوت به (بازگشت به قرآن) میخواهند مرجعیت سنت و حدیث و در نهایت حق تشریح را از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نفی نمایند. این حرکت، یک حرکت قدیم بوده و توسط دشمنان اسلام تقویت و به نشر میرسد.

مستشرقین (خاور شناسان) بسیار کوشش نمودند تا مسلمانان را قناعت دهند که قرآن وحی الهی نیست و حرکت (بشری بودن) قرآن را بوجود آوردند، چون در این راستا به موفقیت نرسیدند مبارزه را علیه سنت نبوی و حدیث شریف آغاز کردند و تاریخ ثابت نموده که مبارزه علیه سنت و حدیث نسبت به مبارزه علیه قرآن آسانتر است.

مبارزه علیه سنت از اواخر قرن اول هجری شروع میشود و تا حال ادامه دارد. هدف از مبارزه با سنت و حدیث مشکوک ساختن مسلمانان به مصدر دوم شریعت و در نهایت مشکوک ساختن شان به اصل قرآن است.

در این تحقیق متواضع کوشش شده تا معلومات ابتدائی از مقام سنت و حدیث تقدیم هموطنان گرامی شود و امید است علمای کرام تحقیق را اصلاح نموده و معلومات مفصل و جامع تر را تقدیم هموطنان عزیز

نمایند . ناگفته نماند که این تحقیق قبلاً بشکل رساله مستقل به طبع رسیده بود و بعد از نشر آن استاد محترم داکتر صاحب سیرت هدایت دادند تا معلومات زیادتر در آن اضافه گردد که این کار صورت گرفت و امید است در آینده بشکل یک کتاب مستقل طبع شود .

فضل غنی مجددی

سنت و حدیث

مخالفت با سنت و حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم یک حرکت جدید در تاریخ نبوده بلکه ریشه های تاریخی دارد. علامه شیخ محمد متولی الشعراوی از علمای او آخر قرن بیستم در مخالفت عده با حدیث و سنت در کتاب معتبر خود بنام «الحلال و الحرام» می نویسد:

گروهی بدون حیاء میگویند مسلمانان در پابندی به سنت مجبور نیستند و اگر از سنت پیروی نمودند داخل اجر و اگر نکردند داخل گناه نمی شوند و به عبارت دیگر ترک سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و عدم عمل به آن حرام نیست.

متأسفانه بعضی اشخاص که نامهای بزرگ و معروف نیز دارند نظریه عدم تمسک به سنت را تأیید و نظر به فعالیت های شان در جهان اسلام و در ساحة اسلام مفکوره انکار از سنت یک فلسفه و روش جدید برای یک اقلیت گردیده.

در مقدمه باید بگویم که رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را از ظهور این گروه (مخالفین سنت) قبل از اینکه خود را به جامعه معرفی نمایند و افکار مسموم و زهر الود و گمراه کننده ای خود را نشر نمایند معرفی نموده فرمودند: (ألفین «أجدن» أحدکم متکئا علی أریکتہ یأتیه الأمر من أمری مما أمرت به أو نهیت عنه فیقول لا ندری ما وجدنا فی کتاب الله اتبعناه) می یابید که یکی از شما در جای خود نشسته و اگر چیزی را امر نموده بودم و یا چیزی را منع نموده بودم میگویند نمی دانیم و ما در

کتاب خدا نیافتیم و آنچه در کتاب خدا است آنرا متابعت می کنیم .
یعنی از کتاب خدا به سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم بر نمی گردیم .

ظهور این طبقه (مخالفین سنت) و امثال شان که در مورد سنت مجادله میکنند نظریه شان در عدم گرفتن به سنت این است که مخالفت با سنت و عدم پیروی از آن حرام و نقص در دین نیست . برای این گروه می گویم که ادعای شما برای ما یک روش و فکر جدید نیست بلکه از معجزات نبوی است که ما را از آن خبر داده قبل از اینکه شما با افکار و اعتقادات تان در ساحة اسلامی ظهور نماید .

گروهی مخالف سنت و حدیث از ما میخواهند که در مناقشه و مناظره با ایشان قرآن را حکم قرار داد ، ما در مناقشه و مناظره با ایشان به حکمیت قرآن مخالفت نداریم با قبول حکمیت قرآن خواهیم دید که چه کسانی در حق اند و چه کسانی در باطل . خداوند سبحانه و تعالی در کتاب خود می فرماید :

« أطيعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون » (آل عمران : 132) (از حکم خدا و پیغمبر اطاعت کنید تا باشد که مورد رحمت خداوند قرار گیرید) .

در آیه دیگر حق سبحانه و تعالی می فرماید : « یاایها الذین ء آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منکم فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلى الله و الرسول إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و أحسن تأویلا » (النساء : 59) . (ای مؤمنان ، از خدا و پیغمبر (محمد صلی الله علیه و سلم) اطاعت کنید و کسانی را اطاعت کنید که از جمله شما صاحبان امر (قدرت مشروع) باشند (اطاعت خدا و رسول خدا

بصورت مطلق و طاعت اولی الامر بصورت مشروط یعنی در حدود شرع امر شده است) و اگر در چیزی اختلاف نمودید آنرا بخدا (بحکم قرآن) و به پیغمبر (بحکم سنت نبوی) ارجاع کنید، اگر بخداوند و روز آخرت ایمان دارید، این کار (رجوع بخدا و رسول خدا) برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود).

در آیه دیگر خداوند می فرماید: «و من یطیع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصلحین و حسن أولئک رفیقاً» (النساء: 69) (و کسیکه از خدا و پیغمبر اطاعت کند پس او در معیت کسانی است که خداوند بر آنها انعام فرموده است (از نعمت هدایت و رحمت الهی مقربان درگاه خداوند میباشند و عبارت اند) از پیغمبران و صدیقان) کسانی که راست گفته اند و راست رفته اند و پیغمبران را تصدیق و اطاعت نموده اند) و شهیدان و نیکو کاران، و آنان چه دوستان خوبی هستند).

شیخ الشعروای بعد از آوردن آیات زیادی در مورد اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می نویسد: آیات سابقه در مورد اطاعت رسول صلی الله علیه و سلم است، مخالفین سنت و حدیث از ما میخواستند که از قرآن متابعت نمائیم، پس چه میگویند نسبت به این آیات که راجع به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است؟ (محمد متولی الشعروای «الحلال و الحرام» ص: 92).

آیه 132 آل عمران واضح می سازد که اطاعت خداوند جل جلاله و اطاعت رسول الله صلی الله علیه و سلم منبع و اصل واحد دارد: اطاعت خداوند و رسول صلی الله علیه و سلم بصفت مبلغ از جانب خداوند. آیه مبارکه

واضح می سازد که اطاعت رسول الله صلی الله علیه و سلم عین طاعت الله سبحانه و تعالی میباشد. همچنان اطاعت کردن از رسول الله امر خداوند است و الله تبارک و تعالی از مؤمنین خواسته تا پیغمبر را اطاعت نمایند.

در روشنی آیات ذکر شده فهمیده میشود که بعضی تشریحات از جانب الله جل جلاله است و بعضی اشیاء دیگر تشریحات آن تکمیل میشود از جانب رسول الله صلی الله علیه و سلم و اطاعت تشریحاتی که از جانب رسول الله صلی الله علیه و سلم معرفی میشود به نص قرآن کریم اطاعت آن بالای مسلمانان واجب شرعی است.

کسانی که ادعا میکنند که عدم اطاعت و پیروی از سنت مانع در آن نیست و مسلمانان مجبور و مکلف به پیروی از سنت نیستند مخالفت سریع و واضح به احکام قرآن میکنند و در روشنی آیات قرآن کریم هر حکمی که از جانب رسول الله صلی الله علیه و سلم صادر شده باشد بالای مسلمانان اطاعت آن واجب است.

نظریه حاکمیت الهی که سالهاست محققین را بخود مشغول ساخته از خلال آن بعضی تصور و خیال نموده اند که حاکمیت (سیاسی و تشریحی) از آن خداوند است و در حاکمیت تشریحی و سیاسی کسی را با خداوند شریک نمی دانند که متأسفانه تعدادی نظریه قطب و مودودی را در مورد حاکمیت الهی صحیح نفهمیده اند. علمای اسلام باین عقیده اند که حاکمیت خداوند در تشریحات حق است و تشریح نیست مگر از جانب خداوند. یک قضیه مهم را نباید فراموش نمود و آن اینکه اطاعت خداوند سبحانه و تعالی واجب است و همچنان کسی را که خداوند

اطاعت او را واجب گردانید نیز واجب میباشد ، خداوند سبحانه اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بالای مسلمانان واجب ساخته و اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم معنی آن اطاعت از سنت آنحضرت است. (در مورد حاکمیت الهی به کتاب جدید بنده که در نظام سیاسی اسلام زیر تحقیق است بعد از طبع آن مراجعه فرماید .).

دشمنان اسلام بعد از اینکه در مبارزه علیه قرآن ناکام ماندند و موفق نشدند مسلمانان را در مصدر اول شریعت که قرآن کریم است مشکوک سازند متوجه سنت شدند تا از راه نفی سنت و حدیث و مشکوک ساختن مسلمانان به سنت و حدیث نبوی ، آنان را در مصدر دوم شریعت مشکوک سازند .

امام شیخ الشعراوی در مورد مشکوک ساختن مسلمانان بدین شان می نویسد : ملاحظه میشود که مبارزه با دین همیشه از ناحیه سنت آغاز میشود زیرا میدانند که مسلمانان باین عقیده اند که خداوند سبحانه و تعالی و عده حفظ قرآن را داده و ممکن نیست مسلمانان را در اصل قرآن مشکوک ساخت لذا گروهی مخالف اسلام مبارزه را علیه سنت آغاز کردند و احادیث غیر صحیح را داخل کتب حدیث ساختند تا توانسته باشند مسلمانان را در اصل سنت و حدیث صحیح مشکوک سازند و برای رسیدن به اهداف خود عقیده ترک سنت را نشر نمودند و خواستند مسلمانان را قناعت بدهند که ترک سنت رسول الله و عدم عمل کرد به آن عمل حرام نیست و در ترک سنت انسان در روز قیامت عذاب نمی شود .

لیکن از فضل خداوند سبحانه و تعالی بالای مسلمانان است که علمای بزرگ از قدیم الزمان احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را جمع و در

تخریج احادیث توجه نمودند و الحمد لله کتب احادیث صحیح مثل بخاری و مسلم در دست است و تا امروز علمای حدیث در اصلاح کتب حدیث تحقیقات علمی می نمایند. (محمد متولی الشعراوی «الحلال و الحرام» ص: 106-107).

علامه مودودی در کتاب خود بنام «الحضارة الإسلامية» تحت عنوان «اتباع الرسول و طاعته» می نویسد: نتیجه ای حتمی داشتن عقیده به رسالت که انسان از آن پیروی کند معنی آن این است که راه و روش انبیاء را نه تنها در عقاید و عبادات پیروی کرد بلکه در تمام شئون زندگی عملی باید از انبیاء پیروی نمود زیرا نور علم و بصیرت که خداوند برای انبیاء نعمت نموده بواسطه آن فرق بین راه صحیح و باطل را به وجه یقین میدانند و ایشان یعنی انبیاء آنچه را امر به ترک آن و آنچه را امر به متابعت آن می کردند به امر و نهی از جانب خداوند می نمودند.

از جانب دیگر قرآن امر به متابعت انبیاء و اطاعت از طریق و روش شان «شریعت» میکند و قرآن اطاعت انبیاء را اطاعت از خداوند میداند و در باب اطاعت انبیاء قرآن می گوید:

«و ما ارسلنا من رسول إلا لیطاع یاذن الله» (النساء: 64). و هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم مگر برای اینکه بفرمان خدا از او اطاعت شود..

در سوره آل عمران خداوند می فرماید: «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعونی یحببكم الله و یغفر لكم ذنوبكم و الله غفور رحیم، قل أطيعوا الله و الرسول فإن تولوا فإن الله لا یحب الكافرين» (آل عمران: 31-32).

بگو (ای پیغمبر) اگر خدا را دوست دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است * بگو ، خداوند و پیغمبر را اطاعت کنید ، پس اگر نافرمانی کردند همانا خداوند کافرانرا دوست ندارد .

در قرآن کریم آیات متعدد و بسیاری است که انسانرا دعوت به اطاعت رسول و متابعت راه و روش او میکند . در سورة الأحزاب می خوانیم : این حیاة رسول أسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا . زندگی رسول نمونه و سرمشق خوب برای کسی است که خداوند و روز آخرت را انتظار دارد و ذکر الله را بسیار میکند . (أبو الأعلى المودودی « الحضارة الإسلامية » ط : دوم ، ص : 175-176) .

امروز تعدادی از برنامه ها بنام اسلام و قرآن در خدمت مدرسه مبارزه علیه سنت قرار گرفته و هدف اصلی برنامه ها این است تا مسلمانان را نسبت به دین شان و سخنان و اعمال و کردار رسول الله صلی الله علیه و سلم مشکوک سازند . اجماع علمای اسلام برین است که مبارزه علیه سنت و حدیث مبارزه علیه قرآن و اصل اسلام است .

بین سنت و حدیث تفاوت موجود است . متأسفانه گروهی از مردم در فهم معانی سنت و حدیث دچار اشتباه شده اند و تفاوت و فوارق بین هر دو را درک کرده نتوانسته اند . سنت غیر از حدیث شریف است . در این جا لازم است تا قدری در مورد سنت توجه نمائیم .

سنت : منهج ، (سبک زندگی) ، روش رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در تعلیم و تربیت امت میباشد . خداوند سبحانه و تعالی می فرماید :

«لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفي ضلال مبين * آل عمران : 164 ». واقعا که خداوند (کریم) بر مؤمنان منت گذاشت و مرحمت فرمود آنگاه که رسولی از خود آنها در میان آنان برانگیخت (پیغمبری که) بر آنها آیات خداوند را میخواند و ایشانرا (از آرایش گناه) پاک میسازد و به آنها کتاب (احکام و معارف شرعی) و حکمت (حقائق و معارف فکری) بیاموزد و هر چند که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

سنت مصدر و منبع دوم بعد از قرآن در شریعت است . قرآن قانون و دستور اول مسلمانان است که اصول و قواعد اساسی و کلی اسلام را که عبارت از : عقائد ، عبادات ، اخلاق ، معاملات و آداب است بیان میکند .

سنت بیان نظری و تطبیق عملی و واقعی قرآن است و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مفسر و بیان کننده قرآن میباشد و قرآن بدون بیان نظری و تطبیق عملی فهم معانی و احکام آن ناممکن است . متابعت از او امر و نواهی و احکامی که آنحضرت معرفی نموده اند بالای مسلمانان واجب است و اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اصلی از اصول ثابت اسلام میباشد . صحابه باین عقیده بودند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم قرآن زنده بود که در جامعه حرکت می نمود . أم المؤمنین بی بی عایشه رضی الله عنها با فقهت و دانش اسلامی که داشت بهترین تعبیر از موقف رسول الله نموده و گفت : « کان خلقه القرآن » اخلاق رسول الله قرآن بود . کسانی که بخواهند یا خواسته باشند روش و طریق عملی

اسلام را با تمام خصوصیات و ارکان آن بدانند مکلف اند تا به سنت قولی و عملی و تقریری (عملی در حضور و یا غیاب آنحضرت اجراء شده و آنحضرت آنرا رد و نفی نکرده است) رسول الله صلی الله علیه و سلم مراجعه نمایند . نظر به تعریفات فوق کلمه « سنت » در اسلام و نزد مسلمانان معنی : سبک زندگی ، طریق ، روش و منهج و (حکمت) نبوی را افاده میکند و سنت نبوی بیان گزاف قرآن ، شرح حقایق اسلام و طریق و روش تعلیم امت میباشد . برای توضیح بیشتر این مطلب قرآن کریم در آیه 164 سوره آل عمران کلمه حکمت را در پهلوی قرآن می آورد « و يعلمهم الكتب والحكمة و إن كانوا من قبل لفی ضلل مبین » . علمای اسلام حکمت را در آیه مبارکه به سنت آنحضرت صلی الله علیه و سلم تفسیر میکنند .

سنت از باب لغت یا فرهنگ زبان به معنای روش و سیرت است و در اصطلاح شریعت به سه معنا اطلاق می شود :

آنچه که رسول الله صلی الله علیه و سلم به آن امر کرده و یا از آن نهی فرموده است و یا آنچه قولاً یا عملاً آن را مهر قرار داده است و در کتاب خدا نیامده .

مستحب خواه از کتاب یعنی قرآن ثابت شده باشد یا از سنت یا اجماع و یا از قیاس ، سنت های نماز باین معنی مطابقت دارند .

اعمالی که واجب نیست لیکن رسول الله صلی الله علیه و سلم بر انجام آنها مواظبت فرموده اند .

به اساس تقسیمات فوق می توان گفت که : سنت آنچه از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم از قول (گفتار) ، فعل (انجام یک کار و حرکت) و تقریر (تقریر یعنی اگر یک عمل و یا یک قول در حضور رسول الله صلی الله علیه و سلم اجراء یا گفته شده باشد و رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد آن سکوت کرده باشد و یا مخالفت نکرده باشد و یا تأیید کرده باشد) . صادر شده باشد . أهل سنت ، سنت را در مقابل بدعت نیز استعمال یا استفاده میکنند .

علما سنت را به سه دسته تقسیم نموده اند : سنت قولی ، سنت فعلی و سنت تقریری .

سنت قولی عبارت از احادیث آنحضرت صلی الله علیه و سلم است که در مناسبت ها و واقعات مختلف گفته اند مانند : (البکر بالبکر جلد مائة و تغریب عام) « غیر شوهر دار (زن یا مرد) اگر زنا کند صد دره و یک سال تبعید » .

و (من شرب الخمر فاجلدوه ، ثم إن شرب فاجلدوه) « کسیکه شراب بنوشد ویرا دره بزنید و اگر باز نوشید دره بزنید » .

سنت فعلی : عبارت از افعال آنحضرت است مثل قضاوت شان در مورد عقوبت زنا بعد از اقرار آن و قطع دست راست دزد و غیره .

سنت تقریری : آنچه از صحابه از قول و فعل صادر شده و رسول الله صلی الله علیه و سلم آنرا تأیید و یا در مورد آن سکوت کرده و یا آنرا نفی نکرده باشد و یا موافقت به آن کرده باشد در این حالت آنچه از طرف صحابه از

قول و فعل در حضور و یا غیاب رسول اکرم صلی الله علیه و سلم صادر شده است مانند آن است که از طرف آن حضرت صلی الله علیه و سلم صادر شده . (فضل غنی مجددی «مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - توافق و تفاوت» ص: 150-151) .

سنت بحسب روایت آن به سه دسته تقسیم شده است (تواتر ، مشهور و احاد) :

اول سنت متواتر: آنرا گویند که یک جمع که معروف به صدق و امانت و معروف به کذب نباشند آنرا روایت کرده باشند و همچنان یک جمع به همین صفات آنرا انتقال داده باشند . که این نوع سنت عبارت از اداء نماز و روزه و شعائر دین است .

دوم: سنت مشهور: آنرا می گویند که از رسول الله صلی الله علیه و سلم یک صحابی و یا زیادتر که بدرجه تواتر نیست روایت کرده باشند و برای ما یک جمع روایت و انتقال داده باشد لیکن در بدایت روایت آن که از طبقه اول محسوب می شود جمع نبوده باشد .

سوم: احاد: که یک فرد از آن حضرت روایت کرده باشد و بدرجه تواتر نمی رسد و کسانی که برای ما انتقال داده اند نیز بدرجه جمع و تواتر نیستند و این نوع احادیث در کتب احادیث بسیار زیاد است .

در شریعت سنت اساس فقه است و فقهای مذهب حنفی در باب استنباط و گرفتن از سنت قوانین خاص را وضع کرده و در قبول حدیث و یا سنت ، فقه حدیث و فقه سنت را حتمی میدانند . امام محمد الغزالی که از

امامان معاصر مذهب حنفی است می گوید: « فقه بدون سنت و سنت بدون فقه نیست. سنت ، فقه و فقه ، سنت را تکمیل میکند و فقه احتیاج به سنت و سنت احتیاج به فقه دارد. (یعنی لازم و ملزوم یکدیگر اند). (فضل غنی مجددی ، مرجع سابق ، ص: 152-153).

در نزد فقهای تسنن سنت دو قسم است: سنت خاص به زندگی و جانب بشری رسول الله صلی الله علیه و سلم و سنت تشریعی.

سنت خاص به رسول الله صلی الله علیه و سلم مثل نشستن و حرکت کردن، نوشیدن و خوردن ، با بیشتر از چهار زن ازدواج کردن ، روزه پی در پی گرفتن و بعضی افعال آنحضرت مانند تجارت ، زراعت ، تنظیم عساکر از جمله سنت های خاص به آن حضرت بوده و از جمله تشریحات به حساب نمی آید به این معنی که مسلمانان مجبور و مکلف به عملی کردن آن نیستند و نظر به شرایط زمان و مکان میتوانند در آن تغییر آورند ، مثلاً رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در دوران مکه قبل از هجرت مردم را سری به اسلام دعوت میکرد ، امروز ما ضرورت به آن نداریم و در اعمال عسکری مطابق ضرورتهای وقت عمل میکرد و امروز لازم نیست خندق حفر نمائیم و غیره مثالها که در کتب سیرت زیاد است .

سنت غیر تشریعی آن است که رسول الله صلی الله علیه و سلم بصفه رئیس و امام مسلمین یک امر را صادر نموده و در اصدار آن مصلحت امت را در یک وقت معین و مکان معین و حالت معین در نظر داشته مثل اوامر شان در مسائل نظامی در این نوع سنت رئیس دولت اسلامی باید مصلحت امت را در وقت و زمان و مکان در نظر داشته باشد . ممکن

است یک عمل در یک وقت و زمان مصلحت باشد و در وقت و زمان دیگر مصلحت نباشد. (در باب فقه مصلحت به: فضل غنی مجددی «فقه اقلیتهای اسلامی در غرب، قسمت: فقه مصلحت مراجعه فرماید»).

سنت تشریحی آن است که رسول الله صلی الله علیه و سلم از جانب خداوند آنرا تبلیغ نموده و حکم سنت تشریحی عام و تا روز قیامت باقی می باشد. سنت متواتر و صحیح در اسلام حجت و مصدر تشریح می باشد و متابعت و اطاعت آن بالای مسلمانان تا روز قیامت واجب است. حجت بودن این نوع سنت را آیه های 59، 63، 80، ، 64، سورة النساء و آیه 32، 31 آل عمران و آیه 26 سورة الاحزاب و آیه 7 سورة حشر تثبیت میکند.

امام ابو حنیفه در فقه خود از سنت های تشریحی میگرفت و سنت های خاص به زندگی رسول الله صلی الله علیه و سلم را تشریح نمی دانست.

(فضل غنی مجددی «مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - توافق و تفاوت»، ص: 153-154).

در تقسیم سنت به سنت های تشریحی و غیر تشریحی مشکل بعضی از محققین در اثبات صحت سنت و حدیث نیست، ممکن است سنت و حدیث ثابت و کاملاً صحیح باشد، مصیبت و مشکل در سوء فهم از حدیث و سنت است و علماء را عقیده بر این است که سوء فهم، یک مرض بسیار قدیم است که شامل قرآن و سنت می باشد و امروز نیز مشکل

جامعه ای اسلامی سوء فهم عده ای از فقه قرآن و سنت و حدیث است علت سوء فهم را میتوان در عدم دانش به فقه قرآن و فقه سنت دانست .

در فهم حدیث و سنت خصوصا آنچه تعلق به تشریحات دارد باید بین آنچه بصورت تبلیغ آمده و آنچه باساس تبلیغ نیامده فرق آنرا دانست و مراعات نمود . علامه ای بزرگ هند أحمد بن عبدالرحیم معروف با اسم شاه ولی الله دهلوی (1176 هجری) این تقسیمات را بصورت بسیار دقیق و علمی نموده است . علامه شیخ محمود شلتوت ، شیخ ازهر ، آنچه از سنت تشریح و آنچه از آن تشریح نیست و نیز در مورد تشریح بصورت عموم و دائم و تشریح بصورت خاص و غیر دائم بحث مفصل را دارد و امید است محققین جوان کشور ما خصوصا آنانیکه در ساحة قوانین کار می کنند به کتب شیخ شلتوت و علامه هند مراجعه فرمایند . (القرضاوی «کیف نتعامل مع السنة النبویة» ص: 44-45) .

سنت مصدر دوم تشریح است ، فقیه برای استنباط احکام به سنت تشریحی مراجعه میکند و مراجعه به سنت جهت استنباط احکام شرط آن این است که سنت صحیح و ثبوت آن به رسول الله صلی الله علیه و سلم برسد و حدیث صحیح به مرتبه جید نیز یاد میشود و حدیث صحیح آن حدیث را می گویند که آنرا راوی معروف به عدالت و به ترتیب زنجیری یعنی تمام راویان آنرا ذکر کند .

خداوند جل جلاله رسول خود را مکلف به بیان و شرح دین برای مردم نمود به عبارت دیگر رسول الله صلی الله علیه و سلم از جانب خداوند مکلف به بیان و شرح اسلام بود لذا سنت بیان نظری و تطبیق عملی کتاب خداوند میباشد . قرآن کریم در آیه 44 سورة النحل رسول اکرم

صلی الله علیه و سلم را مکلف به بیان کتاب می نماید . « و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم » . { بر تو (محمد) قرآن را نازل نمودیم تا برای مردم بیان کن آنچه برای شان نازل شده است . } . بیان در این آیه معنی آن سنت قولی و عملی و تقریری حضرت محمد صلی الله علیه و سلم میباشد و مسلمانان از عصر صحابه تا امروز همین معنی را فهمیده اند .

قرآن و سنت دو مصدر الهی معصوم در اسلام میباشد و علماء باین عقیده اند که هر دو مصدر در حقیقت مصدر واحد یعنی وحی الهی است . یکی وحی جلی که قرأت می شود یعنی « قرآن » و دومی وحی غیر جلی که قرأت نمیشود یعنی « سنت » .

امام حسن البناء رحمه الله می گوید : قرآن کریم و سنت مطهره دو مرجع برای هر مسلمان در معرفت احکام اسلام است . البناء در «الأصول العشرین» می نویسد : قرآن کریم و سنت مطهره ، دو مرجع برای معرفت احکام اسلام برای هر مسلمان میباشد . قرآن طبق قواعد زبان عربی بدون مشکلات فهمیده میشود در حالیکه برای فهم سنت باید به رجال حدیث و فقه آن مراجعه نمود .

مسلمانان متفق النظر اند که : حدیث ثابت و صحیح حجت در دین ، و دلیل از ادله احکام یعنی تشریعات است و اطاعت از آن و رجوع یا مراجعت به آن و عمل کردن به آن به امر قرآن واجب است . عدد آیات قرآن کریم تقریباً شش هزار آیه است که از آنجمله تقریباً دو صد آیه آن مربوط به احکام میباشد در حالیکه تقریباً چهار هزار حدیث است که ارتباط به

احکام یا تشریحات دارد . (عقیف عبدالفتاح طباره « روح الدین
الإسلامی » ص : 468) .

مسلمانان از صدر اسلام تا امروز اتفاق دارند که حدیث مصدر دوم از
جمله مصادر تشریح یا احکام عملی و اعتقادی در اسلام است و
همچنان حدیث اهمیت زیادی در فهم معانی احکام قرآن کریم که بصورت
مجمّل آمده دارد . اکثر احکامی که در قرآن کریم آمده فهم معانی و
مقاصد تشریحی آنرا حدیث توضیحات میدهد و ممکن نیست معانی و
مقاصد بعضی احکامی که در قرآن کریم بصورت مجمّل آمده دانسته
شود مگر رجوع یا مراجعت به حدیث و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم .

در تاریخ اسلام دیده نمیشود که عالمی ، فقهی ، محدثی و یا محقق
علیه سنت و حدیث انقلاب کرده باشد بلکه همه اتفاق دارند که سنت
ضمیمه ای قرآن کریم است . البته علماء و فقهاء و محدثین در مورد بعضی
احادیث ملاحظات خاص خود را دارند خصوصا در نسبت دادن آن به
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم لیکن در یک نقطه اتفاق کامل
بین همه علماء است و آن اینکه کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه
و سلم هر دو منبع و سرچشمه اسلام و اسوه (نمونه) حسنه برای امت
اسلامی میباشد .

سنت روش عمومی حیات و زندگی انسان را می سازد و همچنان سنت
توازن بین روح و جسم ، بین عقل و قلب ، بین دنیا و آخرت ، بین نظریه
و عمل ، بین غیب و شهادت (باطن و ظاهر) ، بین آزادی و مسئولیت ،
بین نظام فردی و اجتماعی را برای امت اسلام تعلیم می دهد که
متأسفانه بعضی مسلمانان از سنت فقط گذاشتن ریش و لباس و

مسواک را گرفته از شمولیت و عمومیت روش نبوی و سبک زندگی اسلام چیزی نفهمیده اند و مسلمانان در عدم فهم صحیح سنت از اصل سنت فاصله گرفته اند.

عدم تمسک (پیروی نکردن و یا نگرفتن) بعضی از مسلمانان از سنت های ثابت از یک جانب و از جانب دیگر عدم فهم و دانش و ادراک تعدادی از مسلمانان از معانی سنت سبب شده که بعضی مسلمانان از حقایق دین بی خبر مانده و از اساسات اسلام فاصله گیرند یا دور شوند. علماء باین نتیجه رسیده اند که سنت بدون فهم فقه آن انسان را از جاده صواب دور میسازد و می گویند: سنت بدون فهم فقه آن و فقه و تمدن اسلامی بدون معرفت به سنت نیست.

اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم معنی آن پیروی از سنت آنحضرت است و شرط اول مسلمان بودن در قرآن و سنت اطاعت و پیروی از سنت نبی الله علیه و السلام در تمام شئون زندگی میباشد. برای اثبات اینکه اطاعت رسول الله علیه و سلم واجب دینی است باید به اصل قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم مراجعه کرد.

اول — دلیل از قرآن کریم:

« یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول * النساء: 59 » ای مؤمنان، از خدا و پیغمبر (محمد صلی الله علیه و سلم) اطاعت کنید.....

و من یطع الرسول فقد اطاع الله * النساء: 80 ». هر که پیغمبر را اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت نموده.

خداوند سبحانه و تعالی مراتب اعلی در جنت را مربوط به اطاعت رسول خود میدانند و می فرماید: « و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا ». کسی که اطاعت خدا و رسول را بکند ایشان هستند با کسانی که خداوند بالای شان نعمت کرده از انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین و این ها بهترین رفیق ها اند.

خداوند منزلت عالی را در آخرت یعنی در جنت که منزلت انبیاء و صالحین و شهداء و صدیقین است ارتباط به اطاعت خود و رسول خود می داند. در این آیه مبارکه خداوند سبحانه و تعالی نگفت کسی که اطاعت خدا را کند به مقام عالی در جنت میرسد و نگفت کسانی که ترک سنت رسول الله را بکنند تأثیری در منزلت و مقام شان پیش نمیشود بلکه منزلت عالی را در جنت مربوط به اطاعت خود و رسول خود دانست. کسیکه خواهان رسیدن به مقام عالی در جنت را داشته باشد باید اطاعت خداوند و متابعت از سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم را در حیات و زندگی عملی خود نماید.

آیاتی زیادی در قرآن کریم است که مسلمانان را متوجه اطاعت و پیروی از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم میکند و برای معلومات بیشتر مهربانی فرموده آیات: النور: 45 و الأعراف: 158 آل عمران: 31 الحشر: 7 الاحزاب: 36 را مطالعه فرماید.

دوم — دلیل از سنت :

احادیثی زیادی است که اطاعت رسول خدا را بالای مؤمنین واجب می سازد. بطور مثال دو حدیث شریف را در این باب می آوریم :

ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت : « کل أمتی یدخلون الجنة إلا من أبی » قیل : و من یأبی یا رسول الله؟ قال : « من أطاعنی دخل الجنة ، و من عصانی فقد أبی » (رواه البخاری) . { تمام اتمم به جنت می روند یعنی داخل جنت میشوند مگر کسی که ابا ورزد یعنی اطاعت مرا نکند و معصیت مرا نماید .

اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم یعنی اطاعت از سنت های عملی و گفتار آنحضرت و عملی که در حضور و یا غیاب آنحضرت انجام یافته و رسول الله بعدا به آن اطلاع یافته اند و آنرا تأیید و یا در مورد آن سکوت اختیار کرده .

از سنتهای عملی رسول الله صلی الله علیه و سلم یاد شد لازم دیده میشود قبل از اینکه نظریات پیروان مدرسه عودت یا بازگشت به قرآن کریم را مورد مطالعه و نقد قرار دهیم دو نقطه مهم را شرح مختصر داد زیرا اکثر پیروان قرآن و سنت در فهم آن دچار اشتباه شده اند .

اول : پیروی و متابعت از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اصل دوم در اسلام است . سنت های رسول اکرم صلی الله علیه و سلم عبارت است از : قول ، فعل و تقریر . علمای سنت و شریعت باین عقیده اند که افعال خاص رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به تنهایی خود واجب نیست یعنی به درجه واجب نمیرسد مگر اینکه دلیل دیگری باشد که آنرا به درجه

واجب برساند و تا آوردن دلیل دیگر اعمال خاص آنحضرت در دائره مباحات می آید و البته دلیل دیگر درجه آنرا به مستحبات و واجبات میرساند .

ملاحظه میشود که خلفای راشدین رضی الله عنهم به بعضی از سنتهای رسول الله صلی الله علیه و سلم عمل نکردند و دلیل آن تغییر مصلحت از عصر نبوت تا عصر ایشان بود . یک مورد در یک وقت مصلحت است و در وقت دیگر مصلحت نیست و حاکم اسلام باید مصلحت وقت را بداند و به اساس آن عمل نماید .

بطور مثال رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از فتح خیبر زمین های خیبر را بین مجاهدین تقسیم نمود در حالیکه حضرت عمر رضی الله عنه بعد از فتح عراق حاضر نشد زمین های فتح شده را بین مجاهدین تقسیم کند . تعدادی از صحابه نظر به امر قرآن در تقسیم غنیمت با عمر مخالفت کردند و دلیل شان این بود که : « و اعلموا أنما غنمتم من شيء فأن لله خمسه » یعنی آنچه به غنیمت بدست می آید یک بر پنجم آن از خداوند است و این آیه مبارک تقسیم غنیمت را نشان میدهد لیکن دلیلی که عمر رضی الله عنه در عدم تقسیم زمین های فتح شده ای عراق داشت این بود : « أتریدون أن یأتی آخر الناس و لیس لهم شيء ؟ » آیا میخواهید که برای مردمی که در آینده می آیند چیز باقی نماند ؟ عمر به عمل کرد خود مصلحت نسل های آینده را مد نظر داشت و دلیل عمر آیه مبارکه ای از سوره الحشر بود « و الذین جاءوا من بعدهم » کسانی که آمدن بعد از ایشان یعنی نسل های آینده .

امام ابن قدامة اختلاف بین عمل کرد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و عمر را در باب تقسیم زمین های مفتوحه تحلیل و بررسی نموده باین نتیجه میرسد که آنچه رسول الله صلی الله علیه و سلم به آن عمل کردند به مصلحت زمان اش بود و آنچه عمر به آن عمل نمود به مصلحت زمان اش بود. (الدكتور يوسف القرضاوى « أوليات الحركة الإسلامية فى المرحلة القادمة » ص: 130-131).

دوم: مشکل فهم بعضی از مسلمانان از سنت و سیرت و حجت بودن و عمل کردن به سنت و سیرت میباشد. بعضی مسلمانان که ثقافت اسلامی محدود دارند و معلومات اسلامی شان ناقص است بین سنت و سیرت را در حجت بودن فرق کرده نتوانسته اند.

سنت مصدر تشریح در پهلوی قرآن است. قرآن اصل و اساس، و سنت بیان و تفسیر و تطبیق عملی آن میباشد. اشتباه بعضی در این است که سیرت را در جای و مکان سنت قرار میدهند و به سیرت نبوی و واقعات آن استدلال میکنند مثلیکه به قرآن و سنت استدلال میکنند.

سیرت مرادف سنت نیست، بعضی از سیرت ارتباط به تشریح ندارد و به همین اساس اصولی ها یعنی فقهاء سیرت را مانند سنت تعریف نمیکنند و می گویند: سنت آنچه از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم صادر شده از قول و فعل و تقریر، و در بین این تعریف سیرت را نمی آورند. (محمد الغزالی « فقه السيرة »).

علمای سیرت در پهلوی « قول و فعل و تقریر » صفات (خلقی و خلقی) رسول الله صلی الله علیه و سلم را چه به تشریح ارتباط دارد یا ندارد و

همچنان واقعات زندگی رسول الله صلی الله علیه و سلم را از ولادت تا وفات جمع و تدوین نمودند .

علمای سیرت و بعضی از محدثین در سیرت قول ، فعل ، تقریر و صفات خلقی و خلقی رسول اکرم صل الله علیه و سلم چه به تشریح ارتباط داشت و یا نداشت جمع آوری کردند و اکثرا واقعات سیرت را بررسی دقیق نکردند و آن اهمیتی که به سنت میدادند به سیرت ندادند بدین لحاظ اموری در سیرت آمده که اصل و اساس ندارد .

مشکل گروهی که از تطبیق شریعت حمایت میکنند آن است که سیرت را دلیل قطعی و مطلق در استنباط احکام می دانند و مسلمانان را مجبور به متابعت سیرت در تمام امور زندگی خصوصا تشریحی و سیاسی می نمایند و نمی دانند که سنت مصدر دوم شریعت است نه سیرت .

در مقدمه کتاب « الوجیز فی الفقه الإسلامی » تألیف علامه وهبه الزحیلی که از فقهای معاصر جهان اسلام است می خوانیم : کسیکه تعمق به فهم شرع الله تعالی که قرآن کریم و سنت نبوی صحیح است نماید ، میدانند که هر دو (قرآن کریم و سنت نبوی شریف) وحی الهی است . سنت نبوی جزء از وحی بوده و عمل کردن به آن مانند قرآن واجب است و دلیل آن آیه 3-4 سورة النجم و 80 سورة النساء میباشد . فقه مذاهب چهار گانه ای اسلامی (حنفی ، مالکی ، شافعی و حنبلی) خارج از دایره کتاب یعنی قرآن و سنت نیست . (وهبه الزحیلی « الوجیز فی الفقه الإسلامی » جزء اول ، ص : 11-13) . علامه وهبه در کتاب خود ثابت می سازد که سنت در پهلوی قرآن کریم مصدر شریعت است الزحیلی مانند دیگر فقهاء سیرت را مصدر شریعت نمی داند .

عدم قبول سیرت بصفه مصدر دوم در پهلوی قرآن، معنی آن این نیست که مسلمانان از سیرت نبوی شریف پیروی نکنند. پیروی و متابعت از سیرت در امور اخلاق و مسائل اجتماعی ضروری است زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در زندگی مسلمانان قده یا نمونه و مثال برازنده میباشد و مسلمان صادق در اخلاقیات و روش اجتماعی لازم است از سیرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم متابعت کند لیکن در مسائل تشریحی و قانونی و سیاسی لازم است از سنت پیروی شود نه از سیرت.

دکتور یوسف القرضاوی در روشنی دو مطلب فوق دو ملاحظه ذیل را می آورد که برای نسل جوان کشور ما ذکر آن بسیار مفید است:

در سیرت بسیاری از واقعات روایت شده که سند متصل و صحیح ندارد ، و در روایت سیرت آن دقت که در روایت احادیث شده ، نشده است .

سیرت جانب یا روش زندگی عملی از حیات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم یعنی قسم (فعل) را تشکیل میدهد .

فعل به تنهایی خود دلالت به واجب بودن نمی کند بلکه دلالت به جواز بودن را معنی میدهد و برای واجب شدن یا واجب بودن دلیل دیگر از قرآن و سنت لازم است . (الدکتور یوسف القرضاوی « مرجع سابق » ص : 133 - 134) .

در سیرت واقعاتی از زندگی آنحضرت ذکر شده که اصل و اساس ندارد خوشبختانه علمای سیرت مانند علمای اصول فقه و حدیث در تصحیح سیرت نبوی توجه جدی را آغاز و کوشش نمودند آنچه از سیرت نیست

از کتب سیرت بیرون سازند . علامه محمد الغزالی عالم معاصر اسلام در مقدمه آن دسته از دانشمندان اسلامی می آید که در علم سیرت کار زیاد نموده . الغزالی محققین جوان را نصیحت میکند تا از واعظین در تحقیقات خود استفاده نکنند زیرا واعظین کلمات و جملاتی را به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نسبت میدهند که اصل ندارد . عموماً واعظین خصوصاً در مناطقی که سواد کمتر است زیادتر از کتب سیرت در دعوت و نصیحت مردم استفاده می کنند نسبت به کتب حدیث و سنت .

بازگشت به قرآن کریم و عدم استفاده یا گرفتن از سنت

بازگشت به قرآن کریم و عدم اخذ یا تمسک داشتن به سنت نبوی ، دعوت جدید در عصر حاضر نیست و این دعوت بعد از فتنه بزرگ که منجر به شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه و بعد از آن شهادت امام علی کرم الله وجهه گردید آغاز می شود .

برگشت به قرآن و عدم تمسک یا عدم اهتمام به سنت و حدیث ریشه هایی تاریخی دارد و این حرکت تا روز قیامت ادامه خواهد یافت با یک تفاوت که در گذشته علمای بزرگ چون امام شافعی و امثال او بودند و توانستند در مقابل طرفداران این حرکت ایستاده گی نمایند و عقیده مسلمانان را نسبت به حدیث و سنت حفظ نمایند و با دلایل قوی نظریات مخالفین سنت و حدیث را رد نمایند .

قبل از اینکه نظریات علمای کرام را در مورد سنت و حدیث و دلائل شانرا در رد نظریات مخالفین سنت و حدیث بررسی نمائیم لازم دیده میشود تا نظریات مخالفین سنت و حدیث را با دلائلی که دارند بیاوریم و بعدا نظریات شانرا بررسی و مناقشه ای علمی نمائیم .

مخالفین سنت و حدیث که خود را اهل قرآن و حرکت خود را بنام بازگشت به قرآن میدانند و در عقب قرآن کریم برای تخریب اصل دوم اسلام یعنی سنت پنهان شده اند ، در مخالفت خود با سنت و حدیث دلائل ذیل را می آورند :

قول خداوند : « ما فرطنا فی الكتاب من شیء » (الأنعام : 38) . فرو گذاشت نکرده ایم در کتاب (قرآن) هیچ چیزی را .

قول خداوند : « و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء » (النحل : 89) . و فرود آوردیم بر تو کتاب برای بیان کردن هر چیز .

خداوند وعده حفظ قرآن را داده و دلیل آن : « إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون » (الحجر : 9) . هر آئینه فرو فرستادیم قرآن را و هر آئینه ما او را نگاهبانیم .

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای نوشتن یا ثبت قرآن کریم هئیتی را بنام (کتاب الوحی * نویسندگان یا ثبت کنندگان وحی) تعیین فرمودند در حالیکه برای نوشتن سنت و ثبت حدیث هئیتی را تعیین نکردند بلکه فرمودند : « لا تکتبوا عنی شیئاً غیر القرآن * از من بغیر از قرآن چیزی نوشته نکنید » .

در سنت منکرات و موضوعاتی که اصل ندارد داخل شده و همچنان احادیث غیر صحیح و ضعیف که اصل و سند ندارد داخل کتب سنت و حدیث گردیده بدین دلیل احادیث قابل استفاده نمی باشد و نمی توان به آن حجت نمود به عبارت دیگر حدیث و سنت حجت و دلیل شرعی در دین نیست .

علمای حدیث کوشش نمودند تا احادیث را تصفیه و پاک سازی نمایند و آنچه در کتب حدیث بنام حدیث داخل شده آنرا خارج سازند لیکن متأسفانه خود را مشغول نقد متن و سند و شکل حدیث نموده به

مضمون حدیث توجه جدی نکردند لذا احادیثی در کتب احادیث داخل شد که مخالف عقل بوده و عقل آنرا قبول نمیکند.

سنت و حدیث حتی صحیح آن نیز اقوال و گفتار رسول الله صلی الله علیه و سلم بصفت بشر میباشد و تجربه های آنحضرت تجربه های انسانی و دنیوی است که بصفت رئیس دولت و قاضی در وقت خود فیصله نموده، به معنی دیگر تجربه هایی آنحضرت تجربه هایی خاص به زمان خودش بود و تا روز قیامت بدرد امت نمی خورد و عصر ما غیر عصر آنحضرت است.

امام ابو حنیفه در فقه خود فقط از هفده حدیث استفاده نمود و باقی احادیث را کنار گذاشت و به آنها اهمیت قانونی و فقهی نداد و این خود دلیل واضح است که اگر حدیث مرجع و اساس تقنین می بود امام ابو حنیفه از آن استفاده میکرد.

خداوند سبحانه و تعالی و عده حفظ سنت و حدیث را نداد.

مدرسۀ مخالف سنت و حدیث و پیروان بازگشت به قرآن که در اصطلاح علمی آن بنام (أهل قرآن) یاد میشوند برای اثبات قول خود دلایل فوق را می آورند که در این بحث با تمام امانتداری و صداقت نظریات شانرا آوردیم. گروهی که مسلمانان را تنها به پیروی از قرآن دعوت میکنند و از پیروی سنت و حدیث منع می فرمایند و قرآن را مصدر و منبع واحد و وحید در اسلام و فقه اسلامی میدانند یا از دانش و ثقافت اسلامی بی خبر اند و یا اینکه با ابراز نظریات خود تخریب اسلام را اراده دارند که

امید است بعد از مطالعه این تحقیق در نظریات و عقاید خود تجدید نظر فرمایند .

در عصر حاضر دشمنان جدید سنت از خارج جهان اسلام بنام مستشرقین (خاور شناسان) و از داخل جهان اسلام شاگردان شان که تحت تأثیر مستقیم و یا غیر مستقیم نظریات علمای غرب مسیحی رفته اند تشکیل می شوند . مخالفین جدید و معاصر سنت و حدیث از همان اسلحه ای که مخالفین آن در قدیم از آن استفاده میکردند استفاده می نمایند با دو تفاوت : اول انقلاب تکنالوجی نقل معلومات را سریع تر ساخته و دوم اینکه جوانان مسلمان از طبقه ذکور و اناث معلومات بسیار ابتدائی از ثقافت اسلامی دارند .

در گذشته علمای جلیل القدر مانند امام شافعی از سنت و حدیث دفاع نمودند و الحمد لله در عصر حاضر نیز علمای بزرگ هستند که از سنت و حدیث با دلیل شرعی (نقلی و عقلی) دفاع میکنند که جهت معلومات بیشتر جوانان از بعضی علماء و کتب شان نام می بریم تا بتوانند در تحقیقات شان از مؤلفات علمای معاصر نیز استفاده نمایند :

فقیه و داعی اسلام شیخ مصطفی السباعی و کتاب معروف اش (السنة و مکانتها فی التشريع الإسلامی) علامه محمد مصطفی الأعظمی ، شیخ عبدالرحمن بن یحیی صاحب کتاب « الأنوار الکاشفة » ، شیخ محمد عبدالرزاق حمزة صاحب کتاب « ظلمات أبی ریه » ریا ، شیخ محمد ابو شهبة صاحب کتاب « دفاع عن السنة » ، دکتور عجاج الخطیب صاحب کتاب « السنة قبل التدوین » و کتاب « أبی هریره » و شیخ محمد الغزالی ، شیخ القرضاوی . علامه شیخ محمد الغزالی در

کتاب خود بنام «تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل» ، شیخ محمد الناصر الألبانی و شیخ عبدالله الصدیق الغماری را از جمله ستاره های علوم حدیث در قرن بیستم می شناسد. شیخ الألبانی که در تاریخ معاصر اسلامی بنام شیخ الحدیث یاد میشود کوشش زیاد نمود تا احادیثی که اصل ندارد از کتب حدیث بیرون کند و در این راستا زحمت های زیادی کشید. (محمد الغزالی « تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل » ص: 140 - 146 . علمای هندی نیز در نشر حدیث خدمات زیادی نمودند که میتوان از علامه ولی الله دهلوی ، صاحب تصانیف در زبان عربی و فارسی نام گرفت و مهمترین کتاب دهلوی بنام « حجة الله البالغة » میباشد و همچنان سید حسن صدیق خان که کتب متعدد در حدیث از خود بجا گذاشت.

رد حدیث بدلیل اینکه مخالف عقل است :

دشمنان حدیث و سنت در عصر حاضر ، در بسیاری موارد احادیث را بصورت کلی نفی میکنند و دلیلی که برای عدم قبول حدیث می آورند عبارت از (عدم قبول عقل) در فهم حدیث است ، پیروان عدم قبول حدیث در قبول حدیث عقل را مقیاس و اندازه قرار میدهند و نمیدانند که در شریعت اسلامی ثابت و مبداء قبول شده است که : { عقل مخالف نقل و نقل مخالف عقل نیست } .

مقدم داشتن عقل بر شریعت خطرناکترین اسباب انحراف و ضلالت و گمراهی است . دشمنان شریعت و سنت از قدیم و معاصر در یک نقطه با هم اشتراک دارند و آن اینکه عقل بشری را نسبت به وحی مقدم تر میدانند و این فلسفه و عقیده اساس فکری شان را می سازد .

عقل مقام بزرگ و سامی را در اسلام دارد و عقل را مسلمانان نعمت بزرگ الهی میدانند باین هم وحی را بالاتر از عقل و هدایت وحی را بالاتر از هدایت عقل میدانند. در دایره اسلام فرق بین عقل و وحی فرق بین انسان و الله، فرق بین مخلوق و خالق و بین علم نسبی و محدود و علم قدیم و مطلق است.

علمای اصول (فقه) عقل را اساس نقل می دانند و عقیده برین دارند که وحی الهی و رسالت نبوی به اساس برهان و دلیل به اثبات رسیده و اگر اعتماد بالای عقل نشود، نقل نیز منهدم می شود.

دکتور یوسف القرضاوی می در مورد اهمیت عقل می نویسد: در پوهنحی اصول دین اولین درس که در علم عقاید خواندیم اعتماد بالای عقل بود و اولین جمله ای که درس عقاید به آن افتتاح میشد این بود:

أهل حق می گویند: حقایق اشیاء ثابت است، و علم به آن محقق است.

وظیفه عقل بعد از اثبات نبوت محمد صلی الله علیه و سلم به دلائل عقلی خاتمه می یابد چنانکه امام الغزالی می گوید و مرحله تصدیق آغاز می شود و وظیفه عقل بعد از تصدیق نبوت و ایمان بر رسالت و وحی الهی باین نتیجه میرسد: آمنا و صدقنا - ایمان آوردیم و تصدیق نمودیم - و در مورد احکام: سمعنا و أطعنا - شنیدیم و اطاعت نمودیم - .

وظیفه عقل فهم نصوص وحی (قرآن و سنت) فهم صحیح و سلیم و مستقیم دور از هوی و هوس نفس است. هوس و پیروی از نفس در فهم وحی یعنی قرآن و سنت انسانرا به گمراهی می کشاند چنانکه قرآن می

گوید: « و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله » (سوره ص: 26). و پیروی مکن خواهش نفس را که آن گمراه کند ترا از راه خدا.

نظریه مقدم داشتن عقل را نسبت به شریعت در ثقافت اسلامی بعد از عصر ترجمه فلسفه‌هایی یونانی و فارسی بزبان عربی مشاهده می‌نمایم. زیر تأثیر فلسفه یونانی و فارسی بعضی فلاسفه مسلمان عقل را مقدمتر از شریعت قبول کردند و این حرکت فلسفی تا حال ادامه دارد و نتیجه‌ای آن جز گمراهی چیزی دیگر نیست. فلاسفه کوشش نمودند تا بین دین و فلسفه توافق را ایجاد کنند و همچنان بین شریعت و حکمت لیکن در عمل خود به نتیجه نرسیدند و نتیجه کارشان در نهایت این بود که فلسفه را بر دین و (حکمت) را بر شریعت برتری دهند به عبارت دیگر کلمه‌ای انسان و عقل را بالاتر از کلمه خدا و شریعت معرفی کنند. (دکتور یوسف القرضاوی «المرجعية العليا في الإسلام للقرآن والسنة» ص: 340-341-344).

متأسفانه شاگردان مستشرقین و پیروان مدرسه فهم نصوص از طریق عقل از بین افغانها حتی در فهم و خواندن حدیث مشکلات زیادی را دارند چه رسد به فهم متن حدیث و میزان آن به میزان عقل. این گروه نظر به فهم غلط خود از حدیث، حتی احادیث صحیح را نیز نفی میکنند در حالیکه فهم و درجه دانششان از حدیث ناقص و حتی غلط است و تا جای که ملاحظه میشود این گروه نه تنها در علوم حدیث تخصص ندارند بلکه فهمشان نسبت به سنت نیز بسیار ناچیز است و حتی فرق بین سنت و حدیث را کرده نمی‌توانند و از جانب دیگر نمی‌خواهند به مصادر اصیل و دست اول و علمای حدیث و فقه مراجعه نمایند زیرا چنانکه در

برنامه های شان شنیده میشود در علوم اسلامی و تحقیقات در مسائل اسلامی به کتب قدیم و علمای سه قرن اول هجری که به شهادت تاریخ سه قرن طلایی در تاریخ اسلام است نه اعتماد دارند و نه هم احترام و نه هم به آن مراجعه می نمایند و یگانه مرجع علمی شان در ساحة حدیث و سنت نوشته ها و کتب مستشرقین و علمای غرب میباشد.

عدم بازگشت به کتب اصیل اسلامی (قرآن و حدیث) و مطالعه نظریات علمای قدیم و عدم احترام به مقام علماء و علم و عدم فهم صحیح از زبان عربی را میتوان یکی از مشکلات عمده و بزرگ عقلی و فکری این طبقه دانست زیرا در تحقیقات اسلامی و حتی در هر تخصص دیگر ممکن نیست انسان به حقیقت برسد مگر اینکه نظریات علمای قدیم را بررسی علمی نماید و از دلایل عقلی و نقلی شان استفاده نماید. متأسفانه محققین جدید در ساحة اسلامی حتی به نامهای علمای بزرگ آشنائی ندارند چه رسد به نظریات علمی شان.

گروهی مخالف حدیث، احادیث صحیح را بدلیل اینکه عقل و فکر در فهم آن عاجز است رد میکنند و از خود معانی به حدیث میدهند که مخالف متن و اصل و حتی مقصد حدیث میباشد و متأسفانه جهت فهمیدن حدیث به فقه قرآن و فقه سنت و قواعد زبان عربی و نظریات علمای حدیث مراجعه نمیکنند. (دکتور یوسف القرضاوی «کیف نتعامل مع السنة النبویة» ص: 53).

در همین مورد امام محمد الغزالی معاصر می گوید: مشکلات بزرگ که امروز به آن رو برو هستیم آن است که تعدادی از مردم با امامان فقه خصومت اختیار کرده می گویند: تقلید مذهبی را قبول نداریم، و

در عوض تقلید مذهبی عقل های خود را در فهم حدیث مرجع و اساس می دانیم و از عقل خود در فهم قرآن و حدیث استفاده می کنیم که در نتیجه استفاده تنها از عقل بدون رجوع به نقل و آنچه علمای صدر اسلام گفته اند به این نتیجه رسیدند که قرآن را رد و امامان گذشته را بصورت مطلق نفی کردند . (محمد الغزالی « تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل » ص: 145) .

آنانی که سنت نبوی را ، که بیان نظری قرآن و شرح عملی آن است ، انکار میکنند نمیدانند که خداوند اطاعت خود و اطاعت رسول الله صلی الله علیه و سلم را بالای مسلمانان واجب گردانیده . قرآن واجب بودن اطاعت خداوند و رسول الله صلی الله علیه و سلم را اینطور بیان میکند : « قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول » و در جای دیگر خداوند اطاعت خود را مربوط به اطاعت رسول میداند « من یطع الرسول فقد أطاع الله » کسی که اطاعت رسول را میکند در حقیقت اطاعت الله را میکند .

در بین مخالفین سنت و حدیث گروهی هستند که در پهلوی قرآن ، حدیث و سنت را کاملاً رد میکنند . و گروهی هم است که مردم را به گرفتن سنت های متواتر امر و از احادیث و سنتهای آحاد منع میکنند در حالیکه آحاد و متواتر همه ضمن سنت و حدیث میباشد . این گروه در حقیقت از اجماع خارج شده و آنچه از ضروریات دین است آنرا انکار میکنند « المعلوم من الدین بالضرورة » .

رد حدیث به سبب فهم غلط و یا سوء فهم از آن

ملاحظه نمودیم یک عده ای حدیث شریف را در نتیجه ای استفاده از عقل نفی و احادیث را در پهلوی قرآن کریم در اسلام قبول ندارند و این حرکت تاجای رسیده که احادیث صحیح را در نتیجه فهم غلط یا سوء فهم خود از آن رد میکنند و این یک آفات بزرگ و فتنه خطرناک میباشد و اگر جهل و غرور یکجا شود باید انسان انتظار فتنه بزرگ داشت .

این گروه اگر قدری بیشتر و علمی تر در مورد حدیث بحث و مطالعه نمایند و معنی اصلی حدیث و ضمنا مقاصد عمومی اسلام را بدانند و بزبان عربی دسترسی کامل داشته و از مطالعات علمای حدیث و سنت استفاده نمایند یقین است که فهم و برداشت و نظریه شان نسبت به حدیث نبوی و سنت شریف تغییر خواهد کرد . جهت توضیح بیشتر از فهم غلط و سوء فهم بعضی از هموطنان گرامی از حدیث لازم دیده میشود تا مثالهای را بیاوریم تا موضوع قدری بیشتر روشن گردد .

حدیث عائشه رضی الله عنها : « کان یأمرنی فأتزر فیعاشرنی و أنا حائض » . امام بخاری و دیگران از أم المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت میکنند که أم المؤمنین گفت : « رسول الله صلی الله علیه و سلم بمن امر میگرد تا ازار بپوشم و با من مباشرت میکرد و من مریض بودم یعنی در وقت حیض بودم .

این حدیث را نویسنده بزرگ در مجله (العربی) چاپ کویت 30 سال قبل رد کرد و دلیل او این بود که حدیث مخالف نص قرآن کریم است و خداوند

در قرآن کریم می فرماید : « یسألونک عن المحیض قل هو أذی فاعتزلوا النساء فی المحیض ولا تقربوهن حتی یطهرن » (البقرة: 222).

« می پرسند ترا (ای پیغمبر) از حکم عادت ماهوار زنان ، بگو آن حالت اذیت و رنج است ، در آن حالت از مباشرت زنان دوری جوئید و به ایشان نزدیک نشوید تا اینکه پاک شوند ، و چون پاک شدند به آنها مقاربت کنید از آنجا که خداوند بشما دستور داده است ، به تحقیق خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست میدارد.».

دلیل رد نویسنده از حدیث فوق این است که قرآن امر به دوری کردن از زنان در وقت حیض میکند و حدیث می گوید که رسول الله با خانم خود بی بی عائشه مباشرت جنسی میکرد در وقتی که او حیض داشت.

علامه دکتور یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام (فتاوی معاصره جز اول) جواب نویسنده محترم را این طور می دهد: هیچ نوع تعارض بین حدیث و قرآن قسمیکه نویسنده محترم فهمیده نیست بلکه حدیث مفسر قرآن است و معنی (اعتزال) را بیان و تفسیر میکند. حدیث بیان میکند که اعتزال در وقت حیض معنی آن دوری کامل از زن نیست مثلیکه یهودان اعتقاد داشتند. قوم یهود زمانی که زنان شان مریض میشدند در یک بستر با ایشان خواب نمی کردند و از زنان شان در وقت حیض کاملاً دوری اختیار میکردند و حتی تحت یک سقف با زنان خود خواب نمی کردند. اعتزال معنی و مراد از آن ترک مباشرت جنسی (جماع) است نه دوری کردن از جسم زن. (الدکتور یوسف القرضاوی « فتاوی معاصره» جز اول (دفاع عن صحیح البخاری)).

حدیث: «اللهم أحنینی مسکینا...»

عبادة بن الصامت روایت میکند: «اللهم أحنینی مسکینا، و أمتنی مسکینا، و احشرنی فی زمرة المساکین» (صحیح البخاری الجامع الصغیر (1261)). «ای خداوند مرا زنده داشته باشی مسکین و مرگ دهی مسکین و حشر نمائی در زمرة مساکین» بعضی عقیده دارند که این حدیث ضعیف است و مخالف حدیث دیگری است که در آن رسول اکرم صلی الله علیه و سلم پناه برده بخداوند از فقر و از خداوند عفاف و غنی را طلب نموده و می فرماید: «إن الله يحب العبد الغنی و التقی الخفی» و برای عمرو بن عاص گفت: «نعم المال الصالح للمرء الصالح» خداوند بنده غنی و متقی را دوست دارد و بهترین مال برای مرد صالح است.

مراد و مقصد از فقر و فقیر بودن در حدیث شریف توابع است. ابن اثیر می گوید: اراده و مقصد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم توابع و دوری از جبارین و متکبرین بود. (القرضاوی «کیف نتعامل مع السنة النبویة» ص: 54-56-57).

خوارج در فهم حدیث اشتباهات زیادی نمودند و همچنان معتزله. برای تصحیح این اشتباه امام ابو محمد بن قتیبة (267 هجری) کتاب معروف خود را بنام «تأویل مختلف الحدیث» نوشت و بعدا علامه محدث حنفی امام ابو جعفر الطحاوی (321 هجری) کتاب معروف خود را بنام «شرح مشکل الآثار» نوشت که در چهار جلد به طبع رسیده. مطالعه این دو اثر بزرگ را برای کسانی که در فهم حدیث مشکلات دارند توصیه می نمایم.

علمای حدیث و فقهاء، حدیث را با قرآن مطالعه می نمودند و اگر مخالف نص قرآن کریم میبود در مورد آن دقت بیشتری کردند و حدیث مخالف قرآن را یا اصلاح می کردند یعنی احادیث دیگر را در همان مورد مطالعه می نمودند یا حدیث را کاملاً رد می کردند. با تمام کوشش ها باز هم یک تعداد از احادیث داخل کتب حدیث شد و خوشبختانه علمای ما بعد آنرا اصلاح نمودند بطور مثال بیاید به چند حدیث که از نظر قرآن مخالف بود توجه فرماید :

حدیث غرائیق : امام محمد الغزالی معاصر می نویسد کتاب معتبر حدیث (فتح الباری) را مطالعه نمودم و اینطور یافتم : آیا ندیده اید ابن حجر شارح صحیح البخاری را در کتاب گرانمایه اش فتح الباری که بحق در باره آن گفته اند که بعد از فتح هجرت نیست ، این مرد با وجود جلالت قدر و مقام شامخ خود در زمینه علوم سنت یعنی با این همه فضل خود حدیث غرائیق را قوی دانسته و به آن اشاره سبزداد و در بین مردم پخش شد و دین و دنیا را فاسد ساخت ، حال آنکه حدیث مزبور از مرویات جعلی زنادقه است و علماییکه در علم قدم استوار دارند این موضوع را میدانند .

شیخ محمد بن عبدالوهاب که از لحاظ غیرت بر عقیده توحید و دفاع از عقیده توحید هموست که ما همه می شناسیم ، فریب او را خورده حدیث نامبرده را در کتابی که راجع به سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم نوشته است درج کرد ، سپس سلمان رشدی آمد و در نامگذاری داستان تخیلی خود «آیات شیطانی» بر این حدیث مجهول اتکا کرد .

حدیث: «إن الميت يعذب ببكاء أهله عليه.» مرده به گریه خانواده خود عذاب می شود. سعد در طبقات کبرای خود این حدیث را به چند سند ذکر کرده او گفت: ثابت از انس بن مالک بما خبر داد که چون عمر بن الخطاب را به خنجر زدند حفصه با آواز بلند گریه کرد همان بود که حفصه را مخاطب قرار داده گفت: آیا از رسول خدا صلی الله علیه و سلم نه شنیده ای که میگفت: کسیکه به آواز بلند بروی میگیرند عذاب میشود؟ و همچنان عمر برای صهیب گفت: آیا ندانسته ای: کسیکه با آواز بلند بر او بگیرند مورد عذاب واقع میشود؟

ابن عباس گفت یقینا که عمر بعض آنها را میگفت چون عمر وفات نمود موضوع را با عایشه در میان گذاشتیم گفت: خداوند عمر را بیامرزد! بخدا قسم است که رسول الله صلی الله علیه و سلم نگفته است که میت به گریه و شیون اهل خود مورد تعذیب قرار میگیرد و بلکه رسول خدا گفت: هر آئینه خداوند بر عذاب کافر می افزاید اگر اهلش بر او گریه و شیون کنند و أم المؤمنین گفت: قرآن برای شما کافی و شافی است و تلاوت کرد: «ولا تزر وازرة أخری» (فاطر: 18). «هیچ کس گناه کسی دیگر را متحمل نمی گردد. أم المؤمنین نگذاشت فهم غلط از حدیث بین مردم رواج یابد و فوراً آنرا اصلاح نمود. راوی حدیث مذکور حضرت عمر بود. موقف و مقام عالی شخص در روایت حدیث مورد سؤال نیست و حتی اگر به مقام عمر نیز باشد و در روایت اشتباه کرده باشد باید اصلاح میشد و أم المؤمنین همین کار را نمود و فوراً آنرا اصلاح و مسلمانان را متوجه فهم صحیح حدیث ساخت.

محمد الغزالی می نویسد حقا که خطای راوی و لو که در مقام و الای ابن عمر هم باشد مستعبد نیست. و در نزد من همان راهی که ام المؤمنین در پیش گرفت یک اساس است برای مقابله کردن کتابهای صحاح با نصوص قرآن مجید که نمی آید با و باطل از پیش روی آن و نه از عقب آن..

(محمد الغزالی «السنة النبوية بين أهل الفقه و أهل الحديث» ص: 22-23-24 ، این کتاب را استاد پوهاند صفدر خان پنجشیری بزبان دری تحت عنوان «سنت نبوی از دیدگاه فقها و محدثین» ترجمه نموده و در کابل به طبع رسیده است).

حدیث: «لا يقتل مسلم فی کافر»

امام محمد الغزالی در تصحیح این حدیث می گوید: ما کوشش برای تضعیف یا ضعیف ساختن حدیثی را که ممکن است تصحیح شود نداریم ، بلکه کوشش ما این است که حدیث در داخل دلالت های نزدیک و دور قرآن کار نماید یا باشد .

حدیث احاد فاقد صحت بسبب شذوذ و علت واضح خود میباشد اگر چه سند آن صحیح هم باشد . امام ابو حنیفه حدیث: لا يقتل مسلم فی کافر ، با اینکه سند آن صحیح است قبول ندارد بدلیل اینکه متن آن معلول و مخالف نص قرآن کریم است . قرآن کریم در مورد قتل می گوید: «النفس بالنفس» یک نفس با یک نفس یعنی یک نفر به یک نفر . قصاص شریعت الله است و ظاهر قرآن کریم میباشد و در قصاص مذهب حنفی ظاهر قرآن را نسبت به حدیث احاد برتری میدهد .

امامان حدیث ، حدیثی که سند آن صحیح لیکن متن آن صحیح نباشد و مخالف نص قرآن باشد قبول ندارند و عدم توافق بین سند و متن شروط صحت حدیث را نزد شان ضعیف می سازد .

(محمد الغزالی «السنة النبوية بين أهل الفقه وأهل السنة» ص : 24 - 25-38 . و همچنان : محمد الغزالی « كيف نفهم الإسلام » فصل - فی دائرة السنة - ص : 195) .

حدیث: « صلاة المرأة في بيتها أفضل من صلاتها في مسجد رسول الله »

از ام حمید روایت است که زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت که دوست دارم تا نماز را با شما اداء کنم . رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت : نماز تو در خانه ات بهتر است تا آخر حدیث .

این حدیث را علماء رد میکنند بدلیل اینکه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « صلاة في مسجدی هذا أفضل من ألف صلاة فيما سواه من المساجد » ، نماز در مسجد من فضلیت دارد از هزار نماز در مساجد دیگر . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مقصد اش در این حدیث نماز مردان و زنان بود . محمد الغزالی می گوید : علماء المصطلح می گویند این حدیث شاذ است . الغزالی اضافه میکند که در هیچ یک از صحیحین نیامده که زنان از نماز در مساجد منع شوند ، پس این حدیث قابل رد است . (الغزالی ، مرجع سابق ، ص : 63 - 64) .

حدیث: « لا تسافر المرأة إلا ومعها محرم » سفر زنان با محرم :

در بخاری و مسلم از عبدالله بن عباس و دیگران روایت شده: « لا تسافر المرأة إلا و معها محرم » (لؤلؤ و مرجان حدیث: 850) « زن بدون محرم سفر نکند .

این حدیث کاملاً صحیح است لیکن منع سفر بدون محرم دلیل خاص بخود داشت ، سفر در آنزمان آسان و ساده نبود و همچنان امنیت در راه وجود داشت امروز علت آن تغییر نموده و علماء باین عقیده اند که زن در حالت موجود بودن امنیت میتواند بدون محرم سفر کند .

اجازه سفر زن بدون محرم مخالف امر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نیست بلکه نظر به حدیث دیگری است که عدی بن حاتم روایت نموده «یوشک أن تخرج الطعينة من الحيرة تقدم البيت (أى الكعبة) لا زوج معها» (رواه البخاری فی کتاب (علامات النبوة فی الإسلام) . میرسد روزی که زن از حیره (عراق) بطرف خانه یعنی کعبه شریفه بدون شوهر سفر میکند .

حدیث : « لیكونن قوم من امتی یستحلون الحر و الحریر و الخمر و المعازف »

در مورد منع موسیقی امام بخاری از ابی مالک یا ابی عامر الأشعری روایت می کند که نبی علیه الصلاة و السلام گفت : « لیكونن قوم من امتی یستحلون الحر و الحریر و الخمر و المعازف » . قومی از امت می باشند که حلال می دانند زنا و ابرایشم و خمر و آلات موسیقی را .

حدیث با اینکه در صحیح البخاری است لیکن در جمله « المعلقات » است نه در جمله « المسندات المتصلة » بدین سبب ابن حزم به سبب انقطاع سنداش آنرا رد میکند .

احادیث زیادی در مورد موسیقی و حرمت آن روایت شده که امام یوسف القرضاوی در کتاب خود بنام « الاسلام و الفن » همه را تحقیق و بعضی را با آوردن دلیل رد می نماید .

« حدیث حضور یافتن در نماز جماعت »

ابوداود و ابن ماجه از ابن أم مکتوم روایت میکنند از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نظریه عذری که داشت اجازه خواست تا نماز را در خانه اش اداء کند ، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برایش اجازه نداد . بعضی این حدیث را دلیل به عدم خواندن نماز در خانه میکنند . یا عدم اداء نماز بغیر از جماعت در مسجد .

الغماری می گوید : این حدیث شاذ است و دلیل شاذ بودن آن حدیث عتبان بن مالک است که رسول الله صلی الله علیه و سلم نظر به عذری که داشت برایش اجازه داد تا در خانه اش نماز بخواند . این حدیث دلیل به عدم حضور در جماعت بسبب عذر است و این اجماع است و بعضی می گویند که عدم ترخیص یا اجازه برای ابن أم مکتوم بخاطری بود که او یعنی ابن أم مکتوم در مسجد نبوی نماز می خواند و در این مسجد عدم حضور اجازه نبود زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر میشد و امامت میکرد . (الغزالی « تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل » ص : 150-151) .

حدیث «بدأ الإسلام غريبا»

این حدیث مبارک در زبانها و نوشته ها خیلی مشهور است : « بدأ الإسلام غريبا ، و سيعود غريبا ، كما بدأ ، فطوبى للغرباء » یعنی اسلام غریب یعنی ضعیف آغاز شد و به غربت باز می گردد مثلیکه آغاز شده بود ، طوبی لغربا ؛ غربا جمع غریب است

سناد حدیث کاملا صحیح است و از طرف تعداد زیادی از صحابه روایت شده . مسلم و ابن ماجه از ابی هریره ، ترمذی و ابن ماجه از ابن مسعود ، ابن ماجه از انس ، الطبرانی از سلمان و سهل بن سعد ، و ابن عباس ، رضی الله عنهم ، چنانکه در الجامع الصغیر آمده روایت نموده اند .

در صحت حدیث جای شک نیست لیکن متأسفانه تعداد زیادی در فهم آن اشتباه کرده اند . کلمه (غریبا) گرفته شده از (الغربة) نه از (غریب) . از این حدیث مردم اینطور فهمیده اند که ضعیف شدن اسلام یک امر حتمی و طبیعی است در حالیکه حدیث شریف معنی تسلیم شدن و یأس و ناامیدی را نمی دهد . در بعضی روایات (الغرباء) به معنی کسانی که اصلاح میکنند آنچه را که مردم از سنت فاسد ساخته اند آمده .

امام ابن القیم در مورد حدیث شریف فوق می نویسد : از رسول الله صلی الله علیه و سلم سؤال شد راجع به الغرباء . فرمود : کسانی که اصلاح میکنند آنچه را مردم فاسد می سازند . امام احمد روایت میکند : حدیث گفت ما را عبد الرحمن بن مهدی از زهیر از عمرو بن ابی عمرو از المطلب بن حنطب از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود : « طوبی للغرباء » . گفتند : یا رسول الله ، غرباء کی ها اند ؟ جواب داد : « الذین یزیدون إذا

نقص الناس» کسانی که اضافه میکنند اگر مردم آنرا کم کنند. در حدیث شریف که از روایت بیهقی است آمده: از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدند: غرباء کی ها اند؟ جواب داد: «الذین یحیون سنتی، و یعملونها الناس» کسانی که سنت مرا زنده می کنند...

مردم این حدیث را از غیر واقعیت آن فهمیده اند و فکر کرده اند که مسلمانان و اسلام هر روز بطرف ضعف و ناتوانی در حرکت اند در حالیکه حدیث شریف مردم را تعلیم میدهد که مسلمانان و اسلام به مرحله ای قوت می رسند و بعدا به مرحله ضعف و ناتوانی و بعد از آن بار دیگر به مرحله ای قوت. (القرضاوی «المبشرات بانتصار الإسلام» ص: 115 تا 120). مرحله ضعف و قوت و قوت و ضعف مراحل طبیعی و سنتی از سنن حیات است.

حدیث: افتراق الأمة إلى ثلاث و سبعین فرقة:

حدیث جدائی امت و تقسیم شدن آن به زیاتر از هفت فرقه و یا گروه و همه گروه ها در آتش اند بغیر از یک گروه. در مورد ثبوت این حدیث سخنان زیادی است.

الف: حدیث با تمام اهمیت آن در صحیح البخاری و مسلم نیامده پس معلوم است که در ادله صحت آن هر دو امام شک داشتند.

ب: در بعضی روایات حدیث، نیامده که تمام گروه ها یا تمام فرقه در آتش اند بغیر از یک فرقه و یا گروه، بلکه فقط تفرقه ذکر شده. ابو داود و ترمذی و ابن ماجه و ابن حبان و حاکم این حدیث را از ابی هریره

باین عبارت روایت کرده اند: «افتרכת الیهود علی إحدی - أو اثنتین - و سبعین فرقة ، و تفرقت النصارى علی إحدی - أو اثنتین - و سبعین فرقة ، و تفرق أمتی علی ثلاث و سبعین فرقة» . یهود به هفتاد یک - یا هفتاد و دو - فرقه تقسیم شدند ، نصاری به هفتاد و یک - یا هفتاد و دو - فرقه تقسیم شدند ، امت من به هفتاد سه فرقه تقسیم میشوند .

مشکلی که در این حدیث دیده میشود این است که همه فرقه ها در آتش اند بغیر از یک فرقه . این تقسیمات سبب می شود که هر فرقه ادعا کند که دیگر فرقه ها بغیر از فرقه ای که خودش به آن نسبت دارد در آتش اند . این طرز فکر و اندیشه و فهم از حدیث شریف در نهایت سبب تفرقه و فنائی امت می شود .

علامه ابن وزیر بصورت عمومی و مطلق حدیث را طعن نمود . ابن وزیر رحمه الله در کتاب «العواصم» می گوید « کلها هالکة إلا واحدة » همه در هلاکت اند بغیر از یک « کلمه ای یک اضافه ای فاسد و غیر صحیح است و از عمل ملحدین میباشد .

تعدادی از علماء مانند ابن حزم سند حدیث را صحیح نمی داند . امام القرضاوی می گوید که همه فرقه ها جزئی از امت میباشد بدلیل اینکه در حدیث آمده « تفترق أمتی » امت من متفرق میشوند . (دکتور یوسف القرضاوی « الصحوة الإسلامية بین الاختلاف المشروع والتفرق المذموم » ص : 34 - 35 - 36) . در حدیث همه فرقه ها ضمن یا در دائره امت ذکر شده و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تمام فرقه ها را در بین امت آورده و گروه ها را خارج از اصطلاح امت ندانسته .

حدیث «لا یأتی علیکم زمان إلا و الذی بعده شرمه».

امام بخاری بسند اش از زبیر بن عدی روایت میکند که گفت: نزد انس بن مالک رفته از حجاج شکایت کردیم، گفت: اصبروا فإنه لا یأتی علیکم زمان إلا الذی بعده شرمه، حتی تلقوا ربکم، سمعته من نبیکم صلی الله علیه و سلم. صبر کنید زمان یا وقت برای شما می آید که از ما قبل خود شر تر است تا وقتی که قیامت برسد یا خدای خود را ملاقات کنید. معنی اجمالی حدیث این است که هر روز بدتر نسبت به روز که می گذرد میباشد و این بدی و شر ادامه دارد تا زمانیکه در حضور خداوند ایستاده شویم یعنی تا روز قیامت.

حدیث از ناحیه سند خود کاملاً صحیح است لیکن آفات بزرگ در فهم آن است، فهم مردم از حدیث مخالف سنن الهی و حقایق علمی و واقعیت های ثابت زندگی است و بعضی مردم حدیث مذکور را دلیل بر عدم فعالیت گرفته باین عقیده اند که تغییر در جامعه ناممکن است و اصلاح فایده ندارد زیرا هر روز نسبت به روزی که می گذرد بدتر است. در جامعه افغانی مردم ما حدیث را به همین معنی فهمیده اند و اعتقاد دارند که هر روز باید از روز ما قبل خود با شر تر و بدتر باشد در حالیکه مقصد از حدیث چیزی دیگری است.

اگر بتاریخ اسلامی دقت بیشتر شود ملاحظه می کنیم که عصر عمر بن عبدالعزیز که بعد از عصر حجاج است خیر در آن بیشتر بود و اصلاً شر در آن نبود. به معنی دیگر عصر بعد از حجاج بهتر تر و خوبتر از عصر حجاج بود.

روایت از عبد الله بن مسعود رضی الله است که گفت: برای شما زمانی میرسد که از ما قبل خود در آن شرز یادتر میباشد، مقصد من این نیست که امیر بدتر می آید و یا سال بدتر از سال گذشته میباشد لیکن مقصد من این است که علماء و فقهای شما میروند و بجای شان کسانی می آیند که به رأی خود فتوا میدهند. الحافظ در کتاب خود (الفتح) تفسیر ابن مسعود را به معنی خیر و شر می گیرد و می گوید این بهترین تفسیر است که باید گرفته شود. (القرضاوی «المبشرات بانتصار الإسلام» ص: 133-135-136).

در عصر حاضر عملاً تفسیر ابن مسعود را از حدیث مبارک به چشم مشاهده میکنیم و می بینیم که مفتی های جاهل هر روز زیاد شده میروند و مردم را با دادن فتواهای ناقص به گمراهی می کشانند. از نظر ابن عباس شر معنی آن فقدان علماء یعنی وفات علماء و ظهور طبقه ای جاهل در لباس علما در جامعه است.

تاریخ اسلامی به اثبات می رساند که بعد از رکود و جمود و ضعف و ناتوانی در عالم اسلام، جهان اسلام به مرحله تقدم علمی و اجتماعی بیشتر تر نسبت به ما قبل خود رسیده. مثلاً در قرن هشتم بعد از سقوط خلافت اسلامی در بغداد علماء و مجدد ها ظهور نمودند مانند شیخ الاسلام بن تیمیه و شاگردش ابن القیم در شام، امام شاطبی در اندلس و ابن خلدون در مغرب و غیره.

ابن حجر در کتاب خود بنام (الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة) علماء و فضلا و دانشمندان قرن هشتم اسلامی را درج و ثبت نموده. کتاب ابن حجر موسوعه یا دائره المعارف بزرگ اسلامی بحساب می

آید و امید است محققین جوان کشور ما از آن در تحقیقات خود استفاده ای علمی نمایند و روزی برسد که این کتاب بزبانهای مردم افغانستان ترجمه و به طبع شود.

دکتر یوسف القرضاوی حدیث فوق را بررسی علمی نموده باین نتیجه میرسد که کلمه صبر در حدیث از گفتار انس بن مالک است نه از متن حدیث و صبر معنی آن راضی بودن به ظلم و فساد و تغییر آن نیست زیرا راضی بودن به کفر، کفر و به منکر، منکر است و از جانب دیگر صبر کلام انس بن مالک است و انس بن مالک معصوم نیست که باید قولش قبول شود و قول غیر از معصوم را میتوان گرفت و میتوان نگرفت.

حدیث: « خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ، ثم الذین یلونهم »

بعضی حدیث را باین معنی فهمیده اند که مسلمانان هر قرنی که از عمر شان می گذرد بطرف بدبختی و عقب گرائی میروند و این حرکت عقب گرائی یک امر حتمی بوده مسلمانان قادر به حل آن نمی باشند . به عبارت دیگر بهترین زمان در اسلام سه قرن اول هجری بود و بعد از آن مرحله ناتوانی آغاز شد .

متن حدیث کاملاً صحیح و هیچ عالم سنی آنرا رد نکرده ، و ابن حجر و السیوطی و امامان دیگر آنرا به درجه متواتر میدانند . (دیده شود : (للکتانی « نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر » .) حدیث فضیلت طبقه ای اول را در اسلام که عبارت از صحابه اند نشان میدهد ، طبقه ای که در زیر نظر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تربیت یافتند و طبقه ای دوم عبارت از تابعین اند که در مدرسه صحابه تربیت شدند و طبقه ای سوم

تبع تابعین اند که در مدرسه تابعین تربیت یافتند. جای شک نیست که این سه طبقه از بهترین امت اند فرضی الله عنهم، و رضوا عنه.

بعد از عصر راشدین، مسلمانان در عهد اموی و عباسی در همه علوم پیشرفتهای علمی زیادی نمودند که در عصر صحابه این پیشرفت ها نبود. در عصر اموی ها و عباسی ها علوم دین و زبان به اوج کمال خود رسید و مدارس علمی و فکری تأسیس شد. صحیح است مسلمانیکه همه این پیشرفت های علمی را اساس گذاشتند از ناحیه روحی و معنوی به مقام صحابه نمی رسند لیکن نمیتوان فضل شانرا در ترقی و پیشرفت علوم انکار کرد.

باور مسلمان به فضیلت سه قرن اول اسلامی معنی آن این نیست که دروازه رحمت خداوند بروی قرنهای دیگر تا قیامت بسته میشود و نسل های آینده از خیر و برکت محروم می باشند. دروازه رحمت و برکت خداوند تا روز قیامت بروی مردم باز است. در قرآن کریم می خوانیم: «فأستبقوا الخیرات إلی الله مرجعکم جمیعا» (المائده: 48). پس شتاب کنید بسوی نیکوکاری بسوی خدا رجوع شما است.... نیکوکاری و سبقت کردن به خیرات و نعمت های خداوند تا روز قیامت باقی و برای همه نسل ها میباشد.

احادیث زیادی در فضیلت صحابه و امامان و بعضی شهرها روایت شده که اصل و اساس ندارد. علما، محدثین و فقهاء این نوع احادیث را مطالعه نموده و کوشش نمودند تا از کتب احادیث بیرون سازند لیکن متأسفانه تا هنوز بعضی مردم این نوع احادیث مبالغه آمیز را یاد و فکر میکنند که صحت دارد. مثلاً:

حدیث: « إن الله يتجلى للناس عامة يوم القيامة ، و لأبي بكر خاصة » خداوند بروز قیامت بر عموم مردم تجلی میکند و برای ابوبکر خصوصا یا خاصه.

حدیث: « لو حدثتكم بفضائل عمر ، عمر نوح في قومه ما فنيت ، و إن عمر حسنة من حسنات أبي بكر » اگر شما را از فضائل عمر با خبر سازم یا در فضائل عمر بگویم ، عمر مثل نوح در بین قوم خود است و عمر حسنه ای از حسنات ابوبکر است.

در فضائل حضرت علی احادیث زیادی ذکر شده که اساس ندارد . الحافظ أبو يعلى الخليلی در کتاب خود بنام « الإرشاد » می نویسد که در باب فضائل علی سه صد حدیث ساخته شده . به همین ترتیب مردم جاهل از اهل سنت احادیث زیادی در فضائل معاویه بن ابی سفیان ساخته اند . اسحاق بن راهویة می گوید : در فضل یا فضیلت معاویه هیچ یک از این احادیث صحت ندارد . حدیث در قبیح یا زشتی ابی موسی الأشعری کاملا کذب و بی اساس است . علمای حدیث احادیثی که در فضیلت صحابه آمده بصورت علمی تدقیق و تحقیق نموده و آنچه صحیح بود تحت عنوان « مناقب صحابه » درج نمودند و آنچه کذب بود از کتب حدیث بیرون ساختند . (الدکتور یوسف القرضاوی « فتاوی معاصرة » جلد دوم ، ص: 52-53-54) .

واجب و لازم است تا حدیث را در روشنی اسباب و مقاصد آن مطالعه نمود و برای رسیدن به فهم صحیح حدیث احتیاج و ضرورت به فقه سنت نبوی میباشد . مطالعه ای با عمق از حدیث معنی آن این است که ظروف و شرایط زمان خاص و مصلحت مهم که در حدیث در زمان اش بوده مورد

نظر باشد. مطالعه عمیق معنی آن این است که انسان حکمی که در حدیث آمده آنرا بداند که عام و دائم است و یا اینکه برای یک مصلحت خاص بزمان خود بود، دانستن و رسیدن به این مطلب احتیاج به عمق در فقه حدیث و فقه سنت دارد و در پهلوی عمق در فقه حدیث و سنت باید انسان به مقاصد شریعت و حقیقت دین واقف باشد و رسیدن به این درجه از علم کار بسیار دشوار است.

معرفت کامل به مقاصد شریعت که حدیث و سنت مصدر دوم آن است قاعده مهم و اساسی در علوم شرعی میباشد. علماء عقیده برین دارند که معرفت داشتن به مقاصد و علل احکام شرعی ضرورت است خصوصاً برای کسانی که میخواهند شریعت را بدانند و در ساحة شریعت کار کنند زیرا در عدم معرفت به مقاصد شریعت ممکن است یک عمل و یک موضوع را نفی و دیگری را به اثبات رسانید که نتیجه آن کاملاً خطأ باشد. جهالت و نادانی در فهم مقاصد شریعت در بسا موارد سبب میشود که بعضی مردم اصل شریعت را انکار کنند و در عدم فهم به مقاصد شریعت است که بعضی حکم تقسیم میراث، قطع دست دزد و رجم زانی را نفی و غیر عادلانه و غیر قابل تطبیق میدانند. امام ابن القیم شریعت را به کلمات مؤجز این طور تعریف میکند: شریعت تمام اش عدل، رحمت، حکمت و مصلحت است.

خلفای راشدین و صحابه مقاصد شریعت را خوب میدانستند و در روشنی آن حرکت و در تفسیر احکام علل و مصلحت را جستجو نموده فتوا صادر میکردند. مثال ذیل فهم صحابه را از علل و مقاصد شریعت واضح ترمی سازد:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم معاذ بن جبل را بحیث قاضی ، والی و معلم مردم یمن فرستاد و او را امر نمود تا زکات را از اغنیاء شان گرفته به فقراء تقسیم کند . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای معاذ از آنچه زکات باید گرفت معرفی نمود و زکات را جنسا معرفی کرد مثلاً گفت از گوسفند ، گوسفند و از گاو ، گاو و از شتر ، شتر . حضرت معاذ از حدیث مبارک ظاهر آن را نگرفت بلکه مقصد از آنرا که جمع زکات است فهمید و دانست که گرفتن زکات تزکیه نفس و پاکی مال و حل مشکلات فقراء است لذا به حرفیت حدیث عمل نکرد بلکه به مقاصد علیای حدیث عمل نمود و زکات مردم یمن را در عوض جنس نقدا حاصل و به دار الخلافه که احتیاج به پول نقد داشت فرستاد .

(القرضاوی « مدخل لدراسة الشريعة الإسلامية » و همچنان : « المرجعية العلیافی الإسلام للقرآن و السنة » ص : 236-237-238) .

علماء برای حسن فهم قرآن کریم ، معرفت اسباب نزول آنرا حتمی میدانند تا مسلمان در فهم قرآن اشتباه نکند مثلیکه خوارج و بعضی فرقه های اسلامی کردند و آیاتی که در حق مشرکین نازل شده بود بالای مسلمین تطبیق کردند .

سنت نبوی به فهم بیشتر نسبت به فهم قرآن کریم ضرورت دارد و دانشمندان اسلامی در تخصص حدیث و سنت باید فرق بین عام و خاص ، مؤقت و دائمی یا خالد ، جزئی و کلی را در سنت و حدیث بدانند در غیر آن همان اشتباه را مرتکب می شود که خوارج در حکم قرآن شدند .

صحابه که بهترین امت بودند ، عمل کردن به ظاهر بعضی از احادیث را اگر برای شان واضح می شد که حدیث برای معالجه ای یک حالت معین و در زمن نبوت بود و حالت تغیر نموده آن را ترک کردند یعنی به آن عمل نمی کردند . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بعد از فتح خیبر زمین های فتح شده را بین مجاهدین تقسیم کرد و بعدا سیدنا عمر زمین های فتح شده عراق را بین فاتحین تقسیم نکرد و آنرا برای صاحبان اصلی آن گذشت و در مقابل خراج که عبارت از مالیه زمین است فرض نمود .

صحابه و تابعین بین روح و لفظ و بین ظاهر و مقاصد حدیث فرق را قایل بودند . اگر کسی تنها به حرفیت و الفاظ حدیث عمل نماید ممکن است مخالف روح و مقصد حدیث حرکت کند . مثلا مسأله زکات فطر روزه ، اگر به حرفیت قول رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بدون در نظر داشت مقاصد و روح حدیث رفتار کرد نباید زکات فطر روزه را نقدا پرداخت زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و اصناف آنرا از طعام تعیین نمود مثل : خرما ، روغن ، گندم و جو . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در تعیین مواد غذائی شرایط محیطی و زمان را مد نظر داشت و همچنان پول نقد در بین عرب کم و دوست داشتنی بود . بعد از وسعت دولت اسلام علماء روح حدیث را اعتبار داده فتوا دادند که مسلمانان میتوانند زکات فطر روزه را نقدا و حتی قبل از شب عید فطر بدهند .

در مورد زکات و نصاب آن علمای زکات که در رأس ایشان دکتور یوسف القرضاوی قرار دارد کوشش دارند تا در نصاب زکات نصاب حیوانات را اساس قرار دهند زیرا در عصر حاضر نصاب زکات با اساس نصاب حیوانات به خیر امت بیشتر است دیده شود که کار علمی این دانشمندان

بکجا میرسد و نتیجه ای چه وقت اعلان می شود . (القرضاوی « فقه الزکاة » جلد اول و دوم) .

متأسفانه در زمان ما اشخاصی ظهور نموده اند که تعلیمات بالا و شهادتنامه های عالی دارند لیکن فقه قرآن و اسباب نزول آیات و فقه سنت و فقه حدیث و زبان قرآن و زبان حدیث را نمی دانند و با عدم دانش به فقه قرآن و فقه حدیث و فقه سنت حکم صادر میکنند و این عمل شان سبب گمراهی و فتنه در جامعه شده . معقوله ای اسلامی است که : اگر جهل با غرور یکجا شد انتظار فتنه فساد را داشت . همچنان مشکل این طبقه از مردم را میتوان در عدم توازن فکری و سوء فهم از نص تعبیر کرد ، سوء فهم در نتیجه عجله نمودن در اصدار حکم با استفاده از نص بدون مطالعه و فهم می باشد و همچنان ممکن است از مریضی ضمیر و نیت فساد و فتنه در جامعه باشد و ملاحظه میشود که بعضی نص را در خدمت اغراض فکری خود قرار داده از آن استفاده میکنند و خود را در خدمت نص قرار نداده بلکه نص را در خدمت خود قرار می دهند . به عبارت دیگر اسلام را در خدمت خود و خود را در خدمت اسلام قرار نمی دهند .

خدمات اسلام احتیاج به علم ، فهم صحیح از نصوص شرعی (قرآن و سنت) ، فهم صحیح از مقاصد شریعت و تاریخ صحیح اسلام دارد و برای خدمت اسلام تنها اخلاص و محبت کافی نیست .

مبارزه با سنت و حدیث مقدمه برای تخریب قرآن است :

مبارزه با سنت و حدیث مقدمه برای تخریب قرآن و مشکوک ساختن مسلمانان به نص قرآن است و بهترین راه و روش برای تخریب عقیده مسلمانان مبارزه علیه حدیث و سنت و مشکوک ساختن امت به این دو مصدر معصوم میباشد .

امروز بصراحت در برنامه هایی تلفزیونی زیر نام مخالفت با حدیث مبارزه علیه قرآن را مشاهده می نمائیم . یکی از بزرگان حرکت بازگشت به قرآن (البته غیر افغانی و صاحب نظریه عدم گرفتن به حدیث در احکام میباشد) که دکتور یوسف قرضاوی از او نقل قول میکند هجوم شدید بالای تقسیم میراث که در قرآن کریم آمده میکند و تقسیم میراث را در عصر حاضر غیر عادلانه میدانند در حالیکه تقسیم میراث از قوانین ثابت و قاطع در قرآن کریم بوده و قابل اجتهاد نیست . اجتهاد در اموری صورت می گیرد که نص قاطع در قرآن کریم و سنت نبوی در مورد آن نباشد در این حالت علما و مجتهدین با استفاده از نصوص شریعت در آن مورد اجتهاد میکنند و مجتهدی وجود ندارد که بدون دلیل شرعی اجتهاد نماید . (در مورد میراث مهربانی نموده به تحقیق استاد عبدالعلی نور احراری زیر عنوان « محکمت و متشابهات قرآن » فقه اسلامی شماره یک صد و هفتاد و چهارم ، فبروری 2012 مراجعه فرماید .)

قانون میراث در اسلام ضمن قوانین خانوادگی بحث میشود و یک قانون فوق العاده جامع و با تفصیل در قرآن کریم آمده . این قانون تنها شامل خواهران و برادران نیست بلکه شامل پدر ، مادر ، خاله ، عمه و

کاکا و پدر کلان و مادر کلان و اقارب می باشد. هدف از اسلام ایجاد خانواده باساس تعاون و همکاری است و برای رسیدن به این هدف قرآن در پهلوی تقسیم میراث ، نظام نفقه را معرفی میکند و نفقه را از جمله واجبات در دین میداند و پولدار را در خانواده مکلف به نفقه ای غریب می سازد .

قانون میراث ، نفقه ، دیه از جمله قوانین است که یکدیگر خود را تکمیل می سازد و علم خاص در بین علوم اسلامی میباشد و در نظام درسی پوهنتونها تخصصات خاص برای علم میراث است و تخصص گرفتن در علم میراث یکی از مشکلترین کار برای شاگرد میباشد . متأسفانه ملاحظه میشود که بعضی تمام قوانین میراث را چه در قرآن کریم آمده و چه سنت و حدیث آنرا شرح داده در یک دقیقه خلاصه می نمایند در حالیکه قوانین میراث در بین تشریحات اسلامی یکی از مکملترین و جامع ترین تشریحات بوده ممکن نیست به چند ساعت و یا برنامه خلاصه شود.

مخالفین قرآن، به این عقیده اند که قرآن برای تنظیم جامعه عصر فضاء نیامده بلکه برای تنظیم عصر جاهلیت عرب آمده ، این نویسندگان علم را از خداوند نفی میکنند . در مورد آیه مبارکه : «السارق و السارقة فأقطعوا أیدیهما» دست مرد دزد و زن دزد را قطع کنید پیروان مدرسه بازگشت به قرآن و مخالف حدیث و سنت عقیده دارند که این آیه در مورد قطع دست دزدی آمده بود که شتر را در صحرای عرب دزدی میکرد و در آنزمان شتر برای عرب ارزش زیاد داشت و امروز حکم آیه مبارکه ، که در آن قطع دست دزد آمده قابل تطبیق نیست . متأسفانه این گروه حتی از

تاریخ عصر جاهلیت و عصر اول اسلام معلومات ابتدائی ندارند ، هیچ قضیه ای دزدی در عصر نبوت ثبت نشده که در آن حکایت از دزدی شتر باشد . (از سایت القرضاوی تحت عنوان: « التشریح الإسلامی: اهمیت و ضوابطه » . همچنان: تحقیق استاد احراری تحت عنوان « قرآن و حدیث و اجماع در بریدن دست دزد صراحت کامل دارد » فقه اسلامی شماره یکصد و هفتاد و ششم ، اپریل 2012) .

رسول الله صلی الله علیه و سلم و تشریح :

یک موضوع باید واضح باشد و آن اینکه سنت تنها بیانگر احکام مجمل قرآن نیست و اگر باین نظر اکتفاء نمود در این حالت صفت تشریحی رسول الله صلی الله علیه و سلم را زیر سؤال می آورد . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حق تقنین را داشت و آنچه رسول الله صلی الله علیه و سلم از قوانین وضع نمود ، در شریعت حکم قانون را دارد و اطاعت از آن واجب شرعی میباشد و مخالفت به آن مخالفت با قرآن کریم است .

امام متولی الشعراوی در کتاب خود بنام « الحلال و الحرام » عنوان مستقل بنام (الرسول و التشریح) دارد که نظر به اهمیت آن بعضی نقاط آنرا می آوریم :

قول حق سبحانه و تعالی: « ما آتاکم الرسول فخذوه و نهاکم عنه فانتهوا » آنچه رسول برای شما می گوید آنرا بگیریید یعنی به آن عمل نماید و از آنچه رسول شما را منع میکند از آن دوری کنید . آیه کریمه برای رسول صلی الله علیه و سلم حق تشریح را میدهد در حالیکه خداوند به رسل ما قبل این حق را نداده بود .

از وظائف رسول الله صلی الله علیه و سلم به جانب دعوت به وحدانیت تدوین تشریحات برای امت نیز بود و تشریحاتی که برای سلامت دین و دنیای امت بود آنرا رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تدوین نمود . تشریحات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم یا به عبارت دیگر تشریحاتی که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آنرا معرفی نموده اجراء و تنفیذ و تطبیق آن بحکم قرآن تا قیامت بالای مسلمانان واجب است .

آنانکه به حق رسول الله صلی الله علیه و سلم در تشریحات اقرار و اعتراف ندارند و حق تشریح را از رسول الله صلی الله علیه و سلم نفی میکنند به این عقیده اند که بعضی احکامی که رسول الله آنرا تدوین نمود صحیح نبود و چون صحیح نبود از جانب خداوند تصحیح شد . این گروه دلیل خود را از حکم رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد اسیران جنگ بدر می آورند . رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در حق اسیران جنگ بدر این حکم را صادر نمود یا مسلمانان را تعلیم خواندن و کتابت بدهند و یا در مقابل آزادی خود به دولت اسلامی فدیة دهند . خداوند سبحانه و تعالی این حکم رسول الله را تصحیح نمود و از تصحیح خداوند استنباط را می کنند که رسول خدا در تشریح اشتباه می نمود و دلیل شان آیه مبارکه « ما کان لنبی أن یکون له اسری حتی یشخن فی الارض » (الأنفال: 67) . سزاوار نبود پیغامبری که بدست وی اسیران باشند تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین می خواهید مال دنیا را و خدا می خواهد مصلحت آخرت را و خدا غالب با حکمت است .

همچنان قضیه تبنی یا پسر خواندگی ، زمانیکه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم زید بن حارثه را پسر خواند و بنام زید بن محمد شهرت یافت خداوند این امر را قبول نکرد و آیه در نفی آن نازل شد .

« ادعوهم لأبائهم هو أفسط عند الله » (الأحزاب : 5) نسبت کنید پسر خواندگان را به پدران ایشان این راست ترست نزد خدا .

مانند این قضیه ، قضیه های دیگری است که خداوند در حکم آن رسول خود را تصحیح نمود .

مخالفین سنت از تصحیح احکام از جانب خداوند قصد هدم یا تخریب نمودن سنت را دارند و می خواهند نقش رسول الله صلی الله علیه و سلم را در تشریح ضعیف نشان دهند . از نظر مسلمانان تصحیح الله سبحانه و تعالی از احکامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم معرفی نمودند ، بالاترین شرف و مقام برای رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بود و از جانب دیگر تصحیح خداوند از احکامی که رسول الله صادر و معرفی نمود اطمینان برای مسلمانان است که هیچ حکمی در اسلام نیست که توسط الله سبحانه و تعالی تصحیح نشده باشد و این خود نشان دهنده آن است که سنت و روش رسول الله صلی الله علیه و سلم به عنایت آسمان محفوظ بود و خداوند سبحانه و تعالی احکامی که رسول الله صادر می نمود اگر قابل تصحیح بود ، آنرا تصحیح میکرد و این خود دلیل واضح است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حق تشریح را داشت و خداوند اعمال و حرکات رسول خود را کنترل می نمود . (برای معلومات بیشتر به : شیخ محمد متولی الشعراوی « الحلال و الحرام » ص : 97 - 98 - 99 - 100 مراجعه فرماید) .

قرآن بدون سنت نیست :

علمای اسلام زیرا عنوان «لاقرآن بغير سنة* قرآن بغير از سنت نیست» نظریات پیروان بازگشت به قرآن و کسانیکه حدیث و سنت را نفی میکنند بررسی علمی نموده و با استناد از قرآن و سنت نظریات و آراء شان را رد و اضافه میکنند که قرآن قواعد کلی را بیان و سنت احکام را تفصیل میکند نظر به دلایل ذیل :

خداوند می فرماید : « و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء » (النحل : 89) . فرود آوردیم بر تو کتاب (قرآن) برای بیان کردن هر چیز . مراد از این آیه کلیات دین است یعنی قرآن کریم کلیات دین را بیان میکند . کلیات دین شامل عقیده و شریعت میباشد . اصولی که قرآن از آن نام میگیرد باین معنی است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بیان کننده آنچه از طرف خداوند نازل شده میباشد بعبارت دیگر سنت بیان گر قرآن است .

در سوره النحل می خوانیم : « و أنزلنا إلیک الذکر لتبیین للناس ما نزل إلیهم » (النحل : 44) . فرود آوردیم بسوی تو (پیغمبر صلی الله علیه و سلم) کتاب را تا بیان کنی برای مردمان شریعتی را که فرود آورده شده بسوی شان و تا بود که ایشان تفکر کنند .

مسلمانان از قدیم تا امروز می فهمند که (تبیان) یعنی بیان تفصیلی احکام است مثلاً (صلاة) نماز در قرآن بصورت تفصیلی آمده و سنت احکام تفصیلی نماز را بیان میکند . امام أبو اسحاق الشاطبی متوفی سنه 790 هجری در کتاب خود بنام (الموافقات) (ص : 14 - 30 ج 4) در

موضوع اینکه کتاب یعنی قرآن مجمل است و سنت آنرا تفصیل میکند بحث مفید و مفصل را دارد که برای اهل علم مرجع مهم بحساب می آید .

امام الشاطبی آیه مبارکه 44 سوره النحل را اساس اول بیان آنچه مجمل و به تفصیل در قرآن آمده و سنت آنرا تفصیل و شرح میدهد میداند و مثالهای زیاد را در کتاب خود در همین مورد می آورد که به بعضی مثالها آن در این تحقیق اشاره سریع میشود .

خداوند سبحانه و تعالی در نکاح جمع بین مادر و دخترش و دو خواهر را در یک وقت حرام ساخته در حالیکه سنت جمع بین زن و خاله و عمه اش را در نکاح نیز حرام می سازد . از نظر مخالفین سنت و حدیث این حکم رسول خدا صلی الله علیه و سلم مخالف نص قرآن است زیرا در قرآن حرمت نکاح عمه و خاله زن نیامده است و اگر در حکم محرّمات در نکاح تنها به حکم قرآن عمل شود و سنت نبی الله صلی الله علیه و سلم نفی شود در این حالت باید مرد با خاله و عمه ای زن خود نیز نکاح کند .

حدیث عبدالله بن عمر زمانیکه عمرهمسر خود را در وقت حیض اش طلاق داد ، رسول الله صلی الله علیه و سلم برایش گفت به زن خود برگرد تا اینکه از حیض پاک شود و در حالت پاکی تصمیم بگیر یعنی زمانیکه همسرت از حیض پاک شد تصمیم طلاق بگیر .

در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و سلم احکام طلاق را در وقت حیض بیان میکند در حالیکه در قرآن طلاق در وقت حیض بصورت مجمل ذکر یافته و احتیاج به تفصیل بیشتر داشت .

امام محمد متولی الشعراوی در کتاب خود در فصل « قواعد الاسلام و السنة » می نویسد : الله سبحانه و تعالی نماز را مستقیماً در شب اسراء و معراج به رسول خود فرض ساخت و بعد از آن حضرت جبریل آمد و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را تعلیم نماز و عدد رکعت های آنرا داد و این مطلب در سنت آمده نه در قرآن. پس اگر تنها به قرآن اکتفاء شود از کجا میدانیم که نماز صبح دو رکعت ، نماز عصر چهار رکعت و شام سه رکعت است ؟ اگر سنت را در مورد نماز ترک نمائیم ، نماز را ترک نموده ایم و نماز عماد دین است هر که آنرا بخواند دین را قائم نموده . به همین ترتیب مراسم حج و اداء زکات اگر به سنت مراجعه نشود و از سنت پیروی نشود مراسم حج و زکات را اصلاً نمی دانیم زیرا در قرآن تنها جزئیات آن ذکر شده . (محمد متولی الشعراوی « الحلال و الحرام » ص : 101-102) .

قرآن کریم فرضیت روزه ماه مبارک رمضان را تشبیه و سنت ارکان عملی روزه را بیان میکند . بطور مثال قرآن کریم طهارت زن را از حیض و نفاس شرط واجب شدن روزه میداند و امر میکند که زنان در مدت حیض و نفاس روزه نگیرند لیکن قرآن کریم از قضائی روزه و نماز زنان در مدت حیض و نفاس تفصیلات نمی دهد و تفصیلات آن را به پیامبر صلی الله علیه و سلم می گذارد و سنت این موضوع را توضیحات بیشتر میدهد .

أم المؤمنین بی بی عایشه رضی الله عنها می گوید : « کنا نؤمر بقضاء الصوم ، و لا نؤمر بقضاء الصلاة » (رواه مسلم) . ما امر می شدیم به قضائی روزه و امر نمی شدیم به قضائی نماز . « کنا نؤمر » یعنی امر می شدیم یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ما را امر می کرد و این خود دلیل

واضح است که در اسلام صاحب امر و نهی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بود. پس اگر در امر قضائی روزه و عدم قضائی نماز به سنت مراجعه نکنیم از کجا حکم آنرا می دانیم زیرا در قرآن کریم این حکم آن به تفصیل نیآمده. همچنان در تعیین کردن مدت حیض و نفاس قرآن سکوت کرده و سنت تشریحی آنرا توضیح می دهد. (الدکتور یوسف القرضاوی «تیسیر الفقه فی ضوء القرآن و السنة» (فقه الصیام) ص: 46).

به همین ترتیب قرآن فرضیت روزه ماه مبارک رمضان را بیان میکند و در قرآن کریم در روز برای روزه دار خوردن و نوشیدن و جماع منع شده و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم سخنان زشت، غیبت، لغو و الفاظ باطل را نیز در ماه رمضان منع فرمودند (لیس الصیام من الأکل و الشرب، إنما الصیام من اللغو و الرفث). خداوند سبحانه و تعالی روزه ماه مبارک رمضان را در روز، فرض ساخت و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم قیام الیل را در آن اضافه نمود. و آنچه از عبادات که از جانب رسول الله صلی الله علیه و سلم در پهلوی قرآن زیاد شده از شریعت است و اطاعت آن بالای مسلمانان واجب می باشد.

در مورد احکامی که سنت آنرا می آورد و در قرآن حکم آن نیست، امام الشاطبی اینطور توضیح میدهد:

احکامی که در سنت آمده با قرآن رجعت داده شود و اگر در قرآن نباشد زیادت با قرآن است یعنی حکمی است که در قرآن نیامده و رسول الله صلی الله علیه و سلم آنرا حکم کرده. (محمد عبد العزیز الخولی «مفتاح السنة أو تاریخ فنون الحدیث» ص: 13-14-15).

خداوند وعده حفظ قرآن کریم را در کتاب خود در سوره الحجر آیه نهم داده در حالیکه خداوند وعده حفظ سنت را نداد یا حفظ سنت را تضمین نکرد. علمای کرام و خصوصا علمای سنت از طبقه صحابه و تابعین که امام الشاطبی رضی الله عنه نظریات شان را در مورد حفظ سنت آورده میگویند که حفظ بیان قرآن که سنت است ضمن حفظ قرآن است. چون اصل را خداوند حفظ نمود لذا بیان اصل که سنت است نیز محفوظ به حفظ اصل که قرآن است میباشد. یعنی سنت نبوی با قرآن محفوظ است زیرا سنت تفصیل و بیانگر اصل که قرآن است میباشد و ممکن نیست خداوند اصل را حفظ و بیان و تفصیل آنرا حفظ نکند.

حفظ دو مظهر دارد:

مظهر مادی: عبارت از حفظ الفاظ و عبارات از تبدیل و حذف میباشد.
حفظ معنوی: حفظ معانی از تحریف و نسخ و آنچه ارتباط به معنی دارد.

خداوند سبحانه و تعالی وعده حفظ کتب سماوی قبل از قرآن را نداد و حفظ آنرا به کسانی که به آن ایمان آورده بودند گذاشت. پیروان ادیان امانت خداوند را حفظ نکردند و در کلام خداوند تصرف نمودند که در نتیجه تصرف پیروان کتب سابقه در کتب سماوی دو نوع تغییر پیش آمد:

تحریف لفظی: تبدیل الفاظ به الفاظ دیگر و یا اسقاط بعضی از الفاظ و عبارات از اصل کتاب.

تحریف معنوی: یعنی تأویل و تفسیر غیر از آنکه خداوند می خواست و یا اراده نموده بود.

خداوند قرآن کریم را از هر دو نوع تحریف (تحریف لفظی و معنوی) حفظ نمود، و بیان نبوی که سنت است نیز به حفظ اصل که قرآن است خداوند آنرا حفظ نمود. خداوند این امر یعنی حفظ بیان قرآن را اینطور تصدیق میکند: «ثم إن علينا بيانه» (القيامة: 19). باز هر آئینه وعده بر ماست واضح کردن آن. (الدكتور يوسف القرضاوي «المرجعية العليا في الإسلام للقرآن والسنة» ص: 84-85).

استعمار غربی هدیه که برای جوانان تعلیم یافته و بی معلومات و بی خبر ما از اسلام در غرب و شرق از اسلام تقدیم کرد عبارت از تشکیک یا شک آوردن در اصل قرآن و سنت بود. مستشرقین بحث ها و تحقیقات زیادی در این مورد نمودند که هدف اصلی شان از تحقیقات مشکوک ساختن اذهان مسلمانان در اصل قرآن و سنت و حدیث بود و در عمل خود تا اندازه در بین جوانان مسلمان که ثقافت اسلامی ندارند موفق شدند و توانستند فکر و عقیده مسلمانان بی خبر را در مورد حدیث و سنت تغییر دهند و نظریات خود را جانشین نظریات قرآن و حدیث و علمای اسلام سازند.

عنوانی که مستشرقین در مبارزه با اصل قرآن انتخاب نمودند عبارت است از: {بشرية القرآن* بشری بودن قرآن}. مستشرقین در اثبات بشری بودن قرآن بسیار کار کردند و خواستند به اثبات رسانند که قرآن وحی الهی نبوده بلکه از کار انسانی بنام محمد بن عبدالله است. در بین مستشرقین زیاد ترین عالمی که در این ساحه کار بیشتر نمود آقای (جب

(Gib) مستشرق انگلیسی که در پوهنتونهای امریکا تدریس می نمود است. آقای جب کتاب معروف خود را بنام (المذهب المحمدی * Monabism) به چاپ رسانید و در آن ادعا کرد که قرآن از عمل یک بشر است نه وحی آسمانی والهی. شاگردان آقای جب از مسلمانان و غیر مسلمانان کوشش نمودند تا مسلمانان و غیر مسلمانان را قناعت دهند یا قانع سازند که قرآن نتیجه ای عمل انسان است. مستشرقین در تحقیقات شان بین قرآن کریم و شعر دوران جاهلیت عرب ارتباط مسقیم دادند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم از عواطف، عاطفه ای دینی مردم و مرکز دینی مکه و ارزش هایی مسیحیت و یهودیت عرب به نفع خود استفاده و قرآن را ترتیب نمود.

امروز شاگردان آقای جب از افغانان کوشش دارند تا افکار استاد خود را بزبانهای افغانی و از طریق برنامه هایی تلفزیون خود افغانها و به مصارف افغانها نشر نمایند.

علمای اسلام سنت را حفظ و علم نبوت را تبلیغ و نشر نمودند و میراث رسالت را به نسل های بعدی به امانت سپردند و الحمد لله در عصر حاضر در جوامع اسلامی علمای هستند که در خدمت سنت میباشند و مؤسسات بزرگ علمی و تحقیقاتی را برای خدمت و نشر سنت تأسیس نمودند که متأسفانه جوانان و حتی آنانکه خود را محقق در رشته هایی اسلامی میدانند ارتباط مستقیم و حتی غیر مستقیم به مؤسسات اکادمی اسلامی ندارند و از تحقیقات جدید در ساحة حدیث و سنت استفاده نمیکنند. مشکل اساسی دیگر محققین جوان کشور ما در تخصصات اسلامی عدم دانستن قواعد زبان عربی است و زبان عربی در فهم

نصوص عربی فوق العاده با اهمیت میباشد. انجمن نشرات فقه اسلامی یکی از مهمترین وظیفه آن معرفی مراکز تحقیقات اسلامی و ترجمه تحقیقات جدید علماء میباشد و در مدت هژده سال این انجمن 105 رساله ای تحقیقی را به طبع نمود. از برادران و خواهران عزیز که میخواهند در مسائل تحقیقات اسلامی از منابع اصیل اسلامی استفاده نمایند میتوانند به انجمن نشرات فقه اسلامی مراجعه فرمایند و انجمن نشرات فقه اسلامی در خدمت عموم هموطنان گرامی خصوصا محققین میباشد.

مراحل تدوین سنت

مخالفین سنت و حدیث باین عقیده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم امر به کتابت قرآن و نهی از نوشتن حدیث نمود و این گروه عقیده برین دارند که حدیث چند صد سال بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تدوین و نوشته شده لذا قابل اهمیت و اعتماد زیاد نیست.

صحیح است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای حفظ و نوشتن حدیث کمیته ای را انتخاب نکرد مثلیکه برای نوشتن قرآن کریم عده را تعیین نمود و صحیح است که در اول مرحله نوشتن غیر از قرآن را منع فرمود تا اینکه نویسندگان تنها مشغول نوشتن قرآن باشند زیرا تعدادی کسانیکه نوشتن را یاد داشتن در آن وقت بسیار کم بود با آن هم آنحضرت صلی الله علیه و سلم مسائل مهم را امر به نوشتن و ثبت کردن نمودند تا برای مردم تبلیغ شود مثل نوشتن صدقات و دیات و غیره ، و همچنان برای بعضی صحابه اجازه دادن تا حدیث و سنت را ثبت کنند مانند عبدالله بن عمرو و غیره .

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مسلمانان را امر به شنیدن سخنان خود نمود و قواعد اساسی نقل احادیث و ثبت آنها درس داد و در نقل حدیث یا گفتار خود مسلمانان را امر به تقوا و راستی نمود و از کذب و تصرف و زیادت و نقصان در سخنان خود جدا منع کرد .

امام بخاری و امام مسلم در مورد نقل حدیث و ثبت آن احادیث زیادی را روایت کرده اند که بعضی آنها در اینجا ذکر می نمائیم :

حدیث علی قال: قال النبی صلی الله علیه و سلم: « لا تکذبوا علی ، فإنه من کذب علی فلیلج النار ».

حدیث علی (رضی الله عنه) که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: « بمن نسبت دروغ ندهید ، زیرا کسیکه بمن دروغ را نسبت کرد باید داخل آتش شود . » یعنی: سخن و عملی را به من منسوب نسازید که نه گفته و نه کرده باشم.

حدیث انس قال: إنه لیمنعنی أن أحدثکم حدیثا کثیرا أن النبی صلی الله علیه و سلم قال: « من تعمد علی کذبا فلیتبوا مقعده من النار ».

حدیث انس (رضی الله عنه) که گفت: مرا مانع و باز دارنده موجود است که بشما حدیث بسیار نگویم ، محققا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده اند: « کسیکه قصدا بمن نسبت دروغ میدهد باید جای نشست خود را در آتش (دوزخ) آماده بداند . » مطلب انس رضی الله عنه اینکه با گفتن حدیث بسیار نشود که کدام کلمه و جمله دروغ در گفتارم داخل شود .

حدیث ابی هریره عن النبی صلی الله علیه و سلم قال: « من کذب علی متعمدا فلیتبوا مقعده من النار ».

حدیث ابو هریره (رضی الله عنه) از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: « و کسیکه بصورت قصدی و عمدی بمن نسبت دروغ میدهد باید نشستگاهش را در آتش آماده بداند . »

حدیث المغیره قال سمعت النبی صلی الله علیه و سلم یقول : « إن کذبا علی لیس ککذب علی أحد ، من کذب علی متعمدا فلیتوبا مقعده من النار ».

حدیث مغیره (رضی الله عنه) که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که میفرمودند: « حقا که نسبت کذب بر من مانند نسبت کذب بدیگران نیست، کسیکه قصدا کذب و دروغ را بمن نسبت دهد باید جای نشست خود را در آتش آماده بداند ».

(« لؤلؤ و مرجان » ص: 28 تا 39).

قواعدی که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای ثبت و نقل حدیث خود وضع نمود بسیار دقیق بود و مسلمانان را منع از نقل و ثبت حدیث نکرد بلکه منع از زیادت و نقصان در کلمات نمود و مسلمانان را متوجه ساخت که زیادت و نقصان و بستن کذب به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و سخنان او نتیجه ای آن آتش دوزخ است.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم صحابه را امر فرمودند تا آنچه از سخنان او را می شنوند آنچه شنیده اند بدقت و امانت به دیگران برسانند و در این مورد حدیث مبارک را داریم که: { نضر الله امرءا سمع مقالته ، فوعاها ، فأداها كما سمعها ، فرب مبلغ أوعى من سامع } در روایات دیگر: { فرب حامل فقه إلى من أفقه منه } . باین معنی اگر یکی از شما گفتار مرا شنید حفظ کند قسمیکه شنیده (یعنی در کلمات آن زیادت و نقصان پیش نشود) ، شاید برای کسیکه میرسد از شنونده آن عالم تر باشد . یا حمل کننده فقه به کسی باشد که از او فقهی تر است .

در فهم معنی بیشتر حدیث فوق (نقل کننده ممکن است برای کسیکه نقل میکند از او عالمترو و فقه تر باشد) مثالی خوبی از تاریخ اسلام داریم که آوردن آن موضوع را روشنتر و واضعتر می سازد : تعدادی از علمای شام نزد امام یوسف قاضی القضاة در دولت عباسی به بغداد آمدند . ایشان یک حدیث شریف را نیز با خود داشتند و برای امام یوسف روایات کردند . بعدا سؤالات خود را مطرح نمودند . امام یوسف بسرعت جواب داد . پرسیدند : چطور به سرعت جواب دادید ؟ امام یوسف گفت : جواب در همان حدیثی بود که شما روایات نمودید . گفتند بخدا قسم که این حدیث را ما زمانی داشتیم که شما هنوز در رحم مادر خود نبودید . استنباط احکام از حدیث از وظیفه محدث نیست بلکه از وظیفه ای فقیه میباشد و وظیفه محدث جمع و تصفیه حدیث و رساندن آن برای فقیه است تا فقیه از آن استنباط قوانین شرعی نماید .

از حدیث مبارک فهمیده میشود که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در حیات خود صحابه را امر به نقل گفتارش کرده بود و سخنان پیغمبر حدیث آنحضرت است .

متخصصین و دانشمندان در علوم حدیث بعد از تدقیق و تحقیقات باین نتیجه رسیده اند که تدوین حدیث در اول سال صدم هجری آغاز نشده قسمیکه گفته میشود ، بلکه تدوین حدیث و سنت مراحل مختلف را پیموده و از عهد نبوت آغاز میشود . (دکتور یوسف القرضاوی «المرجعية العليا في الإسلام للقرآن والسنة» 85-86) .

در مورد تاریخ تدوین حدیث و نوشتن آن استاد گرامی داکتر صاحب عبدالستار سیرت در مقدمه کتاب (الأدب المفرد) تألیف امام بخاری، ترجمه استاد عبدالعلی نور احراری این طور می نویسند :

به ارتباط تدوین حدیث نبوی - صلی الله علیه و سلم - از آنجا که کتب و مراجع معروف حدیث در قرن سوم هجری تدوین شده اند ، برخی ندانسته و بعضی قصداً به منظور ایجاد شک در ساحت حدیث فکرمی کنند که فاصله میان حیات رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - و تدوین حدیث بیشتر از دو صد سال بوده و جمع و تشخیص احادیث صحیحیه از اقوال و اخبار غیر صحیح مشکل خواهد بود ، و احادیث جعلی زیادی در میان احادیث وجود دارد ، و از اینرو احادیث باید مورد بازنگری قرار بگیرد و احادیث صحیح و غیر صحیح از هم تفکیک گردند .

در اوائل نزول وحی رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - به منظور بذل توجه خاص به حفظ و کتابت قرآن کریم و جلوگیری از خلط شدن میان قرآن و حدیث کتابت حدیث را منع فرمودند ، و حفظ و کتابت را صرف در مورد قرآن امر فرمودند ، اما هنگامیکه قرآن کریم در قلوب اصحاب کرام نقش بسته و تعداد حفاظ و کتاب قرآن کریم زیادتر گردید ، به برخی از اصحابشان در باره ای کتابت حدیث اجازه فرمودند از مثالهای چنین اذن نبوی - صلی الله علیه و سلم - حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به وی فرمودند: « اکتب فوالذی نفسی بیده ما خرج منی ألا الحق » ، « بنویس و قسم بذاتی که نفس من در ید قدرت اوست ، از من به جز حق بیرون نشده است

(سنن دارمی) و این فرمایش آن حضرت صلی الله علیه و سلم « قیدوا العلم بالکتابه » دانش را در قید کتابت در آورید — جامع ابن عبدالله .

با صدور اذن یا اجازه نبوی صلی الله علیه و سلم به کتابت حدیث برخی از بزرگان صحابه کرام رضی الله عنهم به تدوین احادیث مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و سلم پرداختند و ذخائر قیمت دار و موثوقی را به ارث گذاشتند . از مشهورترین آثاری که در حدیث توسط صحابه کرام تدوین گردیده است :

صحیفه علی بن ابی طالب رضی الله عنه که امام بخاری آنرا در صحیح خود روایت نموده است .

صحیفه عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما که امام احمد در مسند خود آنرا روایت نموده و به قول ابن اثیر این صحیفه شامل یک هزار حدیث می باشد .

صحیفه صحیح که توسط ابو هریره رضی الله عنه جمع شده و به شاگرد شان همام بن منبه منسوب گردیده است و در مسند امام احمد و صحیح بخاری روایت شده است و تعداد احادیث آن 138 حدیث است .

صحیفه سعد بن عبادہ انصاری رضی الله عنه حاوی مجموعه احادیثی است که سنن ترمذی آنرا روایت نموده است .

صحیفه سمره بن جندب رضی الله عنه .

صحیفه عبدالله بن عباس رضی الله عنهما .

صحیفه عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه.

صحیفه ابو موسی الأشعری رضی الله عنه.

صحیفه ابی سلمه نبیط بن شریط الأشجعی رضی الله عنه.

به همین صورت جمع و تدوین حدیث در حیات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آغاز یافته و به مجرد رحلت شان توجه به جمع و کتابت حدیث بیشتر شد ، و چون حدیث مصدر دوم شریعت اسلامی است و تطبیق احکام قرآن کریم بدون شرح و بیان حدیث امکان ندارد ، صحابه کرام در همان دوره حیات خود شان آنچه را که مستقیماً از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شنیده بودند و در سینه هایشان نقش بسته بود در قیدنگارش آوردند و کار دوره ای تابعین را آسانتر ساختند ، توجه صحابه (رضی الله عنهم) به جمع احادیث به حدی بود که برخی به خاطر یک حدیث سفرهای طولانی انجام می دادند تا حدیث را مستقیماً از حافظ آن بشنوند و در قید کتابت در آورند ، ابی ایوب انصاری (رضی الله عنه) به خاطر روایت یک حدیث از عقبه بن عامر الجهنی (رضی الله عنه) از مدینه منوره به مصر سفر نمود ، اصحاب ابن مسعود (رضی الله عنه) به غرض روایت حدیث از کوفه به مدینه منوره سفر می کردند .

جابر بن عبد الله (رضی الله عنه) در مدینه منوره خبر شد که یکی از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و سلم) حدیثی را رأساً از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شنیده بود و آن صحابی عبد الله بن انیس انصاری در آن وقت در شام بود ، جابر بن عبد الله به خاطر بدست آوردن آن یک حدیث شتر خاصی برای سفر خریداری کرد و مسافه میان مدینه و شام را ذریعه

ای شتر در یک ماه کامل طی نمود تا آن حدیث را (در مورد مظالم و حشر مردم در روز قیامت) شخصا از آن صحابی که مستقیماً از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده بود بشنود و در قید حفظ و کتابت در آورد.

در پایان عهد صحابه کرام در دوره ای تابعین (کسانیکه در حالت ایمان به شرف صحبت اصحاب پیامبر نایل شده بودند و با ایمان از جهان رفته اند) توجه به جمع و تدوین حدیث افزون تر شد و بالخاصه هنگامیکه امیر المؤمنین عمر دوم عمر بن عبدالعزیز در ختم قرن اول (99 هجری) به خلافت رسید به جمع و تدوین حدیث امر صادر نموده و به حاکم و قاضی خود در مدینه (ابی بکر بن حزم) امر داد تا احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را بنویسد و همچنان به عمال دولت در هر منطقه امر صادر نمود تا به همین کار اقدام نمایند، از اوائل تدوین کنندگان حدیث بعد از امر امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز (محمد بن شهاب الزهری) از کبار فقهاء و حفاظ بود، و دو هزار و صد حدیث را حفظ داشت. بعد از وی ابن جریج در مکه مکرمه و ابن اسحاق و مالک در مدینه منوره، و سفیان ثوری در کوفه، و اوزاعی در شام و ابن مبارک در خراسان و دیگر دانشمندانی که در سرتا سر قلمرو اسلامی به تدوین حدیث نیز اقوال صحابه و فتاوی تابعین پرداختند.

قرن سوم هجری عهد درخشان تدوین حدیث و عصری که امامان بزرگ حدیث و در رأس شان امیر المحدثین ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری رحمه الله علیه به تدوین صحاح و سنن شان توفیق یافتند، و در تنقیح و تصحیح و تحقیق احادیث و تحدید درجات و مراتب آن و نیز تشخیص احادیث جعلی و بدون اسناد و تنظیم علوم حدیث خدمات

تاریخی و بی سابقه و مساعی بزرگی انجام دادند و محصول کار و انتاج علمی آنها تا امروز مصدر دوم شریعت اسلامی را محفوظ داشته است.

با این اختصار دیده شد که در میان عهد زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و تدوین حدیث فاصله ای قاطع دو نیم قرن وجود نداشته و بل حفظ و کتابت و جمع حدیث از همان عهد اول آغاز گردیده و در عصر صحابه و سپس تابعین تا قرن سوم بصورت مداوم ادامه داشته است ، و در پایان قرن اول امر رسمی خلیفه ، امیر المؤمنین (عمر بن عبدالعزیز) به این امر صادر شده است .

در دائره علوم حدیث و خاصه علم اصول حدیث و جرح و تعدیل و ارزیابی اسناد و الفاظ و معانی حدیث و وضع آن در میزان قرآن کریم نه تنها کارها و مساعی پی هم از آغاز امر تا حال ادامه دارد بل ده ها کتاب و مراجع علمی در تشخیص احادیث جعلی و توضیح شکوک و شبهات در باره حدیث تألیف و نشر شده است ، از جمله ای آثار به منظور اختصار فقط سه کتاب معروف آنرا ذکر می کنیم:

المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المنتشرة علی الألسنة . تألیف امام شمس الدین أبی الخیر محمد بن عبدالرحمن السخاوی (متوفی 902 هجری) .

در مقدمه این کتاب از ده ها کتاب دیگر به ارتباط احادیث موضوعه و جعلی نام برده شده و درین کتاب در باره (1356) حدیث تحقیق و تشخیص اسناد و بیان صحت و عدم صحت احادیث صورت گرفته است .

کشف الخفاء و مزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی السنة الناس. تألیف المفسر و المحدث الشیخ اسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی (متوفی 1162 هجری). در دو جزء در باره (3281) حدیث تحقیق علمی بزرگی انجام داده و مراتب قوت و ضعف و صحت و سقم احادیث را بیان نموده است.

الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعه ، تألیف شیخ الاسلام محمد بن علی الشوکانی (متوفی 1250 هجری) ، درین کتاب از ده ها اثر دیگر در باره احادیث جعلی و دروغین نام برده شده و در خود این کتاب (1289) حدیث موضوعی و بی اساس معرفی شده است.

این کتب و آثار متعدد مندرج در آن از دو صد تا پنج صد سال قبل از امروز تألیف گردیده و مؤلفات جدید و مطالعاتی که در دو قرن گذشته تا حال صورت گرفته است ، علوم حدیث را غنی ترین علوم اسلامی معرفی می کند و پیروان قرآن و حدیث اطمینان می یابند که ضمانت الهی در حفظ قرآن کریم شامل احادیث صحیحه و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نیز می باشد .

مجموعه بزرگ محدثین و دانشمندان حدیث از عصر اول تا امروز به توفیق خداوند عوامل حفظ مصدر دوم شریعت اسلامی را فراهم نموده اند ، و خداوند بزرگ به همت آنان این منبع نور و هدایت را که سرچشمه آن وحی الهی است بعد از کلام الله مجید حفظ نموده است و هر دو مصدر عقیده و شریعت اسلام (قرآن کریم و سنت نبوی) توسط امین وحی و رسول برگزیده خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و سلم

عنوانی کافه ای بشربه حیث خاتم رسالات سماوی با امانت کامل رسانیده شد.

قرآن کریم با نقش آن در صدور و ثبت آن در سطور از طریق توأتر بدون هیچ شک حتی در مورد یک حرف آن به ضمانت خداوند محفوظ است «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (الحجر: 9).

و این قرآن کریم که در دست و سینه های ماست عین همان کتاب آسمانی و کلام ربانی است که به حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در خلال بیست و سه سال نازل شده بود ، اما حدیث و سنت نبوی در حالیکه منبع وحی دارد کیفیت حفظ آن با قرآن کریم فرق دارد ، و دشمنان اسلام که در حریم قرآن راه نیافتند در ساحة حدیث مداخلاتی انجام دادند ، ولی چنانکه ذکر گردید مساعی خالصانه و خستگی نا پذیر و ناشی از ایمان صادق علمای حدیث در هر عصر ، حدیث را به حیث بیان و تفسیر قرآن و مصدر دوم شریعت اسلامی زنده نگه داشتند . در رأس این قافله بزرگ خدام حدیث امیر المؤمنین در ساحة حدیث امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری رحمه الله علیه قرار دارد .

شیخ مناع القطان در کتاب اش (تاریخ التشریح الإسلامی - التشریح و الفقه -) بحث مفصل در باب ثبت و نوشتن حدیث در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین دارد که در این جا قسمت آنرا می آوریم:

حدیث مبارک که در آن رسول الله صلی الله علیه و سلم صحابه را از نوشتن سنت و سخنان اش منع فرموده بودند صحت دارد . امام النووی

در شرح عدم کتابت سنت می نویسد: قاضی گفت: بین سلف از صحابه و تابعین اختلاف زیاد در نوشتن علم (سنت و حدیث) بود و تعدادی نوشتن و کتابت آنرا کراهیت می دانستند و اکثرشان اجازه می دادند تا بالآخره مسلمانان در ثبت و نوشتن آن اتفاق نمودند. احادیثی که اجازه نوشتن و نقل آن برای مردم بخاطر دعوت و یا مسائل و تبلیغ از طرف رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بود دلیل نسخ منع نوشتن حدیث می باشد. منع ثبت و نوشتن حدیث در اول بسبب آن بود که بین قرآن و سنت اختلاط پیش نشود و زمانیکه این مشکل رفع شد اجازه به نوشتن داده شد.

می گویند منع شده بود تا حدیث و قرآن در یک صفحه (با هم) نوشته نشود تا خواننده بین قرآن و حدیث اختلاط نکند. و قتیکه اکثر قرآن نازل شد و خوف اختلاط یا یکجا شدن بین حدیث و قرآن رفع گردید رسول الله صلی الله علیه و سلم برای بعضی از صحابه اجازه ای خاص برای کتابت و ثبت حدیث داد.

از مطالعه ای بعض آثار رسول اکرم صلی الله علیه و سلم باین نتیجه می رسیم که آنحضرت در آخر عمر برای همه اجازه نوشتن و ثبت حدیث را داد.

امام ترمذی روایت میکند که سعد بن عبادة انصاری صحیفه ای داشت که در آن احادیث و سنت های رسول الله صلی الله علیه و سلم را ثبت نموده بود و ابن سعد از صحیفه پدر خود روایت میکرد.

امام بخاری روایت میکند که این صحیفه نسخه ای از صحیفه عبدالله بن ابی اوفی بود .

مشهورترین صحیفه در عصر نبوی صحیفه « الصحیفة الصادقة » بود که آنرا عبدالله بن عمرو بن العاص از رسول الله صلی الله علیه و سلم جمع و نوشته بود . علمای سیرت می گویند صحیفه ای صادقانه شامل هزار حدیث بود . عبدالله بن عمرو بن العاص هر کلمه که از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می شنید ثبت میکرد بعضی از صحابه او را منع کردند و گفتند که رسول خدا بصفت بشر در حالت غضب و رضا چیزی می گوید ، عبدالله از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در این مورد سؤال کرد : «أکتب کل ما أسمع ؟ هر آنچه می شنوم بنویسم ؟ گفت : بلی ، گفت : در حالت رضا و غضب ؟ گفت : بلی من چیزی نمی گویم مگر حق » (روایت کرده امام احمد در مسند اش) . عبدالله بن عمر این صحیفه را بسیار تقدیر و احترام میکرد . حضرت ابو هریره رضی الله عنه می گوید که در بین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم زیادتر حدیث را من داشتم و عبدالله بن عمرو احادیث را نوشته و من نمی کردم .

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما زیادترین سنن و سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم را ثبت و نوشته کرده بود . همام شاگرد ابو هریره تمام صحیفه هایی که ابو هریره جمع و روایت کرده بود آنرا جمع و بعدا بنام صحیفه ای همام شهرت یافت . این صحیفه اهمیت فوق العاده را در تدوین حدیث دارد . در این صحیفه احادیث صحیح و سالم چنانکه همام از ابو هریره روایت و تدوین نمود باقی ماند و صاحب کشف الظنون آنرا بنام « الصحیفة الصحیحة » یاد کرده و امام احمد تمام آنرا در مسند

خود آورد و همچنان در صحیح البخاری در ابواب مختلفه و بشکل متفرقه آمده است. (برای مزید معلومات به : مناع القطان « تاریخ التشريع الإسلامی » باب (بدء كتابة السنة فی عهد الرسول صلی الله علیه و سلم) ص: 105 110) مراجعه فرماید .)

به همین ترتیب جمع و تدوین حدیث در حیات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آغاز یافت و به مجرد رحلت آنحضرت توجه مسلمانان به جمع و کتابت حدیث بیشتر شد . حدیث مصدر دوم شریعت اسلامی است و تطبیق احکام قرآن کریم بدون شرح و بیان حدیث امکان ندارد ، صحابه کرام در دوره حیات شان آنچه را که مستقیماً از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شنیده بودند و در سینه هایشان نقش بسته بود در قید نگارش آوردند و کار دوره تابعین را آسانتر ساختند . توجه صحابه رضی الله عنهم به جمع احادیث به حدی بود که برخی به خاطر یک حدیث سفر های طولانی انجام می دادند تا حدیث را مستقیماً از حافظ آن بشنوند و در قید کتابت در آورند . ابی ایوب انصاری رضی الله عنه به خاطر روایت یک حدیث از عقبه بن عامر الجهنی رضی الله عنه از مدینه منوره به مصر سفر نمود . اصحاب ابن مسعود رضی الله عنهم به غرض روایت حدیث از کوفه به مدینه منوره سفر می کردند .

در پایان عهد صحابه کرام و دوره ای تابعین (کسانیکه در حالت ایمان به شرف صحبت اصحاب پیامبر نایل شده بودند و با ایمان از جهان رفته اند) توجه به جمع و تدوین حدیث افزون تر شد و بالخاصه هنگامیکه امیر المؤمنین عمر دوم عمر بن عبدالعزیز در ختم قرن اول (99 هجری) به خلافت رسید به جمع و تدوین حدیث امر صادر نمود و به حاکم و

قاضی خود در مدینه (ابی بکر بن حزم) امر داد تا احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را بنویسد و همچنان به عمال (مامورین) دولت در هر منطقه و ولایت امر صادر نمود تا احادیث را جمع و ترتیب نمایند .

بعد از امر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز (محمد بن شهاب الزهری) اولین محدث و از جمله کبار فقهاء و حفاظ دست بکار شده احادیث را جمع و تدوین نمود . او دوهزار و دوصد حدیث را حفظ داشت . بعد از زهری ابن جریج در مکه مکرمه و ابن اسحاق و مالک در مدینه منوره و سفیان ثوری در کوفه و اوزاعی در شام و ابن المبارک در خراسان و دیگران در سر تا سر قلمرو اسلامی به تدوین حدیث و جمع اقوال صحابه و فتوا های تابعین زحمت کشیدند .

با این اختصار ملاحظه می شود که بین عهد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و تدوین حدیث فاصله ای زمانی دو نیم قرن وجود نداشت بلکه حفظ و کتابت و جمع حدیث از همان عهد اول آغاز گردید و در عصر صحابه و بعد از عهد تابعین و تا قرن سوم بصورت مداوم ادامه داشته . در پایان قرن اول هجری امر رسمی خلیفه ، امیر المؤمنین (عمر بن عبدالعزیز) به جمع و تدوین حدیث رسماً صادر شد . (برای مزید معلومات مهربانی نموده به : امام بخاری « الأدب المفرد » ترجمه استاد عبدالعلی نور احراری ، مقدمه از استاد سیرت ، از انتشارات شیخ الاسلام احمد جام ، مراجعه فرماید . همچنان : معرفی « الأدب المفرد » از نشرات فقه اسلامی ، شماره مسلسل 99 اکتوبر 2011) . مراجعه فرماید .

مراحل تدوین سنت و حدیث

تدوین سنت و کتابت حدیث مراحل مختلف را طی نمود تا بشکلی که امروز در دست داریم رسید. مراحل ثبت حدیث را علما حدیث اینطور تقسیم میکنند:

مرحله حفظ در صدرها: در این مرحله تدوین حدیث با فتواها یکجا بود باین معنی که در جمع و حفظ حدیث فتوا نیز جمع میشد.

تدوین حدیث به تنهایی: تجرید یا جدا نمودن حدیث صحیح، تهذیب و ترتیب و جمع و شرح، فنون حدیث و تاریخ کل علم از علوم حدیث و بهترین منصفات حدیث.

در قرن اول اسلامی و در عهد صحابه حدیث در کتب تدوین نشده بود. کتابت باین معنی است که یک عبارت و یا یک موضوع در صفحه ای از کاغذ با قلم و یا وسیله دیگر ثبت شود و این معنی آنرا نمی دهد که حدیث ثبت نشده بود. در قرن اول اسلام صحابه هر کدام حدیث را در قلب های شان حفظ میکردند و مرحله اول ثبت حدیث را مرحله حفظ میدانند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم صحابه را از نوشتن حدیث منع نمودند تا مردم بین حدیث و قرآن اشتباه نکنند و سیاست رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مرحله این بود تا مسلمانان اولاً قرآن را بیاموزند و به آن عمل کنند و بعداً احادیث را.

علمای حدیث باین عقیده اند که منع نوشتن حدیث در اول و اجازه دادن ثبت آن در مرحله ای بعد دلیل آن قلت یا کمبود نویسندگان در آنوقت

بود. عبدالله بن عمرو آنچه از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می شنید ثبت میکرد. ابو عمر یوسف بن عبدالبر در کتاب خود بنام (جامع بیان العلم و فضله) می نویسد: حدیث مکتوب در زمان حضرت علی بود که بنام صحیفه یاد میشد. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم کتاب صدقات و دیات و فرائض و سنن را برای عمرو بن حزم و دیگران نوشته بود یعنی امر به نوشتن آن کرده بود. عبدالرحمن بن ابی الزناد از پدرش روایت میکنند که: حلال و حرام را می نوشتیم و ابن شهاب هر آنچه را می شنید ثبت میکرد.

صحابه برای عمر بن الخطاب رضی الله عنه پیشنهاد نوشتن حدیث را نمودند مگر عمر این اجازه را نداد.

بیهقی از عروة بن الزبیر نقل میکند که عمر رضی الله عنه اراده فرمود تا حدیث را ثبت کند و برای این کار با صحابه مشوره نمود و همه صحابه مشوره دادند که احادیث نوشته شود. عمر یک ماه کامل استخاره نمود و در نهایت گفت: من اراده نموده بودم تا احادیث و سنن را ثبت کنم، بیادم اقوامی آمدند که کتاب ها نوشتند و کتاب خدا را ترک کردند و بخدا قسم است که من کتاب خدا را به دیگر کتابها یکجا نمی سازم. (مناع القطان «التشريع الاسلامی - التشريع و الفقه» ص: 286).

حدیث در قرن اول هجری بشکل حفظ در سینه ها باقی ماند. حفظ حدیث در قلب ها معنی آن حفاظت سنت و حدیث است. صحابه در حل مشکلات فقهی به احادیثی که حفظ شده بود متوسل می شدند و بعد از آغاز فتنه و انتشار کذب علماء باین فکر شدند که حدیث را تدوین کنند تا از زیادت و نقصان به حفظ باشد.

در نتیجه ای انتشار اسلام و بزرگ شدن مساحت دولت اسلامی و وفات تعدادی از صحابه مسلمانان ب فکر این شدند که حدیث را جمع و تدوین نمایند . عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه خلیفه اموی اولین شخصیت اسلامی بود که ب فکر جمع و تدوین احادیث نبوی بشکل کتاب شد . عمر بن عبدالعزیز به قاضی مدینه ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم نوشت :

در مورد احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم توجه فرماید من ترس دارم که در اثر وفات علماء مردم احادیث را فراموش نمایند و امر کرد تا احادیثی که نزد عمرة بنت عبدالرحمن الانصاریة متوفی 98 و القاسم بن محمد بن ابی بکر متوفی 120 است جمع آوری شود .

امام محمد بن مسلم بن شهاب الزهری ، صاحب فضل بزرگ در جمع احادیث است و در تاریخ علوم حدیث هیچ شخصیتی بالاتر از مقام ابن شهاب الزهری وجود ندارد . امام مسلم می گوید که الزهری نود حدیث را داشت که هیچکس بغیر از او روایت نکرده بود . علمای عصر الزهری ، در مورد امام الزهری می گویند اگر الزهری نمی بود احادیث و سنت ضایع می شد .

بعد از الزهری طبقة دوم که علمای قرن دوم هجری را می ساختند مانند ابن جریح در مکه (150) و ابن اسحاق (151) و مالک در مدینه (179) و الربیع ابن صبیح (160) و سعید بن ابی عروبة (156) و حماد بن سلمة در بصره (176) و سفیان الثوری در کوفه (161) و اوزاعی در شام (159) و هشیم در واسط (188) و معمر در یمن (153) و جریر بن عبدالحمید در ری (188) و ابن المبارک در خراسان (181) ، احادیث

مبارک را جمع و تدوین نمودند . (محمد عبدالعزیز الخولی «مفتاح السنة» ص: 21 و همچنان: مناع القطن «تاریخ التشريع الاسلامی» ص: 286 .)

تدوین حدیث در عصر اول بشکل ابواب علم مثلیکه امام بخاری و مسلم و دیگر امامان حدیث ترتیب و تدوین نمودند نبود و علمای قبل از بخاری و مسلم و معاصرین شان احادیث را جمع آوری میکردند . بعد از امام الزهری تدوین حدیث شکل علمی تر را بخود گرفت .

ابن حجر میگوید : اولین دسته از علما که حدیث را بشکل ابواب جمع آوری نمودند الربیع بن صبیح متوفی 160 هجری و سعید بن ابی عروبة متوفی 156 هجری بودند و بعد از ایشان بزرگان نسل سوم روی کار آمدند . امام مالک در مدینه منوره و عبدالملک بن جریح در مکه ، اوزاعی در شام ، سفیان ثوری در کوفه ، حماد بن سلمة بن دینار در بصره احادیث را جمع و باساس ابواب علمی تدوین نمودند . (مقدمه فتح الباری جلد 1 ص: 4) .

تدوین حدیث سبب حرکت علمی بزرگ در جهان اسلام گردید و فقه اسلامی از برکت تدوین حدیث غنی تر شد . اگر احادیث جمع و باساس ابواب تدوین نمی شد فقه اسلامی و علوم فقه بوجود نمی آمد . مذاهب فقهی اساس آن حدیث و سنت است بعضی محققین که علم کامل به شریعت اسلامی و تاریخ مذاهب ندارند باین عقیده اند که فقه حنفی اساس آن هژده حدیث است و امام ابو حنیفه رضی الله عنه از هزار حدیث فقط هژده حدیث را قبول و باقی را رد کرد . امید است صفحات بعدی برای محققین و اسلام شناسان معاصر دروازه علم و دانش و روش تحقیقات اسلامی را بیشتر معرفی نماید .

علمای اسلام در خدمت سنت :

مدرسه مخالف سنت و حدیث و مستشرقین و شاگردان شان ادعا دارند که مردم از قدیم الزمان احادیث را به نفع سیاسی و مذهبی گروهی خود ساخته اند لذا اکثر احادیث صحیح نیست. علمای حدیث و محققین در تخصصات اسلامی خصوصا در ساحة حدیث معتقداند که بعضی احادیث نسبت آن به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نمیرسد و بعد از فتنه بزرگ یعنی شهادت حضرت عثمان و شهادت امام علی رضی الله عنهما بعضی احادیث برای منافع حکام ساخته شد و همچنان تعصبات مذهبی سبب رواج بعضی احادیث جعلی گردید .

بعد از فتوحات اسلامی و داخل شدن تعدادی از ملیت های مختلف به اسلام مانند : فارسی ها ، رومی ها ، بربرها (باشندگان اصلی افریقا) ، مصری ها و شامیها افکار جدید در ساحة اسلامی ظهور کرد . مسلمانان جدید معلومات و سطح علمی شان از اسلام محدود و ایمان به عمق قلبهای شان نرسیده بود از جهل و نادانی و یا از تعصبات نژادی و قومی و منطوقی سخنانی را به صاحب رسالت نسبت دادند که اصل نداشت .

احادیث غلط و کذب در باب عقاید که ارتباط به الوهیت داشت و همچنان احادیث در تغییر احکام شریعت و احادیث در تفسیر قرآن کریم رواج یافت . در مورد احادیث کذب و دروغ امام احمد می گوید : یکی از این احادیث نزد صحت ندارد . امام بخاری در کتاب خود تقریبا هفت هزار حدیث را که سه هزار آن مکرر است جمع آوری نمود می گویند :

امام بخاری این تعداد از احادیث را از بین شست هزار حدیث انتخاب نمود و باقی را گذاشت .

علما اسباب متعدد را در ساختن احادیث می آورند :

دشمنی و خصومت های سیاسی : خصومت بین حضرت علی و معاویه ، بین عبدالله بن زبیر و عبدالملک ، بعدا بین اموی ها و عباسی . خصومت سیاسی بین گروه ها سبب شد تا هر گروه احادیث را به نفع خود بسازند و آنرا به صاحب رسالت نسبت دادند .

اختلافات کلامی ، اختلافات بین علمای کلام در قدر و جبر و اختیار . هر مدرسه کلامی کوشش داشت تا برای اثبات حقانیت فکر خود احادیث را که اصل ندارد بیاورد .

خدمت امراء و خلفاء ، بعضی علماء سوء احادیث را برای رضایت خلفاء و امراء ساختند .

عدم دقت بعضی دیگر در باب فضائل و ترغیب که در آن اصل حرام و حلال داخل نبود و احادیث را در فضائل بعضی از آیات قرآن کریم و بعضی اشخاص ساختند . روایت شده از ابی عصمة نوح بن ابی مریم که گفت : بعضی احادیث را در فضائل قرآن و بعضی سوره آن بخصوص ساخت مثلا کسی که این سوره یا آن سوره را بخواند این فضیلت را کسب میکند و این احادیث در تفسیر البیضاوی ذکر شده . (عقیف عبدالفتاح طباره «روح الدین الإسلامی» ص: 469-470) .

علمای اسلام در مقابل این گروه از مردم و تزویر کنندگان حدیث سکوت نکردند و در تصنیف احادیث زحمات زیادی را متحمل شدند و موفق شدند تا احادیثی که صحت ندارد از کتب احادیث بیرون سازند و این حرکت علمی در ساحة حدیث تا امروز ادامه دارد. علمای بزرگ حدیث در اواخر قرن بیست و اوائل قرن بیست و یکم کتب احادیث را مطالعه و تدقیق و بررسی نمودند و نتیجه ای مطالعات شان به طبع رسید. این نهضت فکری و عمل علمی در ساحة حدیث تا هنوز ادامه دارد.

محققین جوان ما متأسفانه معلومات شان راجع به علمای اسلام فوق العاده محدود و کم است و امید است که معلومات خود را در معرفت علماء قدری بیشتر سازند زیرا در عدم معلومات به علماء و معرفت به کتب علمی انسان به فهم حدیث و علوم آن دسترسی نمی یابد. علمای اسلام زحمت های زیادی را در تدوین حدیث و حفظ آن و تحلیل و تجزیه آن و تصفیه آن متحمل شدند و در مقابل هر ساخته کاری با تمام شجاعت ایستاده گی و سنت و حدیث را از خطر تزویر حفظ نمودند.

اگر به تاریخ علم تحقیقات قدری دقت نمائیم در هیچ زمان و مکان و در هیچ یک از علوم قوانین شدید باندازه ای که در علوم حدیث وضع شده دیده نمیشود. علماء علوم متعدد و مختلف را برای شناخت حدیث وضع نمودند که بنام (علوم حدیث) و (مصطلع الحدیث) یاد میشود و اکثر علوم حدیث جهت ثبوت حدیث میباشد. علوم حدیث مانند علوم اصول فقه است.

چون علوم حدیث فوق العاده زیاد است و از طاقت این بحث بالا میباید لذا به مهمترین آن اشاره میشود.

علامه ابن صلاح در مقدمه مشهور خود (65) علم را در ساحة حدیث معرفی میکند . علامه الحافظ السیوطی در کتاب (تدریب الراوی علی تقریب النواوی) 93 نوع علم را در ساحة حدیث معرفی میکند .

در پهلوی علوم حدیث ، علماء علمی متعدد دیگر را تدوین نمودند تا بمد علوم حدیث باشند مانند : علم الرجال و الطبقات و التواریخ ، للثقات و المقبولین ، و للضعفاء و المجروحین .

معروف ترین علوم حدیث

علم ناسخ الحدیث و منسوخه :

علم ناسخ و منسوخ حدیث را امام احمد بن اسحاق الدیناری (318) و محمد بن بحر الاصبهانی (322) و احمد النحاس (338) و أمو محمد قاسم بن أصیح (340) و محمد بن عثمان المعروف بالجعد الشیبانی و هبة الله بن سلامة و محمد بن موسی الحازمی (584) و ابو حفص عمر بن شاهین (385) اساس گذاشتند.

علم تلفیق الحدیث :

در این علم امام محمد بن ادریس شافعی متوفی (204) و عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیب (263) و ابو یحیی زکریا ابن یحیی الساجی (307) و الطحاوی (321) و ابی فرج بن الجوزی (597) کتاب ها تألیف نمودند .

علم الحدیث :

علمای که در این علم کتابها تألیف نمودند عبارتند از: ابن المدینی (234) و ابن ابی حاتم (327) و امام مسلم (261) و علی بن عمر الدارقطنی (375) و محمد بن عبدالله الحاکم (405) و ابو علی حسن بن محمد الزجاجی و ابن الجوزی .

علم مصطلح الحدیث :

القاضی ابومحمد الرامرمزی (360) و الحاکم محمد بن عبدالله النیسابوری و احمد بن علی المعروف بالخطیب (463) و قاضی عیاش

(544) محی الدین بن شرف النووی (676) و السیوطی و الحافظ زین الدین عبدالرحیم بن الحسین العراقی (805) در ساحة علم مصطح الحدیث کار زیاد نمودند و در این علم تألیفات زیادی دارند .

علم الجرح و التعديل :

این علم تاریخ زندگی راویان ، امانتداری راوی ، ثقت ، عدالت و عدم اتهام راوی را به کذب و عدم فراموشی راویان را مورد بحث قرار میدهد . علم الجرح و التعديل را درهیچ یکی از علوم معاصر و قدیم دیده نمیتوانیم و علمای حدیث در این علم از جمله نوابغ جهان بشمار می آیند .

مؤلفات مخصوص برای تخريج احاديث :

تخريج احاديث الكشاف - في التفسير - جمال الدين محمد بن عبد الله الحنفی متوفی (762) .

الفتح السماوی بتخريج احاديث البيضاوی - في التفسير - شيخ عبد الرءوف المناوی متوفی (900) .

الطرق و الوسائل الى معرفة خلاصة الدلائل شرح مختصر القدوری - در فقه الحنفية ، احمد بن عثمان التركمانی متوفی (744) .

تخريج احاديث الهداية ، محمد بن عبد الله متوفی (775) .

خلاصة البدر المنير في تخريج احاديث الشرح الكبير للوجيز ، سراج الدين عمر بن علي الانصاری معروف به ابن الملتن در هفت جلد .

تخریج أحادیث المنهاج ، سراج الدین عمر بن علی . { سراج الدین از بزرگان علماء در حدیث و فقه و تاریخ الرجال می باشد و 300 تألیف دارد }.

کتاب المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار فی تخریج ما فی الأحياء من الأخبار ، عبدالرحیم بن الحسین العراقی متوفی (806) .

إدراك الحقيقة فی تخریج أحادیث الطريقة ، علی بن حسن بن صدقة المصری سال 1050 . (برای معلومات بیشتر به : محمد عبدالعزیز الخولی « مفتاح السنة » و شیخ أحمد بن إبراهيم بن خليل « أحكام المرضی و مناع القطان » تاریخ التشريع الاسلامی « مراجعه فرماید .) .

اهتمام علماء به سند و متن حدیث :

عده انتقاد دارند که علمای حدیث و سنت درگذشته متوجه سند حدیث بودند نه متوجه متن آن به عبارت دیگر علماء خود را مشغول نقد شکل ظاهری حدیث ساختند و به مضمون حدیث توجه ای جدی نداشتند . این انتقاد و اتهام اولاً از جانب مستشرقین و بعداً از طرف شاگردان شرقی مسلمان شان در جوامع اسلامی مورد بحث قرار گرفت .

این انتقاد و این اتهام دور از حقیقت علمی و ظلم واضح در حق علمای اسلام است . علمای سنت و حدیث از صدر اول مشغول نقد متن و سند بودند . نقد متن حدیث و سند آن از عهد صحابه شروع میشود . صحابه اولاً به نقد متن حدیث می پرداختند و بعداً به نقد سند آن به این معنی که صحابه زیادتر توجه به متن حدیث نسبت به سند آن داشتند بدلیل اینکه سند در زمان شان مسأله مهم و قابل تشویش نبود و علت آن نزدیکی

صحابه به عهد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و امانت داری و عدالت شان بود.

بعد از فتنه بزرگ یعنی شهادت حضرت عثمان و بعد از آن شهادت امام علی کرم الله وجهه و نشرفتنه و فساد در جامعه ای اسلامی سبب شد تا علمای سنت اهتمام زیادتر به روایان حدیث داشته باشند. (القرضاوی «المرجعية العليا في الاسلام للقرآن والسنة» ص: 87).

علمای حدیث و سنت بعد از نشرفتنه در گرفتن حدیث دقت بیشتر نمودند و حدیث را نمی گرفتند تا اینکه راوی آنرا نمی شناختند. امام مسلم در مقدمه صحیح خود (صحیح مسلم) از ابن سرین نقل میکند که گفت: «قبل از فتنه از سند سؤال نمی شد لیکن بعد از فتنه میگفتند: رجال خود را معرفی کنید و اگر از اهل سنت می بودند حدیث را از ایشان می گرفتند و اگر از اهل بدعت می بودند حدیث را از ایشان نمی گرفتند. (اهل سنت یعنی پیروان واقعی سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و باین معنی نیست که سنی مذهبان و شیعه مذهبان بلکه سنت در مقابل بدعت استفاده میشود).

ابن المبارک می گوید: سند از دین است و اگر سند نباشد هر چه میخواهند بگویند. این خود نشان میدهد که اهل حدیث تا چه اندازه توجه به گرفتن حدیث داشتند. (مناع القطان «تاریخ التشريع الاسلامی - التشريع والفقه -» ص: 284). ابن المبارک سند را اصل قبول حدیث میداند و هر حدیثی که سند آن معلوم نباشد علمای حدیث و سنت آنرا نمی گرفتند و احادیثی که در کتب حدیث جمع آوری شده است همه سند آن واضح و ثابت میباشد.

متن حدیث یعنی مطالعه ای الفاظ و معانی حدیث است. مطالعه و بررسی متن برای این هدف و مقصد است تا حدیث مخالف به قواعد زبان عربی و مخالف به حکم قرآن و عقل و مقاصد شریعت نباشد. بحث متن و نقد حدیث در مورد شذوذ، تحریف و تعارض یک حدیث با حدیث دیگر از وظایف مهم و عمده محدثین و علماء و محققین در ساحة حدیث میباشد. متأسفانه امروز در جامعه ای ما اشخاصی دیده میشوند که حدیث صحیح را نفی و رد میکنند و برای رد حدیث هیچ دلیل علمی هم ندارند. همانطور که علما برای قبول متن حدیث علم خاص را وضع نموده اند برای نفی و رد حدیث نیز علم خاص را وضع کرده اند. برای رد حدیث و عدم قبول آن نیز مراحل علمی را باید طی نمود نه اینکه بدون دلیل و برهان یک حدیث را نفی و یا رد نمود و رد حدیث بدون دلیل و بدون مراجعه به علوم حدیث از کار اشخاصی است که اصلاً علم ندارند و با اینکه علم ندارند از علوم دیگران نیز در شناخت حدیث استفاده نمی کنند.

امام محمد الغزالی که از امامان معاصر میباشد در کتاب خود بنام «السنة النبوية بين أهل الفقه وأهل الحديث» که آنرا پوهاند غلام صفدر خان پنجشیری بنام «سنت نبوی از دیدگاه فقها و محدثین» ترجمه نموده برای قبول و پذیرفتن حدیث شروط آنرا اینطور بیان میکند:

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند: «إن كذبا على ليس ككذب على احد من كذب على متعمدا فليتبوا مقعده من النار». دروغ بستن بر من مانند دروغ بستن بر کس دیگری نیست و کسیکه عمدا بر من دروغ ببندد باید نشیمن خود را در آتش آماده نموده در آن اقامت گزیند.

علمای سنت برای پذیرفتن احادیث پنج شرط نهاده اند که سه تای آنها متعلق به سند است و دو تای دیگر به متن:

در سند ، راوی حدیث باید حافظ باشد که آنچه را می شنود ضبط کند و بعدا محفوظ خود را طبق الأصل روایت نماید . به عبارت دیگر راوی حدیث حافظه ای قوی داشته باشد .

راوی باحفظ و ضبط زیرکانه ، لابد ؛ ضرور ، دارای اخلاق متین و وجدان زنده و خدا ترس باشد و از هرگونه تحریف اجتناب ورزد .

واین دو صفت (دو صفت فوق) باید در هر حلقه از سلسله راویان موجود باشد بناء اگر این دو در یکی از راویان مختل گردید و یا یکی از آنها در یکی از روایات مضطرب نمود حدیث از درجه صحت ساقط می گردد . بعد از سند معتبر و قابل قبول به متن حدیث توجه میشود که از طریق سند روایت شده یعنی بخود متن حدیث نگاه می شود :

متن نباید شاذ باشد .

در متن نباید علت قاده باشد .

شذوذ در حدیث آنست که راوی ثقه با کسیکه نسبت باو ثقه تراست مخالفت کند و علت قاده عیبی است که محققان در رشته حدیث آنرا می بینند و بخاطر همان عیب ردش میکنند . این شروط البته دقت نقل و پذیرش آثار را بحد کافی تضمین میکنند بل در تاریخ فرهنگ انسانی نظیری برای این اصالت و تحقیق نمی بینیم و مهم حسن تطبیق است ... !

اظهار نظر راجع به صحت متن مستلزم علم بقرآن مجید و احاطه داشتن بدلالاتهای دور و نزدیک آن میباشد و هم چنان ایجاب میکند که شخص اظهار نظر کننده به مرویات (روایاتهای) گوناگون منقول علم داشته باشد تا مقایسه و ترجیح بعضی بر بعضی دیگر میسر گردد.

در فهم شذوذ و علت قاده در حدیث علم داشتن به فقه حدیث و فقه قرآن حتمی میباشد لذا کار فقهاء در واقع مکمل یا تکمیل کننده ای کار محدثین است فقهاء مانند محدثین از سنت نگهبانی در برابر هر نقیصه که ممکن است بر اثر غفلت یا سهل انگاری، دزدانه بدان رخنه کند ایستادگی می کنند.

منجمله سنت نبوی بلاشک یکی حدیث متواتر است که حکم قرآن کریم را دارد و دیگری حدیث صحیح مشهور است که عام و مطلق را در کتاب الله تفسیر میکند، در سنت مجموعه بزرگی از احکام فروع است که مذاهب فقهی به آن اشتغال ورزیدند، بعد از آنکه در بین خود متفق القول شدند که سنت نبوی مصدر و منبع دوم استنباط احکام است.

ممکن است یک حدیث از نگاه سند صحیح و از لحاظ متن ضعیف و این وقتی صورت میگیرد که فقهاء در آن یک علت نهفته را کشف کنند.

کشف شذوذ و علت در متن حدیث تنها و تنها کار علمای سنت نیست زیرا مسؤل اینکار علمای تفسیر و اصول و کلام و فقه اند، بلکه می توان گفت که مسؤلیت اینان شاید بیشتر از مسؤلیت دیگران باشد.

(محمد الغزالی « سنت نبوی از دیدگاه فقها و محدثین » ترجمه استاد پوهاند غلام صفدر پنجشیری ، ص: 17- 18 و 19) .

امام الغزالی در کتاب دیگر خود می نویسد : کتب شش گانه حدیث در اوائل قرن سوم هجری احادیث نبوی را جمع آوری نمود .

امام بخاری که بین سالهای 194 - 256 و مسلم بین سالهای 204 - 261 و النسائی بین سالهای 215 - 303 و ابو داود بین سالهای 202 - 275 و الترمذی بین سالهای 209 - 270 و ابن ماجه بین سالهای 207 - 273 زندگی داشتند .

اقوال رسول اکرم صلی الله علیه و سلم دو قرن قبل از اینکه کتب حدیث تدوین شود بصورت نوشته و یا بشکل حفظ در سینه ها موجود بود . احادیث در بین عامه ای مردم ، بین صحیح و غیر صحیح متداول بود . محدثین روش مختلف را در صحت و غیر صحت حدیث تعقیب می نمودند . طرق یا روش و اسلوب علمی اثبات حدیث بین صاحبان کتب شش گانه ای حدیث نیز متفاوت بود . صاحبان کتب شش گانه ای حدیث دفعتا خود را در مقابل سرمایه ای بزرگ علمی یافتند که در بین این ثروت بزرگ صحیح و غلط موجود بود لذا مشغول آن شدند تا نسبت صحیح آنرا به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ثابت سازند و آنکه غلط است از سنت و کتب حدیث دور نمایند و این عملیه کار بسا دشوار بود .

امام بخاری رحمه الله در قبول و اثبات حدیث قوانین بسیار شدید را وضع نمود و برای قبول روایات ، ثبوت یکجا شدن بین دو راوی را بعد

از ثبوت هم عصر بودن شرط اساسی دانست. به معنی دیگر نزد امام بخاری دیدن و هم عصر بودن شرط قبول روایت بود.

امام مسلم قوانین بسیار شدید مانند بخاری را در قبول صحت حدیث نگذاشت و فقط به ثبوت هم عصر بودن یا معاصر بودن راویان اکتفاء نمود و ثبوت ملاقات را بین شان اهمیت نداد. در حالیکه در باقی کتب حدیث، احادیث صحیح و حسن و ضعیف و موضوع وجود دارد.

علت اصلی در موجود بودن احادیث متفاوت (متفاوت در درجات حدیث: متواتر، احاد، ضعیف، شاذ و غیره) در کتب احادیث غیر از بخاری و مسلم آن است که امامان حدیث، در آغاز کار خود تمام احادیث را که شنیدند و یافتند جمع نمودند مثلیکه هر محقق این کار را در آغاز تحقیق انجام میدهد و قصد شان این بود که بعد از جمع آوری در صحت و درجات حدیث تحقیق کنند لیکن عمر مجال این کار بزرگ را برای شان نداد و قبل از تصفیه و بررسی و تحقیق احادیث دنیا را ترک نمودند. (محمد الغزالی «تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل» ص: 143 - 144).

معلوماتی که تقدیم هموطنان گرامی گردید برای فهمیدن بیشتر آن احتیاج به مثال ها می باشد و مثال همیشه و در هر موضوع خواننده را به حقیقت نزدیک تر می سازد.

مثال از شاذ: امام محمد الغزالی معاصر در کتاب خود بنام «تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل» زیر عنوان «فی الأحادیث المردودة» می نویسد: در میدان علوم حدیث امروز دو مرد بزرگ، شیخ محمد

ناصر الألبانی و شیخ عبد الله الصدیق الغماری مشغول اند و من نتیجه کار این دو مرد بزرگ را در مورد احادیث تعقیب می کردم و از کار علمی شان معارف با ارزش را گرفتم و از نظر من این دو مرد از راسخین در علوم و ثقافت اسلامی میباشند با اینکه بین هر دو تفاوتها نیز است ، شیخ ناصر الالبانی نزدیک به سلفی ها و شیخ الغماری نزدیک به اشاعره میباشد .

در این اواخر کتابی تحت عنوان « الفوائد المقصودة فی بیان الأحادیث الشاذة المردودة » از حافظ عبد الله بن محمد الصدیق از طرف مطبعه ای دار الفرقان - دار البیضاء ، بطبع رسیده است .

بعد از مطالعه ای کتاب دریافتم که مؤلف گرامی 43 حدیث را شاذ معرفی نموده در حالیکه اغلب آنها اسناد شان صحیح است . بطور مثال در صفحه 92 نقل شده از ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود : « استأذنت ربی أن استغفر لأمی ، فلم یأذن لی ، و استأذنته أن أזור قبرها فأذن لی » از رب خود اجازه خواستم تا برای مادرم مغفرت بخوام ، برایم اجازه نداد ، اجازه خواستم تا قبر او را زیارت نمائیم ، برایم اجازه داد .

این حدیث شاذ است زیرا مخالف آیات قرآن کریم میباشد . خداوند می فرماید : « و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا » (الأنعام : 131) . عذاب نمی کنیم تا زمانیکه رسول برای شان نفرستیم . و همچنان می فرماید : « ذلک أن لم یکن ربک مهلک القرى بظلم و أهلها غافلون » (الأنعام : 131) . این ارسال رسل سبب آنست که هرگز پروردگار تو هلاک کننده شهرها نباشد بجزای ظلم در حالیکه اهل آنها غافل باشند - قبل از بعثت

عقوبت نمی آید. و می فرماید: «و ما أرسلنا إليهم قبلک من نذیر» (سبأ: 44). و ندادیم مشرکان عرب را کتاب ها که بخوانند آن را و نه فرستادیم بسوی ایشان پیش از تو هیچ ترسانند. و می فرماید: «لتنذر قوما ما أتاهم من نذیر من قبلک لعلمهم بهتدون» (سجدة: 3). ترسانی قومی را که نیامده است بایشان هیچ ترساننده پیش از تو تا بود که ایشان راه یابند.

مادر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در زمانی حیات داشت که رسول و نذیر برای شان فرستاده نشده بود و عذاب از او بصراحت در آیات قرآن کریم نفی شده است لذا حدیث مذکور در باب منع استغفار برایش از طرف رسول الله صلی الله علیه و سلم شاذ است و خبر آحاد نسبت به قرآن کریم اقدمیت ندارد.

مثال دوم: امام احمد در مسند خود به سند ضعیف از ابی رزین العقیلی روایت می کند که گفت: گفتم: یا رسول الله، این امی؟ قال: أمک فی النار، قلت: فأین من مضی من أهلک؟ قال: «أما ترضی أن تكون أمک مع أمی». گفتم یا رسول الله، مادرم بکجا است؟ رسول اکرم صلی الله جواب داد: مادر در آتش یعنی دوزخ آیا راضی هستی که مادرت با مادر من یکجا باشد.

این حدیث نه تنها شدیداً ضعیف است بلکه شاذ نیز میباشد.

مثال سوم: در مسند جلد ششم صفحه 269 از عائشه رضی الله عنها آمده که گفت: آیه رجم و رضعات ده گانه نازل شد و در یک ورق زیر چپرکت در خانه ای من بود، زمانیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم از

مریضی شکایت کرد مشغول آنحضرت شدیم ، در این وقت بزغاله داخل اطاق شد و کاغذ را خورد . الغماری می گوید : این حکایت شاذ است و شدیداً انکار میشود یعنی نفی می شود .

مثال چهارم : امام مسلم و نسائی از ابو هریره روایت میکنند که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم گفت : خداوند خاک را بروز شنبه ، و کوه ها را بروز یک شنبه ، و درخت را بروز دو شنبه ، و مکروه را بروز سه شنبه ، نور را بروز چهار شنبه و حیوانات را بروز پنجشنبه و آدم را بعد از عصر روز جمعه خلق نمود .

این حدیث شاذ است ، زیرا خلقت زمین را هفت روز میدانند در حالیکه قرآن کریم خلقت زمین و آسمانها را شش روز می گوید . امام بخاری این حدیث را تحلیل کرده می گوید که ابو هریره از کعب الأبحار روایت کرده و کعب نقل کننده خرافات است و هیچ وزن ندارد و عجب این است که ابو هریره به گفتار او بازی خورده . (محمد الغزالی « تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل » ص : 145-146-147-148) .

استاد عبدالعلی نور احراری در ترجمه کتاب « الأدب المفرد » در صفحه ای 841 در مورد شاذ این طور می نویسد :

شاذ به معنای « منفرد از جمهور است » . حدیث شاذ به نزد شافعی و جمعی از علمای حجاز آن است که آنچه راوی ثقه روایت می کند با روایت مردم مخالف باشد نه این که آنچه ثقه روایت می کند ، آن باشد که غیروی روایت نمی کند .

و در تعریف شاذ گفته شده که راوی ثقه حدیثی را روایت کند که با آنچه مردم روایت کرده اند مخالف باشد. شیخ الاسلام گفته است: حدیث شاذ و منکر در شروط مخالفت {با راوی ثقه} با هم جمع می شوند ولی در این امر از یکدیگر تفریق میشوند که در روایت شاذ، راوی آن ثقه یا صدوق است و در روایت منکر راوی آن ضعیف میباشد و کسی که هر دو را برابر بداند.

استاد عبدالعلی نوراحراری در نهایت ترجمه کتاب «الأدب المفرد» عنوانی بنام «آشنایی با حدیث» دارد که مطالعه آن برای جوانان عزیز ما بسیار مفید است و درین جا به امانت آنرا نقل می شود.

آشنایی با حدیث

حدیث به اصطلاح محدثین ، قول یا فعل یا تقریر یا صفتی است که به رسول صلی الله علیه و سلم نسبت داده میشود .

الف: حدیث قولی: هر آنچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شود که سخن آن حضرت باز گوید ، آن را حدیث قولی می گویند . احادیث قولی به مناسبت‌های مختلف چون پاسخ به سؤال ، بیان حکم ، تفسیر آیتی از قرآن ، تبلیغ احکام دین و سایر موارد توسط پیامبر صلی الله علیه و سلم بر زبان رانده شده است . البته نامه ها و کاغذهایی که به دستور آن حضرت به امیران و زمامداران نوشته شده و آنان را به اسلام فراخوانده اند و همچنان معاهداتی که با یهود و قریش و غیره عقد گردیده و در زمره حدیث قولی به شمار می رود . مثالهای حدیث قولی:

پاسخ به سؤال: از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: صحابه گفتند: یا رسول الله! کدام (خصلت) اسلام بهتر است؟ فرمود: «کسی که مسلمانان از دست و زبان وی ایمن باشند.» (صحیح البخاری: 11).

تفسیر آیتی از قرآن: از عدی بن حاتم روایت است که گفت: آنگاه که این آیت نازل شد «بخورید و بنوشید تا آن که برای شما رشته سفید از رشته سیاه صبح نمودار شود» (البقرة: 187) من دو ریسمان سیاه و سفید را گرفتم و زیر بالش خود نهادم و شبانگاه به سوی آنها می دیدم ولی آنها را تمیز نمی کردم . صبح آن نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتم و از این موضوع یاد کردم ، فرمود: «مراد از آن ، سیاهی شب و سفیدی روز است» (صحیح البخاری: 1916).

تبلیغ احکام دین: از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: « اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس را همان حاصل آید که نیت کرده است، پس کسی که هجرتش برای حصول متاع دنیا یا ازدواج با زنی باشد، بهره هجرتش همان است که به خاطر آن هجرت کرده است. (صحیح البخاری، حدیث اول).

ابن عباس در سبب ورود این حدیث گفته است:

مردی از زنی به نام أم القیس خواستگاری کرد. آن زن نپذیرفت، تا آن که او (از مکه به مدینه مهاجرت کند، آنگاه که وی مهاجرت کرد، أم القیس با او ازدواج کرد. (طبرانی).

رسول الله صلی الله علیه و سلم نظر به عادت مبارکش، آن مرد را در محضر عام مخاطب نساخت بلکه به کنایه از وی یاد کرد.

ب - حدیث فعلی: هر آنچه در باره فعل یا عمل پیامبر صلی الله علیه و سلم در رابطه به مسایل دینی روایت می شود حدیث فعلی می باشد، مانند شکل و ترتیب و چگونگی نماز و مناسک حج و سایر احکامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم بدان عمل کرده است و صحابه روایت کرده اند که آن حضرت چنین نماز گزارد و مناسک حج را چگونه انجام داد، این گونه احادیث که از اعمال دینی پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند، حدیث فعلی گفته می شود و مشروعیت خود را از فرموده های آن حضرت در می یابد، چنان که آن حضرت فرموده است: «

نماز بگزارید آنگونه که مرا می بینید که نماز می گزارم» (صحیح البخاری: 6008).

« مسائل حج خویش را از من فرا گیرید » (صحیح مسلم: 3137).

ج - تقریر: تقریر یعنی قرار دادن یا اقرار کردن است ، یعنی در محضر پیامبر صلی الله علیه و سلم سخنی گفته شده باشد یا عملی انجام شده باشد که آن حضرت بر آن سخن یا عمل اعتراض نکرده باشد و آن را منکر نخوانده و سکوت کرده باشد ، زیرا آن حضرت در برابر سخن و عمل منکر هرگز سکوت نمی کرد .

مثال آن سرود خوانی دودختر است که در روز عید قربان دف می زدند و پیامبر صلی الله علیه و سلم سکوت کرد و از آن منع نکرد و یا بازی کردن حبشی ها در مسجد بود که آن حضرت ایشان را منع نکرد . (صحیح البخاری: 3259-3260).

د - صفت : (صفات خلقی و خلقی) : « صفت » بیان خلق و خوی و سجایای عالی و حالات بدنی رسول الله صلی الله علیه و سلم است .

ابو سعید خدری گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم نیکو صورت ترین و خوش قیافه ترین مردم بود ، قامتش نه زیاد دراز بود و نه کوتاه . (صحیح البخاری: 3549).

بنابر این « حدیث » که شامل قول و فعل و تقریر و صفت پیامبر صلی الله علیه و سلم است به اصطلاح محدثین « خبر » و « اثر » نیز گفته میشود و سنت و حدیث یکی است و فرقی ندارد ، ولی از نظر فقها « صفت » شامل

سنت نمی شود و با حدیث فرق دارد. افزون بر آن فقهای خراسان میان خبر و اثر نیز فرق قایل می شوند چنان که حدیث «مرفوع» را که سند آن به پیامبر صلی الله علیه و سلم می رسد «خبر» می گویند و «موقوف» را که سند آن به آن حضرت نمی رسد «اثر» می گویند.

سنت در لغت به معنای طریقه و شیوه است، چه شیوه و طریقه خوب باشد یا بد. این حدیث مبارک در شأن مجوس یا آتش پرستان آمده است: «سنوبهم سنة اهل الکتاب»

سنت در اصطلاح فقها، طریقه عملی در امور دین است یعنی روش پسندیده که فرض و واجب نیست و در مرتبه «مندوب» است که با انجام آن ثواب حاصل می شود و ترک آن مجازاتی ندارد.

فقها سنت را بر عملی اطلاق می کنند که پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آن مواظبت کرده باشد و گاهی آن را ترک کرده باشد. اگر این سنت بر سیل عبادت بوده باشد، آن را «سنة الهدی» و اگر بر سیل عادت بوده باشد، آن را «سنة الزوائد» خوانند. فقها سنة الهدی را در تکمیل امور دین اعتبار می دهند و ترک آن مکروه و ناپسند است و سنة الزوائد را در امور مستحبه اعتبار می دهند و در ترک آن کراهتی نیست، مانند کیفیت و چگونگی سیر و سفر و نشست و برخاست و شیوه لباس و خورد و نوش پیامبر صلی الله علیه و سلم.

سند و متن :

هر حدیث دو بخش دارد. بخش اول آن زنجیره حدیث یا سلسله راویان است و بخش دوم آن متن حدیث است که مضمون و موضوع حدیث در آن

آمده است . برای روشن شدن بهتر مسئله این حدیث را از « صحیح البخاری » مثال می آوریم :

حدیث 109 کتاب العلم : حدثنا بن ابراهیم قال : حدثنا یزید بن ابی عبید ، عن سلمه قال : سمعت النبی صلی الله علیه و سلم یقول : (تا اینجا سند حدیث است) . « من یقل علی ما لم اقل فلیتبعوا مقعده من النار » (این متن حدیث است) .

ترجمه سند : (امام بخاری می گوید) مکی بن ابراهیم به ما حدیث کرد و گفت : یزید بن ابی عبید به ما از سلمه حدیث کرد که گفته است : از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می گفت :

ترجمه متن : « کسی که از قول من چیزی بگوید که من نگفته باشم ، باید جایگاه خود را در آتش دوزخ آماده کند . » .

در کتب حدیث سند هر حدیث با سخن جمع کننده حدیث یا مصنف همان کتاب آغاز می شود . در سند این حدیث کلمه « حدثنا » ذکر شده ، گوینده « حدثنا » امام بخاری است که از مکی بن ابراهیم شنیده و او از یزید بن ابی عبید شنیده و او از سلمه شنیده است و سلمه از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است .

در اصطلاح علم حدیث ، هر کس که حدیثی را از کسی دیگر می شنود آن شخص « شیخ » وی گفته می شود . در سند فوق ، مکی بن ابراهیم ، شیخ امام بخاری است ، یزید بن ابی عبید ، شیخ مکی بن ابراهیم است ، و سلمه ، شیخ یزید بن ابی عبید است . و این حدیث را در اصطلاح علم

حدیث « ثلاثی » می گویند ، زیرا بین امام بخاری و پیامبر صلی الله علیه و سلم سه راوی وجود دارد . در تمام کتاب صحیح البخاری که حاوی 7563 حدیث است فقط 22 حدیث ثلاثی است . اسناد سایر احادیث درازتر است ، چهار تا پنج یا شش راوی دارد . مکی بن ابراهیم بلخی تبع تابعی است ، یزید بن ابی عبید تابعی است و سلمه صحابی است .

حدیث به اعتبار قبول و رد :

و آن سه نوع است: صحیح و حسن و ضعیف .

حدیث صحیح: و آن دو نوع است: صحیح لذاته و صحیح لغيره .

1) صحیح لذاته: حدیثی است که سند آن به روایت « عدل الضابط » از آغاز تا انجام متصل بوده و شاذ و معلل نباشد . در این تعریف پنج عنصر شامل است .

الف: اتصال سند: یعنی سند آن از ابتدا تا انتها متصل باشد .

ب: عدالت راویان: هر یک از راویان آن باید مسلمان ، بالغ ، عاقل و عاری از فسق و نقایص مروت باشد .

ج: ضبط راویان: هر راوی که از راوی دیگر روایت می کند ، باید دارای ضبط تام باشد یعنی قوت حفظ و نگه داشت و تسلط بر نفس کامل داشته باشد ، چه از لحاظ خود حدیث می گوید و چه از کتاب می گوید .

د: شاذ: یعنی حدیثی را که راوی ثقه روایت می کند مخالف با حدیثی است که راوی ثقه ترازوی روایت کرده است، بنابراین حدیث باید شاذ نباشد.

ه: معلل: یعنی دارای علت و عیب نهفته در حدیث است که صحت حدیث را خدشه دار می سازد، هر چند حدیث مذکور در ظاهر عاری از عیب و سالم می نماید. به همین سبب است که حدیث نبای معلل باشد.

مراتب حدیث:

احادیث صحیحہ را بر حسب درجاتشان می توان تقسیم کرد و بعضی از آنها را بر بعضی دیگر ترجیح داد:

الف: احادیثی که امام بخاری و امام مسلم بر آن اتفاق کرده اند و آنها را در کتب خویش گنجانیده اند. این احادیث را «متفق علیه» خوانند و همانا امت بر قبول صحیح البخاری و صحیح مسلم اجماع کرده اند و آنها را صحیح ترین کتب بعد از قرآن دانسته اند، بنابراین احادیثی که «متفق علیه» است یعنی در هر دو کتاب آمده اند، به درجه اعلی صحت قرار دارند. امام بخاری و امام مسلم به اصطلاح محدثین، شیخین نامیده می شوند.

دوم: احادیثی که بخاری تنها روایت کرده است.

سوم: احادیثی که مسلم تنها روایت کرده است.

چهارم: احادیثی که بر شرط بخاری و مسلم اند و آنها آن را روایت نکرده و دیگران آن را روایت کرده اند.

پنجم: احادیثی که بر شرط بخاری اند و بخاری آنها را روایت نکرده است.

ششم: احادیثی که بر شرط مسلم اند و مسلم آنها را روایت نکرده است.

هفتم: احادیثی که نزد دیگران به صحت رسیده اند و مطابق به شرط هیچ یک از بخاری و مسلم نیستند. یعنی احادیثی که در کتب اربعه حدیث چون «سنن نسائی، سنن ابی داود، سنن ترمذی و سنن ابن ماجه» موطاء امام مالک و مسند امام احمد بن حنبل و غیره به صحت رسیده است.

حدیث حسن: امام ابن تیمیّه گفته است: نخستین کسی که حدیث را به صحیح و حسن و ضعیف تقسیم کرد، ابو عیسی ترمذی بود ولی علمای قبل از ترمذی حدیث را فقط به صحیح و ضعیف تقسیم می کردند. ترمذی می گوید: «حسن» آن است که طرق روایت آن زیاد باشد و هیچ یک از راویان آن متهم به کذب نباشد و «شاذ» هم نباشد و از نظر عدالت راویان و ضبط، به درجه فرودتر از صحیح قرار داشته باشد. علمای قبل از ترمذی این تقسیم ثلاثه (صحیح، حسن و ضعیف) را نمی شناختند. آنها حدیث را به صحیح و ضعیف تقسیم می کردند و ضعیف دو نوع بود: ضعیفی که ضعف آن مانع عمل به آن نمی شد و آن مشابه به حسن بود، به اصطلاح ترمذی، و ضعیفی که ضعف آن ترک آنرا ایجاب می کند و آن واهی است.

حسن لذاته :

حدیثی است که راویان آن از کسانی باشد که به صدق و امانت مشهور باشند ، غیر از آن که به درجه رجال صحیح نرسیده باشند و در درجه حفظ و اتقان از ایشان فرو مانده باشند ، و خفت و نقصان در ضبط است ، در حالی که بقیه صفات به حال خود می باشند . به قول ابن حجر « حدیثی است که سند آن توسط راوی عادل که ضبط وی اندک است از مثل خود تا انتهای سند ، بدون شذوذ و علت اتصال می یابد و آن به درجه پایان تر از صحیح از نظر عدالت و ضبط راویان قرار دارد » .

ابن صلاح گفته است : حسن لذاته آن است که راویان آن به صدق مشهور باشند ولی در حفظ خود به درجه راویان حدیث صحیح نرسیده باشند .

مثال آن : ترمذی این حدیث را در « ابواب فضائل الجهاد » آورده است :

« حدثنا قتيبة جعفر بن سليمان الضبعي عن ابي عمران الجويني ، عن ابي بكر بن ابي موسى الاشعري قال : سمعت ابي بحضرة العدو يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : « ان ابواب الجنة تحت ظلال السيوف ... الحديث » « همانا دروازه های بهشت در زیر سایه های شمشیرها است » .

ترمذی گفته است : این حدیث « حسن غریب » است .

همین حدیث « حسن » است زیرا از رجال سند آن چهار نفر از « ثقات » اند بجز جعفر بن سلیمان الضبعی که وی « حسن الحدیث » است و به همین سبب است که آن را از مرتبه « صحیح » به مرتبه « حسن » فرود می آورد .

قاسمی گفته است: آن را به خاطر «حسن» نامیده اند که برای راوی آن حسن ظن است.

حسن لغیره : حدیثی است که اسناد آن عاری از راوی مستور (پوشیده) که اهلیت آن تحقیق نشده است نباشد ، و راوی آن مغفل (کند ذهن و ساده لوح) کثیر الخطا (پر اشتباه) در روایت خود شناخته نشود ، و به دروغویی در حدیث متهم نباشد و از وی سبب فسق ظاهر نشده باشد و متن حدیثی را که روایت می کند به روایت مثل خود (با عین الفاظ) و نحو خود (مانند آن) معروف نباشد ، یا روایات بیشتری از طرق دیگر به حیث تابع یا شاهد ، حدیث او را تایید کند و با داشتن این صفات از حالت شاذ و منکر خارج میشود .

در تعریف حدیث (حسن لغیره) نیز آمده است:

حدیث حسن لغیره ضعیف است که از طرق متعدد روایت میشود و ضعف آن ناشی از کذب ، یا شذوذ یا چیزی مشابه آنها نیست . از این تعریف چنین مستفاد میشود که حدیث ضعیف توسط دو امر به درجه (حسن) ارتقا می‌کند :

1 - حدیث مذکور از طریق دیگر بیشتر روایت شود ، و طریق دیگر روایت در قوت خود مثل آن حدیث باشد یا از آن قوی تر .

2- سبب ضعف حدیث ، سوء حفظ راوی باشد یا در سند آن انقطاعی به نظر آید یا راویان حدیث مجهول باشند . بنابراین اگر حدیث حسن لذاته با حدیث حسن لغیره معارض واقع شود به حدیث لذاته قدامت داده

میشود. وجه تسمیه حسن لغیره آن است که سند اول حدیث مذکور در ذات خود به حسن یا خوبی و نیکویی نمی دهد که آن را به درجه (حسن) ارتقا دهد، بلکه (سند دیگر) غیر از سند اول که به آن منضم میشود آن را «حسن» می گرداند.

مثال حسن لغیره آن است که ترمذی روایت و آن را از طریق شعبه، از عاصم بن عبدالله به عامر بن ربیع از پدر او حسن کرده است این که: زنی از قبیله بنی فزاره به (مهر) یک جفت کفش ازدواج کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم به آن زن گفت: «أرضیت من نفسک و مالک بنعلین؟» (آیا از نفس و مال خود به یک جفت کفش راضی شدی؟) آن زن گفت: آری. و آن حضرت به وی اجازه داد.

ترمذی گفته است: در این باب از عمر، و ابی هریره و سهل بن سعد و ابی سعید و انس و عایشه و جابر و ابی حدرد اسلمی روایت شده است.

در سند این حدیث، عاصم نظر به سوء حفظ خود، ضعیف می باشد و همانا ترمذی این حدیث را از طریق دیگر حسن ساخته است.

حدیث ضعیف: هر حدیثی که صفات صحیح و حدیث حسن را که قبلا از آن یاد شد، فاقد باشد حدیث ضعیف گفته میشود. و مراد از آن همانا صفات شش گانه پذیرفته شده است، چون اتصال سند، عدالت و ضبط و متابعت در مستور و عدم شذوذ و عدم علت.

مثال آن: «حب الدنيا رأس کل خطیئة» این حدیث را بیهقی در «الشعب» از قول عیسی به شماره 10458 آورده است. درجه ضعف حدیث

ضعیف، نظریه شدت ضعف راوی و خفت آن تفاوت می کند مانند «ضعیف»، «ضعیف جدا» و «الواهی» و «المنکر» و بدترین نوع حدیث «موضوع» است.

حدیث ضعیف به سبب سند آن .

المعضل : که از اسناد آن دو راوی پی در پی ساقط باشد . مثال آن حدیثی است که امام مالک در «الموطاء» آورده است و می گوید : «بلغنی عن ابی هریره ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال : للمملوک طعامه و کسوته بالمعروف و لا یکلف فی العمل الا ما یطیق» « برای برده ، طعام و پوشاک آن مطابق عرف است و به کاری گمارده نمی شود مگر آن که توان آن را داشته باشد» امام مالک این حدیث را در خارج از موطاء از محمد بن عجلان ، از پدرش ؛ از ابی هریره وصل کرده است.

الحاکم گفته است : « این حدیث معضل مالک در «موطاء» است و به خاطری معضل خوانده شده که میان مالک و ابو هریره دو راوی متوالی که محمد بن عجلان و پدرش باشد ساقط گردیده است.

المرسل :

مرسل حدیثی است که در سند آن صحابی ساقط باشد و آن قول تابعی کبیر باشد . تابعی که گروهی از صحابه را دریافته باشد و با آنها مجالست کرده باشد مانند عبیدالله عدی بن خیار ، و سپس سعید بن المسیب و امثال ایشان ، چنان که تابعی بدون ذکر نام صحابی بگوید : رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین گفت یا چنان کرد یا در حضور وی چنین شد و همین است صورت مرسل نزد محدثین.

مثال مرسل: عن سعید بن المسيب ، ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « بيننا وبين المنافقين شهود العشاء و الصبح ، لا يستطيعونهما » « میان ما و منافقین حضور در نماز خفتن و صبح است که آنها استطاعت این دو نماز را ندارند » این حدیث را مالک در « موطاء » باب « ما جاء فی العتمه و الصبح » آورده است.

فقهها و اصولیون هر حدیث منقطع را « مرسل » می خوانند . ابن قطن می گوید: « ارسال روایت مرد از کسی است که از وی نشنیده است » در حکم حدیث مرسل ، علما اختلاف کرده اند ، بعضی آن را « ضعیف مردود » دانسته و بعضی « صحیح » که به آن حجت می شود و بعضی در صحت آن شرایطی وضع کرده اند .

المنقطع: منقطع حدیثی است که سند آن متصل نباشد و مهم نیست که از کدام جای سند راویان آن قطع شده باشد یعنی از اول سند ، از وسط یا آخر آن . هر چند در این تعریف احادیث مرسل ، و معلق و معضل شامل میشود ، ولی بیشتر استعمال آن بدون تابعی از صحابی است مانند این که مالک از ابن عمر روایت کند .

حکم حدیث منقطع به اجماع علما ضعیف است زیرا یکی از شرایط قبول اتصال سند و نداشتن معلومات به حال راوی یا راویانی است که حذف شده اند .

المدلس :

المدلس اسم مفعول است از « التدلیس » و تدلیس در لغت به معنای پوشیدن عیب کالا از مشتری است. در تعریف آن گفته شده مدلس یا تدلیس کننده ، عیبی را که در سند حدیث است می پوشاند و این امر انقطاع در سند را بار می آورد ، مدلس شیخ خود را می پوشاند یعنی نام او را که از وی روایت کرده ذکر نمی کند بلکه از شیخ شیخ خود روایت می کند و با این کار که نام شیخ خود را از سند انداخته ، سند خود را ظاهراً نیکو می سازد تا خواننده یا شنونده حدیث ، سند او را متصل پندارد که در آن سقط یا افتادگی دیده نشود .

(1) تدلیس برد و گونه است: تدلیس اسناد و تدلیس شیوخ.

تدلیس اسناد : این که از کسی که با وی ملاقات کرده روایت کند در حالی که از وی حدیثی شنیده است تا آن که بپندارند که از وی شنیده است. یا از کسی روایت کند که معاصر وی بوده است ولی او را ملاقات نکرده است تا مردم بپندارند که با وی ملاقات کرده و از وی حدیثی شنیده است.

(2) تدلیس شیوخ : این که حدیثی را از شیخی روایت کند که از وی شنیده است ، ولی او را به نامی یا به کنیتی معرفی کند یا به وی نسبتی بدهد یا او را به چیزی وصف کند تا شناخته نشود .

مثال آن سندی است که الحاکم به سند خود تا « علی بن خشرم » آورده است که گفت: « ابن عیینه » برای ما از « زهری » گفته است. به ابن عیینه گفته شد: آیا تو آن را از زهری شنیده ای؟ گفت: نی و نه هم از کسی که از

زهري شنیده است بلکه عبدالرزاق به من حدیث گفت از معمر ، از زهري در این مثال ابن عیینه دو راوی بین خود و بین زهري را ساقط کرده است.

فرق تدلیس با ارسال آن است که در ارسال راوی از کسی روایت می کند که از وی شنیده است. در حکم تدلیس اختلاف است بعضی آن را برادر کذب دانسته اند و بعضی آن را کذب نخوانده اند و حکم آن نظر به نوع تدلیس و شرایط راویان فرق میکند .

المعلل :

معلل حدیثی که علتی در آن نهفته است که صحت آن را از اعتبار خارج می کند در حالی که ظاهراً سالم می نماید و این تعلیل گاه در متن است و گاه در سند ریا ، و شناخت آن از پیچیده ترین و دقیق ترین مسائل علم حدیث است و فهم ثاقب و حفظ واسع نیاز دارد . ترمذی ، نسخ را علله نامیده است .

مثال علله در اسناد : مانند حدیث یعلی بن عبید از سفیان ثوری عن عمرو بن دینار از ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه و سلم :

« البیعان بالخیار سالم یتفرقا » بایع و مشتری اختیار دارند تا آنکه از هم جدا نشوند » (البخاری : 2109) به روایت عبدالله بن دینار . اسناد این حدیث با آنکه متصل است و از روایتی است که دارای عدل ضبط است ولی این اسناد معلل غیر صحیح است در حالی که متن آن صحیح است . پس علله در کجاست ؟

عله در گفته یعلی راوی است که « عمرو بن دینار گفته است » ، و صحیح آن « عبدالله بن دینار » است . عمرو بن دینار برادر عبدالله بن دینار و هر دو ثقه اند ، بنابراین « یعلی » اشتباه کرده و عوض عبدالله بن دینار ، عمرو بن دینار گفته است و صورت صحیح آن را که « عبدالله بن دینار » است بسیاری از امامان که از اصحاب « سفیان ثوری » بوده اند روایت کرده اند .

ثال عله در متن : حدیثی را که امام مسلم از انس روایت کرده ، صریحا گفتن « بسم الله الرحمن الرحيم » را در نماز نفی می کند . این روایت را گروهی از علما معلل می داند و در باره آن نه علت را تشخیص داده اند .

مصنفات مشهور آن عبارتند از : کتاب العلل از ابن مدینی ، علل الحدیث از ابن ابی حاتم ، العلل و معرفة الرجال از احمد بن حنبل ، العلل الكبير و العلل الصغير از ترمذی ، العلل الواردة فی الاحادیث النبویة از دارقطنی .

حدیث ضعیف به سبب غیر سند.

المضعف (ضعیف کرده شده) آن است که بر ضعف آن اجماع نشده بلکه راویان بعضی از متن یا سند آن تضعیف شده و بعضی دیگر تقویت شده است و آن بالاتر از ضعیف است .

المضطرب :

مضطرب آن است که در آن از یک راوی اختلاف روایت است ، بعضی بر وجهی روایت می کنند و بعضی دیگر بر وجهی دیگر که مخالف آن

است ، با تساوی هر دو روایت و این امر در سند و متن پدید می آید . این ضعف از عدم ضبط موجب می شود ، که اگر یکی بر دیگری به وجهی از وجوه ترجیح ، که راوی آن حافظ تر و با کسی که از وی روایت می کند بیشتر مصاحبت داشته و غیره ، ترجیح داده شود ، حکم برای راجح است و آنگاه است که از حالت اضطراب بیرون می آید ، و اگر این دو شرط در آن موجود باشد آن حدیث مضطرب گفته نمی شود :

1) اختلاف روایات حدیث در صورتی که جمع میان آنها ناممکن باشد .

2) تساوی راویان در قوت خود که یکی را نتوان بر دیگری ترجیح داد .

المقلوب : آن است که متن حدیث را به اسناد دیگر و اسناد حدیث را به متن دیگر پیوندند .

الشاذ :

شاذ به معنای « منفرد از جمهور است »

حدیث شاذ به نزد شافعی و جمعی از علمای حجاز آن است که آنچه راوی ثقه روایت می کند با روایت مردم مخالف باشد نه این که آنچه روایت می کند ، آن باشد که غیر وی روایت نمی کند .

و در تعریف شاذ گفته شده که راوی ثقه حدیثی را روایت می کند که با آنچه مردم روایت کرده اند مخالف باشد .

مثال شذوذ در سند : ترمذی و نسائی و ابن ماجه از طریق ابن عیینه ، از عمرو بن دینا ، از عوسجه ، از ابن عباس روایت کرده اند که گفته است :

مردی در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم وفات کرد و از خود وارثی به جا گذاشت بجز غلامی که او را آزاد کرده بود.

ابن جریر و غیر از وی ابن عیینه را در وصل این حدیث متابع کرده اند ولی حماد بن زید با آنها مخالفت کرده است زیرا وی از عمرو بن دینار از عوسجه روایت کرده و از ابن عباس یاد نکرده است. ابو حاتم گفته است: « حدیث ابن عیینه محفوظ است » هر چند حماد بن زید از اهل عدالت و ضبط می باشد ، و به همین سبب است که ابو حاتم تعداد روایاتی را که شمار آن زیاد است ترجیح داده است.

ابو داوود و ترمذی از حدیث عبدالواحد بن زیاد ، از اعمش ، از ابی صالح ، از ابی هریره مرفوعا این حدیث را روایت کرده است: « آنگاه که یکی از شما نماز صبح بگزارد باید به جانب راست خود دراز بکشد ».

بیهقی گفته است: شمار زیادی در این حدیث با عبدالواحد مخالفت کرده اند ، زیرا مردم { در این مورد } از فعل پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند نه از قول آن حضرت و البته عبدالواحد با این لفظ بین ثقات اصحاب اعمش تنها می باشد .

« محفوظ » مقابل « شاذ » قرار دارد و محفوظ آن است که اوثق مخالف با روایت ثقه روایت می کند . البته « شاذ » حدیث مردود و « محفوظ » حدیث مقبول است .

حدیث منکر حدیثی است که راوی آن منفرد (یک شخص) است و متن حدیث مذکور بجز از روایت همان راوی منفرد شناخته نمی شود و نه هم

شناخت آن از طریق کسی که از وی روایت کرده و نه هم به وجهی دیگر میسر نیست. اطلاق حکم تفرد یا تنها بودن راوی برای رد یا نکارت و شاذ بودن حدیث در کلام بسیاری از اهل حدیث موجود است. حدیث منکر نیز مانند حدیث شاذ بر دو گونه است:

مثال اول آن، راوی منفردی است که روایت وی با آنچه از ثقات روایت کرده اند مخالف باشد مانند روایت امام مالک از زهری، از علی بن حسین، از عمر (به ضم عین) بن عثمان از اسامه بن زید، از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرموده است: «لا یرث المسلم الکافر ولا الکافر المسلم» یعنی «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان میراث نمی گیرد» (موطاء ص: 337). در روایت امام مالک، عمر (به ضم عین) آمده، در حالی که راویان دیگر مانند امام مالک در زمره ای ثقات اند و این حدیث را از زهری روایت کرده اند، عمرو (به فتح عین) روایت کرده اند. در صحیح البخاری به شماره (6764) نیز عمرو بن عثمان آمده است، نظر به اینکه «عمرو» را امام مالک «عمر» روایت کرده است، این حدیث را منکر گفته اند، ولی در منکر بودن حدیث مذکور، عراقی نظری دیگر دارد، وی می گوید در منکر بودن آن سخن است، زیرا فقط سند آن منکر یا شاذ است و با روایات ثقات مخالف است و شاذ بودن سند یا نکارت آن، صفت نکارت را در متن لازم نمی گرداند بنابراین متن حدیث صحیح است زیرا «عمر» و «عمرو» هر دو پسران عثمان اند و در زمره ثقات می باشند.

مثال دوم: راوی فرد، کسی است که در روایت وی از ثقه و اتقان موجود نیست که تفرد وی را محتمل گرداند، مثال آن حدیث ابی زکیر

یحیی بن محمد بن قیس از هشام بن عروه از پدر وی از عایشه مرفوعاً چنین است:

« کلو البلح بالتمر فإن ابن آدم اذا اكله غضب الشيطان » یعنی « غوره ای خرما را با خرما بخورید چون بنی آدم آن را (با هم) بخورد ، شیطان به خشم می آید . »

نسائی گفته است که این حدیث منکر است.

این حدیث را تنها ابو زکیر روایت کرده است ، هر چند وی شیخ صالح است و امام مسلم در المتابعات از وی تخریج کرده است بجز اینکه به آن مرحله نرسیده که احتمال تفرد وی برود { حدیثی را که تنها او روایت کند به آن اعتبار داده شود } . بعضی از امامان حدیث او را ضعیف خوانده اند و ابن عدی چهار حدیث او را منکر خوانده است .

شیخ الاسلام گفته است : حدیث شاذ و منکر در شروط مخالفت { با راوی ثقه } با هم جمع می شوند ولی در این امر از یکدیگر تفریق می شوند که در روایت شاذ ، راوی آن ثقه یا صدوق است و در روایت منکر راوی آن ضعیف می باشد و کسی که هر دو را برابر بداند .

حدیث « المدرج » : حدیث مدرج به چند گونه است ، یکی اینکه راوی سخن خود یا کسی دیگر را در حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم در می آورد بدون آنکه میان آن جدایی بیاورد تا گوینده سخن دیگر جدا گردد ، این امر بر کسی که به حقیقت موضوع آگاهی ندارد توهمی ایجاد می کند و سخن راوی یا شخص دیگر را نیز سخن رسول الله صلی الله

علیه و سلم می پندارد. دوم اینکه نزد راوی دو متن و دو سند است، که به یک سند دو متن را روایت می کند.

سوم اینکه حدیثی را از دو گروهی که دارای سند و متن مختلف است به اتفاق روایت می کند، بدون آنکه اختلاف آنها را بیان نماید. در همین سه حالت، اگر راوی عمدا این کار را می کند، عمل وی حرام است و هر گاه حرفی را از موضع آن تغییر بدهد رزمره کذابین بشمار می رود.

حدیث «الفرد»: حدیث فرد به دو گونه است: فرد مطلق و فرد نسبی.

فرد مطلق: هر گاه حدیثی را فقط یک راوی، از راویانی که ثقه نیستند روایت کند، و در این چهار حالت است:

اگر روایت وی با روایت راویی که از وی حافظ تر است مخالف باشد، این حدیث ضعیف شناخت شده و شاذ و منکر نامیده میشود.

اگر روایت وی مخالف نباشد و شخص راوی حافظ و ضابط و مقن باشد، حدیث وی صحیح است.

اگر در صفات حفظ و ضبط و اتقان این راوی قصوری راه یافته باشد ولی به صفات مذکور قریب باشد، حدیث وی حسن است.

اگر از این صفات دور باشد، حدیث وی منکر و مردود است.

حاصل سخن اینکه، حدیث فرد، دو نوع است: مقبول است یا مردود. مقبول هم بر دو گونه است: روایت فردی که مخالف {راویان ثقه} نباشد

و شخص راوی کامل الاهلیه باشد و روایت فردی که به درجه کامل الاهلیت قریب باشد. مردود هم بردو گونه است: روایت فردی که مخالف با حفظ { کسی که از وی حافظ تر است } باشد ، و روایت فردی که در روایت وی حفظ و اتقان نباشد که تفرد وی را جبران کند .

فرد نسبی: هر گاه روایت آن به صفت خاصی نسبت داده شود ، و به چند نوع است:

حدیث فرد که به ثقہ قید گردد : این حدیث را بجز فلان کس که ثقہ است روایت نکرده است یا اینکه: فلان راوی در این روایت منفرد است هر گاه روایت به شهری معین مانند مکه و بصره و مصر قید گردد ، این حدیث را بجز اهل بصره روایت نکرده اند یا اهل مصر در این حدیث متفرد اند و کسی دیگر با آنها شریک نیست .

هر گاه روایت به شخصی خاص قید گردد : این حدیث را « بکر » بجز از « وائل » روایت نکرده اند یا اهل مصر در این حدیث متفرد اند و کسی دیگر با آنها شریک نیست .

هر گاه روایت به شخصی خاص قید گردد : این حدیث را « بکر » بجز از « وائل » روایت نکرده است و از وائل بجز فلان کس روایت نکرده است .

استغناء از سنت و اکتفا به قرآن مخالف قرآن است

استغناء (عدم توجه ، دوری جستن) از سنت و اتکاء نمودن فقط و فقط به قرآن کریم مخالفت صریح و واضح به نص قرآن است . قرآن کریم مسلمانان را امر به اطاعت رسول صلی الله علیه و سلم میکند و در مورد اطاعت کردن از رسول الله صلی الله علیه و سلم آیات زیادی در قرآن کریم است که به بعضی آن قبلا اشاره شد .

امام شافعی رضی الله عنه اولین عالم اسلامی است که علیه آنانیکه مردم را از پیروی حدیث و سنت بدعوای تمسک داشتن فقط به قرآن منع میکردند قیام نمود و با آوردن دلایل از قرآن کریم نظریه شانرا باطل ساخت . (برای نظریات امام شافعی به : « الرسالة » باب ما أمر الله من طاعة رسول الله مراجعه فرماید و دلایل امام را در مورد رد نظریات مخالفین سنت و حدیث مطالعه فرماید . و همچنان به تحقیق استاد عبدالعلی نور احرای تحت عنوان « سنت ستیزی و اسلام نمایی » فقه اسلامی شماره یکصد و هفتاد و هفتم ، می 2012مراجه فرماید .)

بین سنت و قرآن :

سنت و قرآن دو مصدر ربانی برای هدایت بشر و تشریحات است ، با اینکه هر دو مصدر ربانی است لیکن بمنزلت و مقام واحد نمی باشند و بین هر دو مصدر فرق و تفاوت موجود است که ذیلا بصورت خلاصه تفاوتها بین قرآن و سنت را توضیح میدهیم :

قرآن بصورت کل قطعی ثبوت است و نقل شده به تواتر یقینی نسل به نسل ، سنت کمتر آن ثابت است به تواتر و اکثر آن تثبیت شده از طریق آحاد .

قرآن همه اش ثبت است از طریق وحی بواسطه حضرت جبرئیل علیه السلام به قلب رسول الله صلی الله علیه وسلم چنانکه قرآن می گوید : « نزل به الروح الأمين * علی قلبک لتکون من المنذرين * فرود آوردش روح الامین (یعنی جبرئیل) بردل تو تا شوی از ترسانندگان » . (الشعراء : 193 - 194) . در حالیکه سنت ثبت است یا بطریق الهام و یا بصورت رؤیا صادق و هر دو طریق وحی جلی است و همچنان تعدادی آن ثبت است از طریق اجتهاد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که خداوند آنرا تأیید نموده و مسمی میبشد بنام « الوحی الباطن » و ثابت است که خداوند نبی خود را در خطاً تأیید نمیکرد یا نکرده .

قرآن لفظ و معنی آن از خداوند است ، اما سنت - سنت های قولی - لفظ آن از نبی الله صلی الله علیه وسلم میباشد .

قرآن محفوظ است جمله و تفصیلاً به الفاظ و معانی و این حفظ را خداوند بصراحت وعده نموده و در قرآن میخوانیم : « إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون » (الحجر : 9) . اما سنت حفظ آن ضمن حفظ اصل که قرآن است میباشد و بحفظ قرآن خداوند سنت را حفظ نموده زیرا سنت بیانگر قرآن است و بیان شیء مستلزم حفظ آنچه بیان میشود میباشد .

قرآن متمیز است به عجاز و قرآن نشانه یا علامه و یا آیت بزرگ برای حضرت محمد صلی الله علیه و السلام میباشد . حدیث با اینک

در بالاترین درجه بلاغت بشری میباشد به بلاغت و اعجاز قرآن نمیرسد .
(القرضاوی «المرجعية العليا فی الاسلام للقرآن و السنة» ص: 98).

سنت یا بیان کننده قرآن و شرح آن است و یا زیادت و اضافه به آن ، بیان کننده و تفسیر قرآن به مرتبه ای دوم قرار دارد . دلیلی اینکه سنت به مرتبه ای دوم در شریعت می آید آن است که ابو داود و ترمذی روایت میکنند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم معاذ را به یمن فرستاد و از او پرسید : اگر قضیه ای پیش شد به چه حکم میکند ؟ جواب داد : به کتاب خدا . نبی الله پرسید اگر در کتاب خدا نبود ؟ جواب داد : به سنت رسول الله . نبی الله سؤال کرد: اگر در سنت من نبود ؟ جواب داد به رأی خود

حضرت عمر برای شریح نوشت : در حل یک قضیه به کتاب خدا مراجعه کن و از کسی در مورد آن سؤال نکن و اگر در کتاب نبود متابعت کن در حل آن از سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم . (محمد عبدالعزیز الخولی «مفتاح السنة: ص: 7).

سنت صحیح متعارض با قرآن نیست :

سنت بین کننده قرآن و شریعت مستقل در دایره کلیات قرآن است نه معارض یا متعارض با قرآن کریم ، هیچ حدیث صحیح نیست که متعارض با قرآن واقع شود و یا باشد .

برای توضیح این مطلب با هم یکجا آنچه امام و محقق بزرگ علامه ابن القيم در کتاب اش بنام (إعلام الموقعین) از رابطه ای سنت با قرآن آورده مطالعه می نمایم .

ابن القیم می نویسد : سنت با قرآن از سه وجه :

یا موافق است با قرآن از تمام جهات ، در این حالت قرآن و سنت در یک حکم واحد از باب توارد و ادله مساوی است .

یا بیان و تفسیر آنچه در قرآن است .

یا در موردی است که در حکم آن قرآن سکوت کرده مثلا واجب است و از وجوب آن در قرآن سکوت شده ، حرام است و قرآن از تحریم آن سکوت نموده .

آنچه در سنت بر قرآن زائد یا اضافه است در اسلام شریعت است و اطاعت رسول صلی الله علیه و سلم را خداوند بالای مسلمانان واجب ساخته و بی امری رسول الله صلی الله علیه و سلم معصیت است و اطاعت رسول خدا اطاعت از امر خداوند است .

برای توضیح بیشتر مثالهای ذیل را می آوریم :

حرمت جمع بین زن و عمه اش و زن و خاله اش (جمع یعنی ازدواج کردن با خاله و عمه ای زن در وقتیکه زن در قید نکاح مرد باشد) . این حکم رسول خدا قیاس از جمع بین دو خواهر که در قرآن آمده میباشد

حق میراث مادر کلان اگر مادر نباشد .

حرمت نوشیدن و خوردن در بشقاب و گیلای های ساخته شده از طلا و نقره .

حرمت تنها نشستن با غیر محرم یا خلوت با غیر محرم .

لعنت نمودن نه دسته دیگری از مردم با کسیکه شراب می نوشد. (محمد عبدالعزیز الخولی « مفتاح السنة » ص : 8 - 9 - 10 و القرضاوی « المرجعية العليا في الاسلام للقرآن و السنة » ص 101 - 102 - 103 و مناع القطان « تاریخ التشريع الاسلامی » 283-284-285).

در رابطه بین سنت و قرآن یا علاقه ای سنت با کتاب جمهور فقهاء (اصولی ها) بحث مفصل دارند. برای توضیحات بیشتر محققین جوان کشور نظریات شانرا در رابطه بین قرآن و سنت بصورت بسیار خلاصه می آوریم:

سنت تأکید از قرآن است :

سنت تأکید و مقرر کننده حکمی است که در قرآن آمده ، در این صورت یک حکم دو مصدر و دو دلیل را دارد ، دلیل از قرآن و دلیل از سنت .

مثلا : احادیثی که راجع به نماز ، روزه ، زکات ، حج ، عمره و غیره آمده . مثال آن حدیثی که عبدالله بن عمر روایت نموده : « بنی الإسلام علی خمس : شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و إقامة الصلاة و إيتا الزكاة ، و صوم رمضان ، و حج البيت می استطاع إليه سبيلا » (البخاری). حدیث شریف مطابق و موافق به آیه 83 سورة البقرة { و أقيموا الصلاة و آتوا الزكاة } میباشد . بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را . و { یا أيها الذین آمنوا كتب علیکم الصیام كما كتب علی الذین من قبلکم } یا کسانیکه ایمان آورده اید روزه بالای شما فرض شده مثلثیکه بالای کسانیکه قبل از شما فرض شده بود (البقرة: 183) ، و { و لله علی الناس

حج البيت من استطاع إليه سبيلاً { (آل عمران: 97) . از جانب خداوند حج برای کسانی که استطاعت آنرا دارد فرض شده .

آیات فوق مسلمانان را امر به اقامت نماز و دادن زکات و روزه ای ماه مبارک رمضان و حج خانه خدا می کند و سنت محتویات احکام روزه ، نماز و حج را نشان میدهد . در اینجا و در این مسأله حکم ثابت است به نص یا با عبارت دیگر فرضیت آن به نص قرآن کریم میباشد و سنت نبوی صل الله علیه و سلم آنرا تأکید میکند بدون زیادت و تفصیل .

سنت بیان گر قرآن است :

الشنقیطی می گوید : ممکن است سنت بیان کننده ای احکام قرآن و مقید نمودن مطلق و یا تفصیل کردن مجمل آن و یا تخصیص عام بودن آن باشد . مثل آیاتی که در مورد نماز ، زکات و حج آمده و این آیات بصورت مجمل بوده سنت کیفیت اقامت آنرا بیان میکند .

تخصیص عام :

حکم در قرآن کریم بصورت عام آمده و سنت حکم را بیان میکند و بیان رسول کریم صلی الله علیه و سلم حکم عام را تخصیص میدهد .

مثلاً : { یوصیکم الله فی أولادکم للذکر مثل حظ الأنثیین } (النساء: 42) .

وصیت میکند شما را خداوند در مورد اولادکم ، برای پسر حق دو دختر . در آیه مبارکه لفظ (اولادکم) جمع مضاف بر ضمیر بوده و معنی عموم را افاده می کند (دختر و پسر) . آیه مبارکه میراث دختر و پسر را تعیین میکند چه مؤمن باشد یا مؤمنه در حالیکه مراد خداوند این

عمومیت نیست و سنت مراد از آیه را بیان میکند. حدیث شریف قاتل و کافر را از میراث محروم می سازد. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لا یرث القاتل» و «لا یرث أهل ملتین». قاتل میراث نمی گیرد و أهل دو ملت از ید دیگر خود میراث نمی برند. موضوع میراث کافر و دو ملت را سنت نشان میدهد نه قرآن کریم.

آیاتی در قرآن کریم بصورت مطلق آمده و سنت آنرا مقید میسازد. مثلاً کلمه «ید» در قول خداوند سبحانه و تعالی: «فامسحوا بوجوهکم و أیدیکم منه» (المائدة: 6). روها و دستان خود مسح کنید. حکم بصورت مطلق آمده، کلمه ای ید بالای انگشتان و دیگر اعضای دست اطلاق میشود. سنت حکم را مقید می سازد و حدیث کلمه (ایدیکم) را به هر دو کف مقید میکند.

سنت اضافه و بصورت مستقل در تشریح است:

این نوع سنت احکام جدید است که زیادت بر قرآن میباشد. در تشریحات سنت استقلال کامل دارد و تشریحات که سنت می آورد مانند تشریحاتی است قرآن آورده است. سنت احکام جدید را آورده احکامی که قرآن در موارد آنها سکوت نموده مثلاً: حرمت لباس ابرایشم و طلا برای مردان و عدم حرمت آن برای زنان، «حرم لباس الحریر و الذهب علی ذکور أمتی و احل لآناثهم» و احادیث دیگر در مورد مسأله حکم شاهد و قسم و میراث مادر کلان و غیره. در این نوع احکام نص در قرآن کریم نیست بلکه سنت احکام آنرا می آورد. (محمد نبی عزیزی عبدالعزیز «علاقة سنة الآحاد بالكتاب عند الحنفية - دراسة أصولية تحليلية -» ص 34 ت 43).

روش تدوین حدیث و مشهور ترین مصنفات آن :

محدثین روش مختلف و متفاوت را در تصنیف حدیث تعقیب نموده اند در این جا بطور خلاصه روش هر کدام را می آوریم :

اول : طریق و یا روش مسانید (جمع مسند) :

در این روش و طریقت محدثین احادیث هر صحابی را جداگانه تصنیف و جمع آوری نمودند و اساس کار شان بترتیب حروف معجم و یا سبقت شان (سابقه بودن شان در اسلام) به اسلام و یا باسناد قبائل و شهر های که در آن زندگی می کردند . در مسند احادیث بدون ترتیب موضوع جمع آوری شده . صحابه ای کرام هر کدام از خود مسند داشت مثلا مسند ابی بکر و مسند عمرو و مسند ابن عباس . (عبدالله المجددی « مختصر اصول حدیث » مدقق : استاد محمد صدیق راشد سلجوقی) .

معروفترین مسانید :

مسند ابی داوود سلیمان بن داوود الطیالسی (ت 204 هجری)

مسند ابی بکر عبدالله بن الزبیر الحمیدی (ت 219 هجری)

مسند امام أحمد بن حنبل (ت 241 هجری)

مسند ابی بکر أحمد بن عمرو البزاز (ت 292 هجری)

در مسانید احادیث صحیح و غیر صحیح جمع گردیده . مسانید به اساس ابواب فقه جمع و ترتیب نشده و همچنان مراعات موضوعات نیز در نظر گرفته نشده . استفاده از مسانید برای محققین جوان قدری مشکل

است و برای محققین جوان خوبتر و آسانتر است تا در تحقیقات خود از کتب معتبر حدیث که بصورت ابواب و موضوعات ترتیب شده مانند بخاری و مسلم استفاده نمایند .

دوم : طریق موضوعات و ابواب :

بسیاری از کسانی که احادیث را تصنیف نموده اند آنرا به اساس موضوعات و ابواب جمع و ترتیب کرده اند مثل در باب عقاید ، احکام فقهی و آداب و غیره . این طریقت جمع و تصنیف احادیث استفاده از آن برای محققین ساده و آسانتر نسبت به مسانید است و محقق به هر موضوع که بخواهد به باب آن مراجعه می نماید . مهترین کتب حدیث با اساس موضوعات و ابواب عبارتند از :

امام محمد بن اسماعیل البخاری الجامع الصحیح

امام مسلم بن الحجاج النیسابوری الجامع الصحیح

أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی در سنن اش

ابن ماجه محمد بن زید در سنن اش

الترمذی محمد بن عیسی ب سورة السلمی در سنن اش

النسائی أبو عبد الرحمن أحمد بن علی در سنن اش

ابن خزيمة محمد بن إسحاق بن خزيمة النیسابوری در صحیح اش

الحافظ علی بن عمر الدارقطنی در سنن اش

الحافظ ابوبکر احمد بن الحسین البهقی در سنن اش

عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی در سنن اش

سوم : طریق معاجم :

در معاجم احادیث بصورت معاجم جمع و ترتیب شده به عبارت دیگر به ترتیب نامهای صحابه و یا شیوخ شان و به ترتیب حروف معجم . معروف ترین این نوع تصانیف عبارتند از:

ابو القاسم سلیمان بن احمد الطبرانی در معاجم سه گانه اش : الکبیر ، الاوسط ، الصغیر . در معجم الکبیر مسانید صحابه برتیب حروف معجم آمده بغیر از مسند ابی هریره ، مسند ابو هریره جداگانه تصنیف شده ، و این یکی از بزرگترین معاجم میباشد . علما تعداد حدیث آنرا به شست هزار حدیث تخمین کرده اند . معجم متوسط : را الطبرانی بترتیب اسماء شیوخ خود ترتیب نموده و نزدیک به هزار شیخ میباشد . در معجم صغیر : از هر شیخ خود یک حدیث را آورده که جمعا به هزار شیخ میرسد .

چهارم : تألیف باساس موضوعی :

بعضی مؤلفین احادیث را باساس موضوعی از موضوعات جمع آوری کرده اند مثل احادیث اذکار ، احادیث آداب و فضائل و احادیث ترغیب و ترهیب . مشهورترین این مؤلفات عبارتند از :

کتاب الزهد : از امام احمد بن حنبل .

ریاض الصالحین : از ابی زکریا یحیی بن شرف النووی .

الأذکار: از نووی

الترغیب و الترهیب: از زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری.

الأدب المفرد: از امام بخاری.

شعب الأیمان: از البیهقی.

الکلم الطیب: از شیخ الاسلام ابن تیمیة.

پنجم :

بعضی از مؤلفین احادیث را فقط به ترتیب احکام و ابواب فقه جمع و ترتیب نموده اند. مشهورترین کتب که در این مورد است عبارت اند از:

الأحكام: از عبدالغنی بن عبدالواحد المقدسی.

عمدة الأحكام عن سید الأنام: از المقدسی.

الإمام بأحادیث الأحكام: از محمد بن علی المعروف بابن دقیق العید.

المنتقى فى الأحكام: از عبدالسلام بن عبدالله بن تیمیة الحرانی.

بلوغ المرام من أدلة الأحكام: از حافظ احمد بن علی بن حجر العسقلانی.

مصابیح السنة: از ابی محمد الحسین بن مسعود الفراء البغوی.

مشكاة المصابیح: از شیخ ولی الدین محمد بن عبدالله الخطیب العمری التبریزی.

مهمترین کتب حدیث :

الموطأ: از امام مالک . مسند امام احمد بن حنبل . صحیح البخاری . صحیح مسلم . سنن ابی داوود السجستانی . سنن النسائی . سنن ابن ماجه .

شرح بعضی کتب حدیث در احکام و موعظه و آداب و اذکار:

مهمترین شروح کتب احادیث احکام:

«إحكام الأحكام شرح عمدة الأحكام» علامه ابن دقیق العید.

«العدة» حاشیه است در «الإحكام» سابق از محمد بن اسماعیل الأمیری الصنعانی.

«سبل السلام شرح بلوغ المرام» از صنعانی.

«نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار» از قاضی محمد بن علی الشوکانی.

شروح کتب حدیث در موعظه و آداب و اذکار:

«دلیل الفالحین شرح ریاض الصالحین» از محمد بن علان الصدیقی الشافعی.

«الأربعون النووية» از امام النووی.

الجامع العلوم و الحكم فی شرح خمسين حدیثا من جوامع الكلم» از ابن رجب ، معروف به شرح الخمسين الرجبية.

« فضل الله الصمد فی توضیح الأدب المفرد » از فضل الله الجیلانی .

« الفتوحات الربانیة فی شرح الأذکار النبویة » از محمد بن علان الصدیقی الشافعی .

تألیف کتب در شرح مفردات و جملات غریب در احادیث و مهمترین آن عبارتند از:

« غریب الحدیث » از ابی عبید .

« النهاية فی غریب الحدیث و الأثر » از ابن اثیر .

« الفائق فی غریب الحدیث » از زمخشری .

مجامیع:

علماء مجامیع را ترتیب نمودند و در هر کتاب یا مجموع مؤلف آن احادیث تصانیف را جمع آوری نمودند که مشهورترین آن عبارتند از:

جامع الأصول من آحادیث الرسول « از ابی السعادات معروف به ابن اثیر .
ابن اثیر در جامع خود اصول شش گانه صحیح البخاری ، مسلم ، سنن
ابی داوود ، الترمذی ، النسائی و الموطأ مالک را جمع آوری نمود .

« مجمع الزوائد و منبع الفوائد » از حافظ علی بن ابی بکر الهیثمی .

« جمع الفوائد من جامع الأصول و مجمع الزوائد » از محمد بن سلیمان
المغربی .

اهتمام به تخریح حدیث و معرفت موضع و آسانی کشف آن:

بسیاری از محدثین کتابهای تألیف نمودند و در کتب خود موضع حدیث و مصادر اصلی که از آن حدیث را اخراج نمودند با ذکر سند و مرتبه آن به طبع رسانیدند. این عمل بزرگ محدثین کار محققین را بیشتر آسان ساخت. مشهور کتب در این مورد عبارتند از:

« نصب الراية لأحاديث الهداية » از حافظ جمال الدین ابی محمد عبدالله بن یوسف الزیعلی الحنفی.

« الدراية في تخریح أحاديث الهداية » الحافظ الزیعلی.

« التلخیص الجیر فی تخریح أحاديث شرح الوجیز الكبير » از حافظ ابن حجر العسقلانی.

« المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار فی تخریح ما فی الإحياء من الأخبار » از حافظ زین الدین عبدالرحیم بن الحیسن العراقی.

« تخریح أحاديث الكشاف » از حافظ ابن حجر العسقلانی.

و تعداد دیگر که از حجم این رساله بالاست.

الأحاديث المشتهرة على الألسنة أو الموضوعة (احادیث مشهوره در زبانها و موضوعات) :

تعدادی از علماء در عصر های مختلف عنایت و توجه خاص به احادیثی که در زبانهای های مردم شهرت داشت نمودند و در کار خود درجات

حديث را متوجه بودند مثل ضعيف و غيره و معروف ترين كتب در اين باب عبارت اند از:

« اللآلىء المنثورة فى الأحاديث المشهورة ، مما ألفه الطبع و ليس له أصل فى الشرع » از حافظ ابن حجر .

« المقاصد الحسنة فى بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة » از محمد بن عبدلرحمن السخاوى .

« الدرر المنتشرة فى الأحاديث المشتهرة » از جلال الدين السيوطى .

« تمييز الطيب من الخبيث فيما يدور على ألسنة الناس من الحديث » از عبد الرحمن بن على الشيبانى .

« كشف الخفاء و مزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على السنة الناس » اسماعيل بن محمد العجلونى .

« أسنى المطالب فى أحاديث مختلفة المراتب » محمد بن درويش الشهير بالحوت البيرونى .

« الموضوعات » ابن الجوزى .

« المنار المنيف فى الصحيح و الضعيف » ابن القيم ، تحقيق شيخ عبد الفتاح أبو غدة .

« الألىء المصنوعة فى الأحاديث الموضوعة » السيوطى .

« المصنوع فی معرفة الحدیث الموضوع » علامه نور الدین علی بن محمد المشهور بالملا علی القاری الهروی ، تحقیق الشیخ عبدالفتاح ابو غدة .

« الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة » للملا علی القاری .

« الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة » الشوکانی .

« سلسلة الأحادیث الضعيفة » الشیخ محمد ناصر الألبانی .

کتب فوق ، برای دانستن احادیث موضوعی و ضعیف فوق العاده مفید است و امید است محققین محترم و برادرانیکه برنامه ها در تلفزیونها دارند از این کتب در برنامه هایی خود استفاده بیشتر نمایند .

تصنیفات در معرفت صحابه :

صحابه طبقه ای عادل یا عدول بودند ، تاریخ زندگی شان در معرفت حدیث مرسل از حدیث موصول بسیار مهم و با اهمیت است . مهمترین تصنیفات در این مورد عبارت اند از :

« الاستیعاب فی معرفة الأصحاب » ابن عبدالبر الأندلسی .

« أسد الغابة فی معرفة الصحابه » عز الدین أبی الحسن علی بن محمد ابن اثیر الجزری .

« الإصابة فی تمییز الصحابة » از حافظ ابن حجر العسقلانی .

تصانیف در طبقات: شامل تراجم شیوخ طبقه بعد از طبقه. مهمترین این تصنیفات عبارت اند از:

«الطبقات الکبری» ابی عبدالله محمد بن سعد الواقدی.

«تذکره الحفاظ» ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبی.

تصنیفات در راویان حدیث بصورت عموم:

«التاریخ الکبیر» امام البخاری.

«الجرح و التعدیل» ابن ابی حاتم.

تصنیفات در مورد رجال کتب مخصوص:

الف: مخصوص به صحیحین (بخاری و مسلم)

«الجمع بین رجال الصحیحین» ابی الفضل محمد بن طاهر المقدسی
المعروف بابن القسرانی.

ب: خاص برای رجال کتب صحاح ستة (یعنی شش گانه):

«الکمال فی أسماء الرجال» حافظ عبدالغنی المقدسی. علماء این
موضوع را تحت عنوان تهذیب و الاختصار در کتب ذیل آورده اند:

«تهذیب الکمال» المزی.

«تهذیب التهذب» الذهبی.

- « تهذیب التهذب » ابن حجر العسقلانی .
- « تقریب التهذیب » ابن حجر .
- « خلاصة تذهیب تهذیب الکمال » خزرجی .
- تصنیفات در ثقات . مشهورترین کتاب آن :
- « کتاب الثقات » محمد بن احمد بن حبان البستی .
- تصنیفات در الضعفاء (تصنیفات در ضعیف ها) :
- مشهورترین کتب در این باب :
- الضعفاء الکبیر » بخاری .
- « الضعفاء الصغیر » بخاری .
- « الضعفاء و المتروکون » نسائی .
- « کتاب الضعفاء » العقیلی
- ابی جعفر محمد بن عمرو
- « معرفة المجروحین من المحدثین » ابی حاتم محمد بن احمد بن حبان البستی .
- « الکمال فی الضعفاء الرجال » الجرجانی .

« ميزان الاعتدال فى نقد الرجال » الذهبى .

« لسان الميزان » العسقلانى .

امام ابو حنیفه رضی الله عنه و حدیث

آیا امام ابو حنیفه در فقه از حدیث استفاده کرده است ؟

قبل از اینکه سؤال فوق را جواب داد لازم است تا قدری به عقب برگردیم و مدرسه الرأی که امام ابو حنیفه از آن فارغ شده آنرا بررسی و تحقیق علمی نمائیم زیرا بدون معرفت و آشنائی به مدرسه رأی و طرز تفکر علمای آن و معرفت به استادان امام ابو حنیفه سؤال مطرح شده را جواب صحیح داد و یا به حقیقت رسید .

در تاریخ فقه اسلامی دو مدرسه فقهی و یا دو مکتب فقهی مهم وجود دارد:

مدرسه أهل حدیث یا مدرسه حجاز و مدرسه أهل رأی یا مدرسه کوفه .

مدرسه حجاز (مدینه منوره) یا مدرسه حدیث:

قبل از اینکه بصورت بسیار فشرده راجع به مدرسه حجاز بحث را آغاز نمائیم لازم دیده میشود که فقهای هفتگانه ای مدینه منوره را معرفی نمائیم به دلیل اینکه فقهای هفتگانه ای مدینه منوره اساسات فقه را تأسیس و اولین معلمین حدیث و سنت و فقه بحساب می آیند و فقهای هفت گانه مدرسه فقهی حجاز را تأسیس و بالای مدرسه کوفه از خود تأثیرات زیاد وارد نمودند .

فقه‌های هفتگانه از طبقه تابعین را ابن‌القیم در کتاب خود بنام (أعلام الموقعین) به ترتیب ذیل می‌آورد :

ابن‌المسیب ، عروة ، القاسم ، خارجه ، ابوبکر ، سلیمان و عبیدالله بن عبدالله.

فقه‌های هفتگانه اساسات فقه را در حجاز پایه‌گذاری و نقش مهم و اولی را در تأسیس فقه و مدارس فقهی ایفا نمودند تا درجه‌ای که در تاریخ فقه و تشریح ، فقه اسلامی را نسبت به فقه‌های هفتگانه می‌دهند .

علماء و مردم مدینه منوره یا حجاز روش علمی استادان اول خود را که در مقدمه شان زید بن ثابت و عبدالله بن عمر میباشند صددرصد تعقیب کردند . عبدالله بن عمر به آثار رسول الله صلی الله علیه و سلم پابندی مطلق و کامل داشت و از طرز و روش زندگی آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حیات شخصی و اجتماعی و نظریات فقهی خود بیرون نمی‌شد. به معنی دیگر خط پای آنحضرت را در تمام مسائل فقهی و زندگی خصوصی و اجتماعی پیروی میکرد .

در مقدمه شاگردان مدرسه حجاز سعید بن‌المسیب می‌آید ، نامبرده آثار و فتواهای صحابه را ثبت و حفظ نمود .

ممیزات مدرسه حجاز :

ممیزات مدرسه حجاز را میتوان به نقاط ذیل خلاصه نمود :

اجتناب یا دوری ورزیدن از کثرت سؤال و عدم فرض مسائل قبل از وقوع آن و حکم در قضیه ای که واقع شده نه در قضیه ای که شاید در آینده واقع گردد بدین ترتیب مسائل فرضی یا فرض شده یا افتراضی در فقه مدینه وجود نداشت.

تمسک به حدیث و آثار، اساس علم در نزد شان کتاب و سنت و اثر بود و عنایت و توجه بیشتر به حفظ سه اصل (قرآن، سنت و آثار) در فقه داشتند و مراجعه به اجتهاد و رأی در حالات ضرورت و در چوکات محدود بود.

امام محمد الغزالی معاصر که از جمله امامان مدرسه رأی و از پیروان مذهب حنفی است، امام مالک را که از امامان مدرسه أهل حدیث بود ضمن امامان مدرسه رأی می شناسد و در تحقیقات خود ثابت میسازد که امام مالک رضی الله عنه از مدرسه حدیث و رأی در فقه استفاده میکرد. (دکتور یوسف القرضاوی «الشیخ الغزالی کما عرفته» ص: 218).

مطالعات و تحقیقات علامه الغزالی در مورد مدرسه حجاز ثابت میسازد که امام مالک و سائر امامان حجاز در فقه تنها به آثار و حدیث متکی نبودند بلکه در فقه به رأی نیز اعتقاد و اعتماد کامل داشتند و از رأی بجوار و پهلوی حدیث در فقه استفاده میکردند. (فضل غنی مجددی «مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - توافق و تفاوت -» فصل مدارس فقهی).

مدرسه رأی در عراق :

مدرسه فقهی عراق در تاریخ فقه اسلامی بنام مدرسه رأی نیز شهرت دارد و فقهای عراق در فقه ، رأی را مهم می شمارند . در تعریف رأی امام شافعی رضی الله عنه می گوید : رأی نظر آن صحابه است که مورد مخالفت رأی باقی صحابه واقع نشده باشد . امام شافعی اضافه میکند که رأی صحابه نسبت به رأی ما فضیلت دارد . (فضل غنی مجددی « در نظام دولت اسلامی » ص : 113) .

رأی به معنی و مفهوم فقهی ، قوت خود را از قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم می گیرد . استاد علی حسن عبدالقادر در کتاب خود بنام (نظرة عامة فی تاریخ فقه) در موضوع رأی می نویسد :

طریقت و روش و سبک أهل رأی ، روش و طریقت معقول و طبیعی بود . او اضافه میکند : رأی شریف ترین روش و طریقت است زیرا احادیث که از آن احکام گرفته میشود کم است و جهت تنظیم روابط اجتماعی و تقنین یعنی تدوین قانون لازم است که اجتهاد به احادیث قلیل و صحیح شده از آن احکام فقهی استنتاج و فقه اسلامی ساخته شود . (مصطفی احمد الزرقا « المدخل الفقهی العام جلد اول » ص : 170) .

رأی ، از جمله مصادر تشریح و فقه در نزد أهل رأی و پیروان مدرسه عراق از نظریات و اجتهادات امامان عراق نبوده بلکه فقهای عراق رأی را از عمر بن الخطاب تعلیم و از روش عمر که رأی ضمن آن است در فقه استفاده کردند . رأی نزد عمر رضی الله عنه در مسائل مربوط به اداره دولت به معنی مصلحت بود و عمر در شئون اداره دولت و نظام آن از رأی

کار می‌گرفت لیکن اگر موضوع به قضاء تعلق می داشت از قیاس گار گرفته به رأی متوسل نمیشد . (محمد ابو زهرة « تاریخ المذاهب الاسلامیه » ص : 245 - 246) . به معنی واضعتر ، عمر رضی الله عنه در مسائل سیاسی و اداره دولت به رأی و در مسائل قضائی به قیاس حکم می نمود .

حضرت عمر رضی الله عنه ، عبدالله بن مسعود را به عراق بحیث معلم فرستاد تا مردم آنجا را تدریس علوم اسلامی نماید . عبدالله بن مسعود روش و طریقت حضرت عمر را در مسائل فقهی کاملاً پیروی و تعقیب می نمود و در تدریس فقه و تشریح نظریات عمر ، روش و طرز فکر او را می ساخت و همان نظریات را که از عمر بن الخطاب آموخته بود به شاگردان خود تدریس می کرد . عبدالله بن مسعود در هر قضیه که پیش می شد مخالف نظر عمر عمل نمیکرد و میگفت اگر مردم همه راه و وادی را عبور کنند و عمر راه و وادی دیگر را عبور کند من طریق ، راه و روش عمر را تعقیب میکنم . (مناع القطان « تاریخ التشریح الاسلامی » ص : 292) .

اقامت یا بود باش عبدالله بن مسعود در عراق سبب افتتاح یا تأسیس مدرسه علمی بزرگ در منطقه شد و شاگردان مدرسه بن مسعود روش علمی و اسلوب فقهی استاد خود را پیروی کردند . مدرسه بن مسعود در عراق اساس و میتود (رأی) را بوجود آورد تا اندازه که بعضی تابعین مدرسه رأی را به عبدالله بن مسعود نسبت داده میگویند (ربیعة الرأی) . از جانب دیگر اقامت و زندگی امام علی کرم الله وجهه در عراق عامل دوم نشر فقه رأی در عراق بود .

اسباب و عوامل تأسیس مدرسه رأی در عراق را میتوان به نقاط ذیل خلاصه نمود :

متأثر شدن فقهای عراق به نظریات عبد الله بن مسعود که نامبرده فقه عمر بن الخطاب را که رأی یکی از عناصر آن بود در عراق نشرو آنرا تدریس نمود و همچنان مردم عراق تحت تأثیر اجتهادات امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه و قضایای زمان خلافت اش در عراق قرار گرفتند .

قلت حدیث در عراق نسبت به حجاز که مرکز اقامت رسول الله صلی الله علیه و سلم و صحابه بود . تعداد صحابه مقیم در حجاز نسبت به تعداد صحابه مقیم در عراق بیشتر بود .

هم سرحد بودن عراق به فارس و نزدیکی آن به ثقافت ، فرهنگ و کلتور فارسی و متأثر شدن ثقافت عراق به آن و ظهور قضایای جدید که هر کدام راه حل جدید را می خواست و حل آن احتیاج به رأی و قیاس داشت . امام شعبی می گوید که من یک حدیث را که می شنوم صد مسأله را به آن قیاس می کنم .

ممیزات مدرسه رأی :

مدرسه رأی در عراق ممیزات خاص را دارد و همین ممیزات مدرسه رأی را از مدرسه حدیث در حجاز متفاوت می سازد . أهم ممیزات مدرسه عراق را میتوان این طور خلاصه نمود :

فرض مسائل و قضایا قبل از وقوع آن و اصدار حکم در مورد آن، مثلاً می گفتند : { اگر این طور پیش شود ؟ } در نتیجه آن روش فقه جدید ظهور نمود که بنام (فقه افتراضی یا فقه فرض شده) یاد میشود.

قلت روایت از حدیث و گذاشتن شروط بسیار دقیق و مشکل در قبول حدیث و تعقیب روش عمر بن الخطاب و عبدالله بن مسعود که معروف به اسلوب روایت و عدم گرفتن زیاد به حدیث بود.

امام محمد ابو زهره ممیزات مدرسه حدیث در حجاز و ممیزات مدرسه رأی در عراق را بررسی دقیق نموده باین نتیجه میرسد : درحقیقت حدیث نیز بجانب رأی در عراق موجود بود و همچنان بجانب حدیث ، رأی در مدینه وجود داشت . امام ابو زهره به اثبات میرساند که هر دو مدرسه در گرفتن حدیث و استفاده از رأی با هم شبهات و نزدیکی دارند.

در موضوع و مورد گرفتن حدیث و رأی تفاوت و اختلاف بین مدرسه حدیث در حجاز و رأی در عراق بود که می توان اختلاف شانرا را در مورد استفاده از حدیث در فقه به دو نقطه ذیل خلاصه نمود :

مقدار و اندازه رأی در نزد مردم عراق نسبت به مردم حجاز بیشتر بود .

در نوع اجتهاد به اساس رأی ، اجتهادات در نزد اهل عراق با اساس و طریقت قیاس بود در حالیکه اجتهادات در نزد مردم حجاز از طریق رأی با اساس مصلحت بود و فقه مصلحت در حجاز اهمیت بیشتر را نسبت به فقه قیاس و رأی در عراق داشت و مصلحت نزد حجازین نیست مگر

دراموریکه فعلا واقع شده باشد . (محمد ابو زهره « تاریخ المذاهب الاسلامیه » ص: 259-256) .

به این اساس و قاعده فقهی ، فقهای حجاز به امور فرضی یعنی یک قضیه را قبل از وقوع آن فرض نمودن و در حل آن کوشیدن اعتقاد نداشتند در حالیکه قاعده افتراضی یا فرض کردن یکی از علامات بارز در فقه عراق بود .

فقهای عراق مانند الشعبی ، علقمه ، ابراهیم نخعی ؛ حماد بن ابی سلیمان شیخ و استاد امام ابو حنیفه در مسائل اجتهادی زیادتر از قیاس کار می گرفتند و از استادان خود عبدالله بن مسعود و امام علی رضی الله عنهما در فقه از رأی و قیاس پیروی صادقانه می نمودند . در تاریخ فقه ابراهیم نخعی لسان رسمی یا سخنگویی رسمی فقهای کوفه در عراق معرفی شده و فقهای عراق از نظریات او استفاده و در بسیاری موارد از آن خارج نمی شدند . (ابو زهره ، نقس مرجع ، ص: 261) .

در آغاز عهد تأسیس مذاهب فقهی خلاف یا اختلاف نظربین فقهاء و علمای مدرسه رأی و حدیث در موضوع رأی در مسائل تشریحی و فقه زیاد بود و بعدا شاگردان واصحاب هر دو مدرسه در موضوع رأی بهمدیگرنزدیکتر شده رأی را به طریق صحیح و به حدود و اصول شرعی آن یکی از عناصر مهم در فقه قبول کردند . اختلاف در موضوع رأی در عصور ما بعد از امامان و مؤسسان مذاهب کمتر شده رفت و شاگردان مذاهب مختلف با همدیگر وحدت فکری را بوجود آوردند که در نتیجه ای آن تقارب فکری و نزدیکی علمی بین فقهاء و علماء بیشتر گردید و

کتاب فقه اسلامی مملوء از رأی و حدیث شد . (مصطفی احمد الزرقا ، مرجع سابق ، ص 171 - 172) .

امام ابو حنیفه و استفاده از حدیث :

آیا امام ابو حنیفه رضی الله عنه در فقه خود از سنت و حدیث استفاده نمی کرد ؟

قبل از اینکه نظر امام ابو حنیفه و فقهای مذهب حنفی را در مورد حدیث و سنت مورد بحث قرار دهیم لازم دیده میشود تا نظر امامان مذاهب و فقهاء را در استفاده از حدیث در فقه بصورت مختصر بررسی نماییم .

میتوان بصراحت کامل و جرأت نوشت که تمام مذاهب اسلامی که تا هنوز باقی مانده اند و پیروان دارند مانند: (حنفی ، مالکی ، حنبلی ، شافعی ، زیدی ، جعفری و با بعضی تفاوتها) و حتی مذاهبی که از بین رفته اند در فقه از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم در استنباط احکام استفاده نموده و کتب مذاهب فقهی بجانب فقه همچنان بهترین منبع و مرجع حدیث نیز بحساب می آیند . امامان مذاهب فقهی از هر مدرسه فکری که پیروی می کردند سنت را مصدر دوم شریعت میدانستند .

بیهقی از عثمان بن عمر نقل میکند که : شخصی نزد مالک آمد و از مسأله سؤال کرد ، مالک گفت : قال رسول الله صلی الله علیه و سلم اینطور و اینطور . سؤال کننده گفت متأكد هستید . امام مالک در جواب این آیه کریمه را تلاوت نمود :

« فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم * النور: 63 ». پس باید که بترسند آنانکه خلاف حکم پیغمبر می کنند از آنکه برسد بدیشان بلائی یا برسد بایشان عذاب درد دهنده.

ابن وهب روایت میکند که امام مالک در هر مسأله به اساس روایات اجتهاد می کرد.

الربيع روایت میکند : روزی شافعی حدیثی را روایت نمود، مردی پرسید یا عبدالله از حدیث می گیرید؟ شافعی جواب داد: عقلم از این سؤال فرار کرد. الربيع روایت میکند که امام شافعی گفت اگر در کتاب من خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم چیزی یافتید، سنت رسول الله را بگیرید و کتاب مرا بگذارید. (برای معلومات بیشتر به «السیوطی «مفتاح الجنة» ص: 49 مراجعه فرماید).

فقه حنفی :

بعضی از نا آگاهان به این عقیده اند که امام ابو حنیفه در فقه از حدیث و سنت استفاده زیاد نمی کرد و در فقه تنها به قرآن اکتفاء می نمود. روایت است که امام ابو حنیفه در فقه فقط به هفده حدیث اکتفاء و اعتماد کرد.

از نظر این گروه چون امام ابو حنیفه از حدیث در فقه استفاده نکرده، لذا لازم نیست ما امروز در مسائل اسلامی و فقهی از حدیث و سنت استفاده نمائیم. با ارائه همین دلیل مردم را به عدم گرفتن از حدیث دعوت میکنند و می گوید در فقه و قوانین یا تشریحات تنها قرآن مصدر است نه حدیث. متأسفانه این گروه بین دقت داشتن در گرفتن حدیث توسط امام ابو حنیفه و عدم قبول حدیث توسط امام، دچار اشتباه شده

اند و فکر نموده اند که فقه حنفی فاقد حدیث و سنت است. این گروه دلیل عدم استفاده از حدیث توسط امام ابو حنیفه را از کتاب ابن خلدون می گیرند که متأسفانه مقصد ابن خلدون را صحیح درک نکرده اند.

هدف ابن خلدون عدم استفاده از حدیث در فقه نزد امام ابو حنیفه نیست بلکه مقصد ابن خلدون این است که امام ابو حنیفه در قبول حدیث شروط بسیار ضیق را گذاشته است و ابو حنیفه حدیث صحیح را نسبت به رأی خود مقدمتر می داند. (دکتور یوسف القرضاوی «کیف تتعامل مع السنة النبویة» ص: 63-68).

(در مورد آنچه ابن خلدون نسبت به قبول حدیث نزد ابو حنیفه نوشته است مهربان نموده به «مقدمة ابن خلدون : 3 / 1143 - 1145 - طبع لجنة البيان العربی - الطبعة الثانية - تحقیق دکتور علی عبدالواحد وافی ، مراجعه فرماید . و همچنان : فضل غنی مجددی «مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - توافق و تفاوت» مراجعه شود).

اگر کتب فقه اسلامی را در هر مذهبی که است مطالعه نمائیم ملاحظه می نمائیم که همه فقهاء در موضوعات فقهی به سنت های قولی و فعلی و تقریری رسول اکرم صلی الله علیه و سلم استنباط نموده اند. آنانی که حکم برین میکنند که ابو حنیفه فقط هفده حدیث را گرفته و باقی احادیث را رد نموده متأسفانه معلومات شان نسبت به مدرسه کوفه که امام ابو حنیفه از آن فارغ شده ناقص است. مدرسه کوفه که امام و صحابی جلیل القدر عبدالله بن مسعود آنرا تأسیس نمود ، مدرسه فقه و

حدیث بود و به آمدن امام علی کرم الله وجهه به عراق مدرسه کوفه توجه جدی و بیشتر به حدیث نمود.

امام ابو حنیفه فرق و تفاوتی که از دیگران در استخراج احکام و استفاده از سنت و حدیث در فقه داشت در آن بود که امام معنی و مقصد از قول رسول الله صلی الله علیه و سلم را می فهمید و آنرا درک میکرد و در فهم حدیث و سنت عقل و ادراک شخصی خود را نیز بکار میبرد به عبارت دیگر امام ابو حنیفه مقاصد شریعت را از احکام قرآن و سنت بخوبی درک می کرد و تنها به ظاهر حدیث اکتفاء نمی کرد بلکه به مقاصد احادیث دقت بیشتر و توجه خاص میداشت.

محمد الغزالی معاصر که از جمله امامان معاصر در مذهب حنفی است در موضوع حنفی بودن خود می نویسد: (من حنفی هستم، به این معنی که فهم ابو حنیفه را از اقوال رسول الله صلی الله علیه و سلم پیروی می کنم) (محمد الغزالی «کیف نفهم الاسلام» ص: 185). گفتار امام الغزالی بهترین نمونه از پیروی امام ابو حنیفه از فهم حدیث و سنت در فقه بود و امام ابو حنیفه استعداد و دانش کامل در فهم و مقاصد حدیث داشت.

امام ابو حنیفه، تنها در فقه امام نبود بلکه در قرآن و فقه آن و حدیث و فقه آن نیز استاد و امام زمان خود بود. امام ابو حنیفه در تدوین اصول فقه بعد از قرآن از احادیث استفاده اعظمی را می نمود.

ابن حجر العسقلانی در کتاب خود بنام (تعجیل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة) می نویسد که امام ابو حنیفه صاحب مسند در حدیث بود و احادیث ابو حنیفه در کتاب الآثار ثبت است. صاحب کشف الظنون،

مسند امام ابو حنیفه را ذکر نموده و از جمله کسانی که مسانید امام را جمع نموده أبو المؤید محمد بن محمود الخوارزمی متوفی 165 هجری می باشد. مسند امام در سال 1326 در مصر بنام (مسند الإمام الأعظم) به طبع رسیده که این خود بهترین دلیل برای رد ادعای کسانی می باشد که می گویند امام ابو حنیفه در فقه از احادیث استفاده نکرده. (مناع القطان «تاریخ التشريع الاسلامی» ص: 340 و فضل غنی مجددی «مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری - توافقه و تفاوت -» ص: 159 - 160).

فقه‌های مذهب حنفی که از اصول و روش علمی امام ابو حنیفه در تدوین فقه پیروی می کردند واضح می سازند که اصل دوم مذهب حنفی حدیث و سنت است. امام یعقوب بن ابراهیم ملقب به امام یوسف که یکی از شاگردان و صاحب امام ابو حنیفه بود چنانکه در کتاب (الوفیات) ابن خلکان آمده فقیه و حافظ حدیث نیز بود و در تاریخ اسلامی امام یوسف از جمله اهل حدیث به حساب می آید. (الشیخ أحمد بن ابراهیم بن خلیل الحنفی «احکام المرضی» ص: 77).

الحسن بن زیاد می گوید: ابو حنیفه چهار هزار حدیث را روایت نمود. دو هزار حدیث را از طریق استاد و شیخ خود حماد و دو هزار دیگر را از استادان و مشایخ دیگر. (الموفق المکی «مناقب أبی حنیفة» و همچنان: دکتور یوسف القرضاوی «المرجعية العليا فی الاسلام للقرآن و السنة» ص: 73).

تعداد محدثین در مذهب حنفی ماء شاء الله فوق العاده زیاد است .
فقهای مذهب حنفی خدمات بزرگ و قابل قدر را در ساحة حدیث
نمودند که تاریخ اسلامی شاهد آن است.

علامه شیخ محمد زاهد الکوثری رحمه الله در مقدمه کتاب خود بنام
(نصب الرایة) می نویسد : امام ابا جعفر الطحاوی تنها محدث و حافظ
حدیث در مذهب حنفی نبود بلکه بزرگان حدیث و محدثین در این مذهب
زیادتر از صد عالم و محدث میباشد . علامه محمد یوسف البنوری در
عدد صد که امام الکوثری آورده سی و سه محدث دیگر را اضافه میکند .
علامه شیخ عبدالفتاح ابو غده محدث دیگر را اضافه نموده که مجموعا
محدثین بزرگ در مذهب حنفی به 139 محدث میرسد . (عبدالفتاح ابو
غده « فقه أهل العراق و حدیثهم » و همچنان : دکتور یوسف القرضاوی «
المرجعية العليا فی الاسلام للقرآن و السنة» ص : 72-73) .

کتب فقه حنفی مبنی بر حدیث است و هیچ کتاب در فقه حنفی موجود
نیست که در آن صدها حدیث موجود نباشد . علما و محققین کتب فقه
حنفی را تنها در مسائل فقهی مطالعه نکرده بلکه کتب فقه حنفی را
بصفت کتب حدیث نیز مطالعه می نمایند و از احادیث آن در
تحقیقات خود استفاده می نمایند . .

برای معلومات بیشتر محققین جوان کشور بعضی از آثار علمی علمای
مذهب حنفی را که در فقه و حدیث است در این تحقیق معرفی می شود :

نصب الرایة لأحادیث الهدایة) از حافظ جمال الدین ابی محمد عبدالله
بن یوسف الزیعلی الحنفی . در این کتاب الزیعلی احادیث کتاب (

الهدایة) در فقه حنفی را از علی بن ابی بکر المرغینانی استخراج نموده است و هر حدیثی که در الهدایة آمده طریق استخراج و راوی آنرا آورده است. نصب الرایه، دائرة المعارف بزرگ در استخراج احادیث احکام است.

(الدرایة فی تخریج أحادیث الهدایة) از حافظ بن حجر العسقلانی.

احادیثی که در کتاب (الاختیار شرح المختار) از ابن مودود الحنفی الموصلی متوفی 683 هجری است. این کتاب در جامع ازهر برای شاگردان در تخصص مذهب حنفی تدریس میشود.

فتح القدیر از محقق بزرگ مذهب حنفی کمال الدین بن الهمام است این کتاب در جامع ازهر بحیث مرجع علمی تدریس میشود.

کتاب فوق همه در احادیث است و این دلیل کافی و اثبات از یک حقیقت میباشد و آن این که امامان مدرسه رأی مانند امامان مدرسه اثر در حجاز از احادیث در فقه استفاده میکردند. مثلهای فوق نشان میدهد که فقه حنفی مملوء از احادیث صحیح می باشد و این بهترین جواب برای کسانی است که عقیده دارند که فقه حنفی فاقد احادیث و امام ابو حنیفه عالم به حدیث نبود. امید است محققین جوان کشور ما از مراجع و منابع معتبر احادیث در فقه حنفی استفاده نمایند و معلومات علمی خود را در مورد حدیث و نقش آن در ساختار مذهب حنفی اضافه سازند.

محققین جوان کشور را که تنها بزبان های پشتو و دری میتوانند مطالعه نمایند و بزبان عربی آشنا نیستند توصیه می نمائیم که کتاب (مطالعه

تمهیدی در فقه حنفی و جعفری « توافق و تفاوت » (اثر این جانب را که بزبان دری است بدقت مطالعه فرمایند ، مطالعه این کتاب بسیار مفید است و همچنان نشریه فقه اسلامی که در اول هر ماه بنشر میرسد برای ازدیاد معلومات فقهی هموطنان عزیز مفید است . نشریه فقه اسلامی و تحقیقاتی که از طرف این انجمن به طبع میرسد در حقیقت دائره المعارف مهم بزبان دری میباشد .

جوانانیکه شوق و علاقه به تحقیقات در اسلامیات دارند باید کوشش نمایند تا زبان عربی را بیاموزند زیرا بدون زبان عربی و آنهم به سویه عالی ممکن نیست انسان به معلومات دست اول برسد و نرسیدن و عدم استفاده کردن از منابع اصیل اسلامی که همه بزبان عربی میباشد محقق را به نتیجه غیر ثابت میرساند .

شروط قبول حدیث نزد امام ابو حنیفه و امامان مذهب حنفی :

امام ابو حنیفه و فقهای مذهب حنفی در فقه از قرآن کریم و سنت نبوی خارج نمیشوند . قرآن کریم و سنت نبوی شریف دو مصدر مهم و اساسی در فقه نزد امام ابو حنیفه میباشد .

اگر چه این تحقیق در مطالعه تمهیدی در سنت و حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم است نه در اصول فقه لیکن چون فقه ارتباط مستقیم به حدیث و سنت دارد لازم دیده میشود تا مصادر مهم که امام ابو حنیفه و علماء و فقهای مذاهب اسلامی از آن در فقه استفاده کرده اند نامبرده شود و امید است معلومات ابتدائی برای همه باشد .

مصادر فقه در مذهب حنفی عبارت است از :

قرآن کریم ، سنت ، اجماع ، اقوال صحابه رضی الله عنهم ، قیاس ، عرف ، استحسان ، حیلۀ شرعی ، استصلاح و مصالح مرسله و سد ذرایع و فتح ذرایع .

در قبول حدیث امام ابو حنیفه قوانین خاص را وضع نمود و آن اینکه هر حدیث که مخالف ظاهر قرآن می بود آنرا نمیگرفت . نباید اشتباه کرد که امام ابو حنیفه هر حدیثی که مخالف ظاهر قرآن بود آنرا بصفت حدیث نمی شناخت و یا در اصل آن شک میداشت . امام در اصول فقه ظاهر قرآن را بر حدیث که راوی واحد میداشت برتری می داد و هر حدیثی که مخالف ظاهر قرآن میبود از آن در فقه استفاده نمی کرد . مثالهای ذیل قضیه را قدری روشن تر می سازد :

امام ابو حنیفه در قصاص حدیث شریف که : « لا یقتل مسلم فی کافر » مسلمان به قتل کافر کشته نمیشود . با اینکه سند حدیث صحیح است و جای شک در سند آن نیست قبول ندارد و می گوید که حدیث در متن خود مخالف نص ظاهر قرآن کریم است . قرآن در سورة المائده آیه : 45 می فرماید : « النفس بالنفس » یعنی یک نفس با یک نفس یعنی اگر شخصی یک شخص را می کشد آن شخص در مقابل قتلی که نموده قصاص می شود .

امام ابو حنیفه حدیث شریف که دیت « مبلغی از مال که در مقابل قتل خطأ داده می شود یعنی خونبها » زن که نصف دیت مرد است قبول ندارد و آنرا نمی گیرد زیرا در قرآن کریم دیت زن و مرد یکسان آمده است و امام

ابو حنیفه در این مورد ظاهر قرآن را نسبت به حدیث واحد برتری میدهد. به همین ترتیب در فقه حنفی، فقهای مذهب ظاهر قرآن را نسبت به حدیث که یک راوی داشته باشد برتری میدهند. حدیث: (دية المرأة نصف دية الرجل) رابهیقی تحقیق نموده می گویند که اسناد آن ثابت نیست و در روایت آن انقطاع موجود است از این لحاظ نزد فقهای مذهب حنفی این حدیث حجت نیست و در قانون دیت حدیث را اعتبار نمی دهند.

حدیث فاطمه مورد اختلاف فقهاء است و آن اینکه زنی که سه بار طلاق شده است نفقه و مسکن ندارد. این حدیث را فقهای مذهب حنفی قبول ندارند. امام ابو حنیفه به قول حضرت عمر رضی الله عنه نسبت به حدیث فاطمه زیادتر اهمیت میدهد. حضرت عمر در مورد حدیث فاطمه ظاهر قرآن را بر حدیث که راوی واحد داشت برتری داد و گفت که ما حکم قرآن را بخاطر روایت یک حدیث توسط یک راوی که ممکن است فراموش کرده باشد نمی توانیم بگذاریم.

امام ابو حنیفه حدیث «أیما امرأة انکحت نفسها فنکاحها باطل باطل» هر زنیکه خودش نکاح خود را عقد کند، نکاح اش باطل است آن را رد میکنند زیرا حدیث مخالف ظاهر و حکم قرآن است. احناف می گویند که قرآن برای زن اجازه داده است که شوهر خود را انتخاب کند (حتی تنکح زوجا غیره) (البقرة: 230). تا آنکه شوهر دیگر کند... و آیه 234 سوره البقرة (فلا جناح علیکم فی أنفسهن بالمعروف) پس از انقضای این مدت (مدت چهار ماه و ده روز) بر شما گناهی نیست در آنچه که ایشان راجع به نفس خود بوجه پسندیده (در چوکات شرعی)

تصمیم می گیرند ...) یعنی زن حق دارد خودش نکاح خود را عقد کند . به اساس نص قرآن کریم ابو حنیفه و فقهای مذهب حنفی حدیث مذکور را رد میکنند بدلیل اینکه حدیث مخالف ظاهر حکم قرآن است و در فقه ازدواج ظاهر قرآن را بر این حدیث برتری میدهند .

علمای مذهب حنفی و شخص امام حنیفه سنت که زیادت بر قرآن کریم باشد آنرا به سه قسم تقسیم میکنند :

قسمی که قرآن را بیان میکند .

قسمی که احکام جدید غیر متعارض با قرآن می باشد .

قسمی که احکام جدید است لیکن متعارض با قرآن میباشد .

قسم دوم و سوم در مذهب حنفی و نزد فقهای مذهب قابل جمع نیست و در همین نقطه است که علمای مذهب حنفی با فقهای دیگر اختلاف نظر دارند .

قبول خبر واحد :

امام ابو حنیفه و فقهای مذهب حنفی خبر واحد را حدیث صحیح میدانند لیکن بدرجه متواتر نزدشان اعتبار ندارد . همچنان خبر واحد در نزد همه امامان مذاهب و فقهاء بدرجه متواتر نمی رسد و در این نقطه همه مدارس فقه اسلامی خصوصا مذاهب تسنن متفق النظر اند .

نقطه قابل بحث و دقت در این است که حنفی ها خبر واحد را بکلی نفی و یا رد نمی کنند بلکه شروط خاص را برای قبول آن وضع میکنند .

شروطی که امامان مذهب حنفی برای قبول خبر واحد می آورند عبارت است از :

شرط خاص به راوی : باید راوی شخص عاقل ، بالغ باشد و شخص فاسق نباشد .

راوی باید مسلمان و مؤمن بخداوند سبحانه و تعالی باشد زیرا راوی که خبر واحد را روایت میکند خبرش متعلق به دین میباشد .

عدالت: در راوی خبر واحد عدالت شرط است و عدالت را فقهای حنفی این طور تعریف میکنند : استقامت در سیرت و دین و دوری از کبائر و رذایل. در شروط عدالت اگر شخصی در راه عام بول کند و یا نان بخورد خبر واحد را از او نمی گیرند .

ضبط: آنچه را می شنود صحیح حفظ و معنی آنرا نیز بداند .

در مذهب حنفی راوی خبر واحد باید فقهی باشد . شرط پنجم یگانه شرطی است که حنفی ها با فقهای مذاهب دیگر تفاوت دارند.

ابو حنیفه شرط می گذارد که راوی خبر واحد آنچه را روایت میکند مخالف قیاس نباشد

در خبر واحد مذهب حنفی برای روایت کننده حدیث شروط اضافی خاص دیگر را وضع می نماید :

راوی به آنچه روایت میکنند نباید خلاف آن عمل نکند و نه خلاف آن فتوا دهد. مثلاً: احناف حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند « إذا ولغ الكلب في إناء أحدكم فليرقه ثم ليغسله سبع مرات أولاهن بالتراب ». اگر سگ به ظرف شما دهن زد آنرا هفت بار بشوید و اول بار با خاک. و حدیث: « إذا شرب الكلب في إناء أحدكم فليغسله سبعا ». هر گاه از ظرف یکی از شما سگ آب خورد آنرا هفت مرتبه بشوید.

امام ابو حنیفه این حدیث را نمی گیرد و دلیلی امام در عدم گرفتن حدیث این است که ابو هریره خودش سه بار می شست در این حالت احناف روایت ابو هریره رضی الله عنه را نمی گیرند بلکه عمل کرد ابو هریره را که سه بار شستن است آنرا اعتبار میدهند. نزد احناف عبرت به عمل کرد است نه به روایت.

در نکاح دختر بالغه امام ابو حنیفه حدیث شریف که أم المؤمنین بی عایشه رضی الله عنها روایت نموده « أنما امرأة نکحت نفسها بغير إذن وليها فنکاحها باطل » (مسند امام احمد حدیث 24372). زنی که بدون اجازه ولی اش خود را نکاح کند نکاح اش باطل است. امام ابو حنیفه این حدیث را نمی گیرد و دلیل عدم گرفتن امام این است: أم المؤمنین بخلاف این حدیث عمل نموده و روایت شده که برادرزاده اش دختر عبدالرحمن را بدون اجازه پدرش به منذر بن زبیر نکاح نمود. این عمل أم المؤمنین خلاف روایت اش است. امام ابو حنیفه و امامان مذهب حنفی اگر روایت کننده حدیث خلاف آن عمل کرده باشند حدیث او را نمی گیرند بلکه طرز العمل کرد او را اعتبار میدهند.

خبر واحد مخالف ظاهر قرآن نباشد: اگر حدیث مخالف ظاهر قرآن باشد فقهای مذهب حنفی آنرا نمی گیرند و ظاهر قرآن نزد امام ابو حنیفه از حدیث احاد مقدمتر است. دلیل امام ابو حنیفه در این مورد این است: « إذا روی لکم عنی حدیث فأعرضوه علی کتاب الله تعالی فما وافق کتاب الله تعالی فاقبلوه ، و ما خالف کتاب الله تعالی فردوه ». اگر از من برای شما روایت شد آنرا با کتاب خدا سر دهید اگر موفق کتاب خدا بود آنرا قبول کنید و اگر خلاف کتاب خدا بود آنرا رد کنید (الشوکانی ، محمد بن علی « الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة » تحقیق عبدالرحمن یحیی المعلی الیمانی).

خبر واحد مخالف سنت معروف و مشهور نباشد: شرط قبول آحاد نزد احناف است که حدیث مخالف سنت معروف و مشهور نباشد و اگر باشد آنرا نمی گیرند .

خبر واحد مخالف قیاس نباشد .

خبر واحد مخالف عمل کرد صحابه نباشد .

(برای معلومات بیشتر در مورد شروط قبول خبر واحد نزد احناف به کتاب: (محمد نبی عزیز عبدالعزیز « علاقة سنة الآحاد بالکتاب عند الحنفية » - دراسة أصولية تحليلية -) مراجعه فرماید .) . مطالعه این کتاب راکه محقق آن از جوانان با استعداد افغانستان است برای محققین جوان کشور توصیه می نمائیم .

در مورد خبر واحد الخطیب البغدادی می گوید : خبر واحد در منافی حکم عقل و حکم ثابت و محکم قرآن قابل قبول نیست.

الخطیب البغدادی در حالات ذیل خبر واحد (آحاد) را غیر قابل قبول میداند :

اگر منافی حکم عقل باشد .

اگر منافی حکم ثابت و محکم قرآن باشد .

اگر منافی سنت معلوم باشد .

اگر منافی عمل سلف (صحابه) متفق علیه ، ثابت از طریق علم نه از طریق ظن باشد .

اگر متعارض با خبر آحادی دیگر باشد .

امام ابن الجوزی تمام اقوال را بیک عبارت اینطور خلاصه میکند : هر حدیثی که مخالف معقول و متناقض با اصول باشد ، بدان که آن حدیث موضوع است . (محمد الغزالی « تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل » ص : 170 - 171 - 172) .

باین نتیجه میرسیم که احناف خبر واحد را از دایره حدیث خارج نمی سازند لیکن از آن در فقه استفاده نمی کنند مگر اینکه مطابق شروطی که وضع کرده اند باشد . امام ابو حنیفه و فقهای مذهب حنفی اگر راوی خبر واحد از بین فقهای صحابه باشد آنرا می گیرند . احناف بین راوی

فقیه و غیر فقیه در گرفتن احادیث آحاد فرق را قائل هستند بطور مثال اگر روایت کننده ابوهریره باشد حدیث او را نمی گیرند و اگر عبدالله بن عمر و یا ابن عباس و یا ابن مسعود باشد آنرا می گیرند .

آیا انکار از سنت و حدیث انسان را از دایره اسلام خارج می سازد ؟

علامه دکتور یوسف القرضاوی که از مدرسه معتدل و وسط اسلام پیروی میکند در جواب این سؤال می گوید : اگر انسان خصوصاً یک محقق یک و یا چند حدیث را قبول نمی کند و از آن در تحقیقات خود استفاده نمی کند و دلائلی برای عدم گرفتن و استفاده کردن را نیز ارائه میکند ، مانع در این کار نیست و فقهاء و علمای عصر اول اسلام این کار کرده بودند لیکن اگر مسلمان بصورت کلی از سنت و حدیث انکار میکند بدون شک از اسلام خارج میشود .

علامه شیخ محمد متولی الشعراوی در کتاب خود بنام « الحلال و الحرام » در آخر فصل : المخالفة و الهزيمة می نویسد :

کسیکه سنت را ترک میکند به ترک فرض معاقبت می شود . کسی که نماز سنت را ترک میکند خود را به عقاب شدید نزدیک می سازد و در آخرت خود را از رحمت بزرگ خداوند محروم می سازد .

چرا نماز سنت را اداء نکرد ؟ آیا رسول خدا را دوست دارید یا ندارید ؟ اگر او را دوست دارید باید پابندی کامل به سنت او داشته باشید و اگر رسول خدا را دوست ندارید خداوند شما را دوست ندارد قرآن می گوید : « قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله » .

کسیکه سنت های رسول الله صلی الله علیه و سلم را اداء نمی کند در روز قیامت با رسول اکرم روبرو میشود گوشت رویش از خجالت می ریزد .

اگر کسی می گوید که سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم را ترک نمود ، قلبش گناهکار ، زبانش گناهکار و از رحمت خداوند و از شفاعت رسول الله صلی الله علیه و سلم محروم می شود بجزاء خصومت اش با سنت و دوری از اطاعت و روش خداوند و روش و سنت رسول الله صلوات ربی و سلامه علیه .

فتوای جامع الازهر در مورد ترک سنت

جناب استاذ رئیس کمیته ای فتوا - الأزهر الشریف

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و بعد :

آیا کسیکه استقلال سنت را در اثبات واجب و تحریم انکار می کند کافر می شود یا نی ؟ از شما دعوت می نمائیم تا جواب سؤال را با استدلال ارائه فرماید .

بسم الله الرحمن الرحيم

و الصلاة والسلام على سيد المرسلين سيدنا محمد و على آله وصحبه و التابعين . و بعد :

أحكام نزد جمهور به پنج قسم تقسیم میشود :

واجب : ثابت می باشد به نص قطعی الثبوت و قطعی دلالت (با این معنی که معنی واحد را دارد و مجتهدین در معنی آن با هم اختلاف ندارند) از کتاب الله و سنت متواتر رسول الله .

محرم : شارع از متکلف ترک آنرا کرده ، به دلیل قطعی ثبوت و قطعی دلالت ، از کتاب الله و سنت متواتر رسول الله .

مندوب : شارع عمل کرد به آن را طلب نکرده ، در عمل کرد آن فاعل آن داخل ثواب و در عدم عمل کرد آن معاقبت نمیشود .

مکروه: شارع امر به ترک آن نکرده ، فاعل آن در ترک آن داخل ثواب و در عمل کرد آن معاقبت نمیشود

مباح: متکلف اختیار بین ترک و عمل کرد به آن را دارد ، و دلیل به حرمت آن نیامده .

سنت تقسیم می شود به: متواتر و آحاد .

متواتر: روایت شده از یک جمع از یک جمع که محال است در کذب با هم اتفاق کنند . الحازمی در شروط أئمة الخمسة در صفحه 37 می گوید : «إثبات متواتر در حدیث کار مشکل است» .

الشاطبی در جزء اول « الاعتصام » صفحه 135 « می نویسد : « جمهور باین نظر اند کسیکه استقلال سنت متواتر را در اثبات واجب و محرم انکار کند کفر نموده - می گویم اغلب سنت های عملی متواتر است .

در مورد استقلال سنت آحاد در اثبات واجب و محرم بین علماء اختلاف نظر است . امام شافعی و آنانیکه او را متابعت میکنند باین نظر اند که کسیکه در احکام عملی نماز و روزه و حج و زکات سنت آحاد را انکار بکند کافر است ، و کسیکه آحاد را در احکام علمی و الهیات و رسالات و اخبار آخرت و غیبات انکار کند کافر نمی شود ، زیرا احکام علمی ثبوت نمیشود مگر بدلیل قطعی از کتاب الله و سنت متواتر رسول الله .

امام ابو حنیفه و کسانیکه او را متابعت میکنند باین نظر اند که سنت آحاد در اثبات واجب و محرم استقلال ندارد ، چه واجب علمی باشد یا عملی و منکر آن کافر گفته نمیشود . علمای اصول فقه حنفی باین نظر

اند. البزدوی می نویسد: «دعوی علم یقین بحديث الأحاد باطلة، لأن خبر الآحاد محتمل لا محالة، و لا یقین مع الاحتمال، و من انکر ذلك فقد سفه نفسه و أضل عقله». ادعا داشتن علم یقین به حدیث آحاد باطل است زیرا خبر واحد در آن احتمال موجود است و یقین با احتمال نیست و کسیکه این را انکار کند عقل و نفس خود را گمراه ساخته.

امام محمد عبده و شیخ محمود شلتوت و شیخ محمود أبو دقيقة و دیگران همین نظریه را گرفته اند.

مرحوم امام محمد عبده می گوید: «قرآن کریم دلیل وحید است که اسلام در دعوت خود به آن اعتماد دارد، اما بغیر از آن آنچه در احادیث که سند آن صحیح و یا مشهور به ضعف باشد، واجب قطعی نیست.

امام الشاطبی در کتاب خود «الموافقات» نظر میدهد که سنت در اثبات واجب و محرم مستقل نیست، زیرا وظیفه سنت فقط خاص ساختن عام قرآن، مقید ساختن مطلق آن و تفسیر مجمل آن است و لازم است که به احادیث متواتر باشد نه به آحاد.

نظریات فوق را حدیثی که در بخاری، باب الوصیة (وصیة الرسول صلی الله علیه و سلم قبل وفاته) تأیید میکند:

طلحه بن مصرف می گوید: از ابن ابی اوفی سؤال کردم: آیا رسول الله صلی الله علیه و سلم وصیت فرمودند؟ گفت: نی. گفتم چطور برای مردم وصیت نوشتند و یا امر به آن کردند و وصیت نکردند؟ گفت: وصیت به کتاب الله کردند.

ابن حجر در شرح حدیث: «أى التمسك به و العمل بمقتضاه ، و لعله أشار إلى قوله صلى الله عليه وسلم: «تركتم فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا: كتاب الله». تمسك كردن و عمل به مقتضای آن ، شاید اشاره به قول رسول الله صلی الله علیه و سلم: برای شما گذاشتم کتاب خدا را اگر به آن تمسك كنید گمراه نمیشوید .

الشاطبي آنچه جمهور در قول خداوند متعال آورده اند: «أطيعوا الله وأطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم (النساء: 59) از خدا و پیغمبر (محمد صلی الله علیه و سلم) اطاعت کنید و کسانی را اطاعت کنید که از جمله شما صاحبان امر (قدرت مشروع) باشند: مراد از واجب بودن اطاعت رسول در تخصیص عام قرآن ، مقید ساختن مطلق آن ، تفسیر مجمل آن است و البته با حدیث متواتر .

هر آنچه رسول صلی الله علیه و سلم آورد ، از قرآن بود ، قول عائشه رضی الله عنها از نبی صلی الله علیه و سلم: «كان خلقه القرآن» خلق او قرآن بود.

مسلم و ثابت است که : خبر واحد لا یفید الیقین ، (خبر واحد یعنی حدیثی که راوی واحد دارد یقین نیست یعنی بدرجه یقین نمی رسد) در این جا فرق بین احادیث در صحیحین (بخاری و مسلم) و غیر آن نیست .

توضیح داده شد که واجب و تحریم ثابت نمی شود مگر به دلیل یقینی قطعی ثبوت و دلالت ، و از باب سنت ، واجب و تحریم تحقق نمی یابد مگر به احادیث متواتر ، و متواتر غیر معلوم است به سبب عدم اتفاق

علماء به آن ، پس سنت مستقل به اثبات واجب و تحریم نیست مگر اینکه فعل و یا مضاف به قرآن کریم باشد .

به این اساس کسیکه استقلال سنت را به اثبات واجب و تحریم انکار کند ، او منکر چیزی می شود که در مورد آن علماء اختلاف نموده اند و از جمله علم بضرورت دین نیست پس کافر به حساب نمی آید .

شیخ عبد الله المشد - رئیس کمیته ای فتوا ازهر شریف . 1990 / 2 / 1 .

نظر علمای شیعه امامیه در مورد حدیث و سنت :

سنت در لغت به معنای روش و سیرت است و در اصطلاح شریعت به سه معنا اطلاق می گردد :

آنچه که رسول الله صلی الله علیه و سلم به آن امر کرده یا از آن نهی فرموده است و یا آنچه قولاً یا عملاً آن را مهر قرار داده است و در کتاب الله نیامده باشد .

مستحب خواه از کتاب ثابت شده باشد یا از سنت یا از اجماع و یا از قیاس ، سنت های نماز با این معنا مطابقت دارند .

اعمالی که واجب نیستند لیکن رسول الله صلی الله علیه و سلم بر انجام آنها مواظبت فرمودند .

حدیث و سنت را علمای شیعه از هم جدا می شمارند :

سنت و حدیث در مفهوم متفاوت و از هم جدا هستند ، احادیث به روایاتی گفته می شود که در کتب حدیث ، حدیث منقول هستند و سنت به آن آیین و روش زندگی اطلاق می شود که مستنبط از احادیث است . یعنی سنت عبارت از آن روح و جوهر است که بصورت مشترک در تمام روایات وجود دارد .

علمای شیعه سنت را با قرآن ارتباط محکم میدهند و عقیده برین دارند که قرآن تخلف از اطاعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را مساوی بطلان عمل دانسته است . استاد سید عبدالله شبر در «الاصول الاصلية»

صفحه (134) در باب لزوم عمل به سنت ، روایات زیادی را از (کافی) ، (امالی شیخ) ، (محاسن برقی) ، (قصص راوندی) نقل می کند که مضمون همه ای آنها این است که مخالفت سنت مانند مخالفت کتاب ، موجب کفر است و همه آنها دلالت بر این معنا دارند که شرط اصلی ایمان تمسک به سنت پیامبر است . بنابر این ممکن نیست فقیه مسلمان چه شیعه و چه سنی بدون تمسک به سنت و تعبد بدان ، بتواند به احکام و مقررات اجتماعی و عملی اسلام نایل آید .

در فقه امامیه سنت نبوی یکی از منابع اجتهادی حساب می آید . و سنت در نزد علمای شیعه حجت است . در حجیت علمای شیعه عصمت را شرط میدانند و معتقد اند ، پیامی که خداوند متعال برای بندگان خود فرستاده است ، جز به عصمت پیام آور به صورت کامل قابل وصول نیست ، زیرا هدفی و رای ارسال این پیام جز رساندن و باقی ماندن آن وجود ندارد و در نظر عقل این غرض جز در پرتو عصمت رسول محقق نمی گردد . بنابراین ، دلیل حجیت سنت نبوی در نزد شیعه عصمت آن حضرت است که عقل و نقل بر آن گواهند .

حدیث در اصول و قواعد فقه امامیه به گفتار پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم اطلاق میشود . در فقه امامیه سنت واجب الاتباع است نه الفاظ حدیث و دلیل اینکه سنت واجب الاتباع است نه حدیث در مذهب امامیه حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است که فرموده : « علیکم بسنتی و سنة الخلفاء من بعدی » . گفته شده است : « علیکم بحدیث الخلفاء » تعبیر مذکور به طور وضوح فرق میان حدیث و سنت را روشن می سازد .

از حدیث مذکور چنین استنباط می شود که سنت علی الخصوص در بعد معاملات ، اگر چه مطابق و در چهار چوب وحی است ، لیکن خود وحی نیست و گرنه مستلزم این می شود که خلفاء نیز صاحب وحی هستند .

در نزد علما و فقهای مذهب امامیه پیروی از حدیث مشکلاتی را دارد و نظر دارند که اگر به جای اتباع سنت بر اتباع حدیث تأکید شود ، مشکلاتی پیش خواهد آمد که راه حلی برای آنها پیدا نخواهد شد ، ناچاریم در زندگی از مرا حلی بگذاریم که چاره ای جز اتباع سنت نداشته باشیم .

علمای متأخر مذهب امامیه لفظ صحیح (حدیث صحیح) را بر حدیثی اطلاق کرده اند که سندش با نقل عادل امامی در تمام طبقات بطور متصل به معصوم برسد ، چنانکه شهید رحمه الله در بدایه اش به آن تصریح کرده است و علامه محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی آنرا به تفصیل نقل نموده است .

پیروان مذهب امامیه اعتقاد دارند که حضرت علی علیه السلام مجموع از احادیث نبوی را فراهم ساخته بود که از او به سائر ائمه به ارث رسید خصوصا امام محمد باقر علیه السلام از زمره ائمه که آن مجموعه به او رسیده بود و با معاونت شاگردانش در ضبط و جمع آوری حدیث جهد بلیغ بعمل آورد .

اصول چهار صد گانه که مبنای کتب حدیث تشیع شده در واقع از عهد امیر المؤمنین علی علیه السلام تا عهد امام حسن عسکری که

یازدهمین امام اثنا عشری است تدوین شده بود. تشیع معتقد است که احادیث پیغمبر را از طریق روایات اهل بیت او باید پذیرفت.

شیعه معتقد از که در نقل حدیث عصمت اصل اول است و اهل بیت خصوصا دوازده امام مانند پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم معصوم اند، به اساس همین عقیده علمای شیعه احادیثی که بغیر از اهل بیت روایت شده باشد قبول ندارند.

علمای سنی که امام محمد ابو زهره نظریات شانرا در کتاب خود بنام «الامام زید» و کتابش بنام «امام جعفر الصادق» آورده ثابت می سازد که اهل بیت از سائر صحابه جدا نبودند و از صحابه و تابعین متابعت می کردند، این باین معنی که آل بیت احادیث غیر از اهل بیت را اعتبار می دادند و از آن در فقه استفاده می کردند.

(برای معلومات بیشتر به نظریات علمای شیعه در مورد حدیث و سنت مهربانی نموده به: فضل غنی مجددی «مطالعه تمهیدی در فقه حنفی و جعفری- توافق و تفاوت-» قسمت دوم مراجعه فرماید).

زنان در خدمت سنت و حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم

در ساحة سنت و حدیث علماء و محققین زیادتر توجه به نقش مردان داشتند و اکثرا نقش زنان در خدمت سنت و حدیث و ثقافت اسلامی فراموش جامعه اسلامی گردیده است. فراموشی و عدم تحقیق در نقش زنان و محدثات تا اندازه رسید که اکثر مسلمانان فکر نمودند که زنان در ساحة سنت و حدیث و نشر علوم اسلامی اصلا خدمت نکرده اند در حالیکه زنان مسلمان در پهلوی برادران خود نقش فعال و علمی را در ساحة حدیث با کمال امانتداری و صدقات علمی انجام دادند و تاریخ اسلامی شاهد این حقیقت است.

در نهایت این تحقیق متواضع زنانی که در ساحة حدیث و سنت کار و آثار علمی و شاگردان دانشمند تربیت نموده و مدارس مهم را در حدیث و سنت تأسیس کرده اند معرفی می نمائیم و امید است مقدمه ای برای تحقیقات جامع تر در ساحة زنان باشد و روزی برسد همه زنان مسلمان که در خدمت فرهنگ اسلامی بودند معرفی شوند.

محمد الغزالی می نویسد: فکر می‌کردم که زنان آخرین اعضای جامعه ای اسلامی باشند که در علوم سنت و حدیث و ثقافت اسلامی کار کرده باشند و یک تعدادشان بدرجه استادی و تخصص در علوم حدیث رسیده باشند تا اینکه کتاب «السنة النبوية في القرن السادس الهجري» تألیف دکتور محمود ابراهیم الدیک را مطالعه نمودم، در کتاب خواندم و یافتم عالمات و محدثات در سنت که تعدادشان به ده میرسد.

قرن ششم هجری از قرنهای خوب علمی در تاریخ اسلام نیست ، قرن ششم از اواخر عصر دوم دولت عباسی است که در این قرن آفتاب دولت اسلامی غروب میکند و دولت اسلامی به مرحله ناتوانی و ضعف نه تنها در ساحه علمی بلکه در ساحه نظامی نیز میرسد تا اینکه در اواسط قرن هفتم خلافت اسلامی بدست تاتار سقوط می کند .

یکی از عجائب دنیا است که تاتار با اینکه بر دولت اسلامی از ناحیه نظامی غالب آمد و نظام سیاسی اسلام را سقوط داد به دین مردم شکست یافته یا شکست خورده داخل شدند و اسلام را قبول و در خدمت آن قرار گرفتند . باید قدری فکر نمود که چرا کسانی که غلبه یافتند بدین مغلوبین داخل شدند ، دلیل آن این است که مسلمانان ثقافت و کلتور و علم و دانش عالیتر نسبت به تاتار داشتند و این یک امر طبیعی است که مردم جاهل از مردم با ثقافت و صاحب علم پیروی میکنند مثلیکه بعضی کشور هایی اسلامی امروز از امریکا و اروپا میخواهند تقلید نمایند .

تاریخ گواهی میدهد که امت اسلامی در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم در مقابل حملات عسکری دشمنان شکست خورد لیکن در نهایت ملت شکست خورده سید زمان شد . بلی مسلمانان از نظر نظامی و عسکری شکست خوردند لیکن از نظر علم دشمنان خود را مغلوب ساختند و بعد از یک مرحله بسیار کوتاه علمای اسلام مسلمانان و جهان اسلام را به مرحله ترقی و آزادی رساند .

بر می گردیم به معرفی زنان بزرگ و عالمان که در ساحة حدیث و سنت خدمات جلیل القدر را انجام دادند و تاریخ اسلامی به وجود شان افتخار میکند :

اول : استاذة المسنده - به صیغه ای اسم فاعل - « شهده بنت الإبری » : شهده بنت الإبری زنی صاحب دین و تقوی و عابده بود . این زن مؤمن نزد اکثر علمای زمانش شاگردی نمود و تقریباً صد سال عمر کرد . شهده در تاریخ قرن ششم و هفتم هجری در مقدمه خطاطین بحساب می آمد و کسی نبود که در خط و خطاطی با او مسابقه کند .

شهده شاگردان زیادی از طبقه مردان در علوم حدیث و سنت داشت و یک تعداد از علمای بزرگ از طبقه مردان را این محدثه شهادت نامه تدریس داد . یعنی اجازه داد تا تدریس داد و مهمترین شاگردان او عبارت اند از :

أبو سعید بن السمعانی علوم حدیث را نزد شهده آموخت ، مؤرخ معروف حافظ أبو القاسم بن عساکر از شهده روایات کرده است ، الموفق بن قدامة فقیه مذهب حنبلی علوم حدیث و فقه را از او آموخت و ابو فرج عبدالرحمن بن الجوزی اعتراف میکند که شهده از جمله مشایخ او بود .

دوم : « شمس الضحی متوفی سال 588 هجری » . شمس الضحی تعلیمات اسلامی را در مساجد بغداد به پایه ای اکمال رسانید او در تاریخ اسلامی به علم و تقوی مشهور است . الضحی بعضی از سنن را روایت نمود . شمس الضحی هم صحبت شیخ أبا النجیب السهروردی بود .

سوم: «ضوء الصباح بنت المبارک البغداية». ضوء الصباح شهرت به تلاوت کردن زیاد قرآن کریم داشت و رباط اش مدرسه و عظم و تعلیم بود. شیخ ابو النجیب السهروردی با ضوء الصباح ازواج نمود. ابو سعد السمعی از او سنت را روایت کرده است.

چهارم: «بلقیس بنت سلیمان بن أحمد بن الوزير نظام الملك» بلقیس از جمله محدثات معروف میباشد و در سال 517 هجری در اصفهان متولد و در سال 592 هجری وفات نمود. بلقیس شاگردان زیادی تربیت نمود و از او یوسف بن خلیل و دیگران حدیث را روایت کرده اند.

زنانیکه شهادتنامه تدریس برای عده از علما داده اند: (لنا منها اجازة)

پنجم: أم الحیاء حفصه: در تراجم محدثین قرن ششم می خوانیم: ابو برکات البغدادی از علمای سنت دو خواهر داشت، یکی بنام «أم الحیاء حفصه» بود. أم الحیاء حفصه از جمله راویان ثقه است. المنذری در باره او می گوید: ما را اجازه یعنی شهادتنامه داد (ولنا منها اجازة). المنذری این عبارت را راجع به أم الحیاء حفصه در شوال سال 608 هجری نوشت و أم الحیاء حفصه در سال 612 هجری وفات کرد.

ششم: «أم حبیبة الأصبهانیة عائشة بنت الحافظ معمر بن الفاخرا القرشیة العبشمیة»:

حافظ المنذری در «التکملة» می نویسد: به مردم حدیث گفت، و ما از او اجازه ای تدریس دریافت نمودیم، این اجازه را برای ما از اصبهان در ذی العقدة سال 606 هجری فرستاد. قابل یاد آوری است که امام بزرگ به

مقام المنذری بصراحت و افتخار می نویسد که تعلیمات حدیث و سنت را نزد یک زن به پایه ای تکمیل رسانید و از یک زن اجازه تدریس حدیث را بدست آورد .

هفتم: « زینت بنب الشعری ملقب به حرة » (524 - 615) :

ابن خلکان می نویسد ، زینب برایش در سال 610 اجازه داد یعنی اجازه تدریس را داد یا شهادت نامه تدریس را داد .

هشتم: « عاتکه بنت ابی العلاء » الحافظ أبا العلاء بن العطار امام بزرگ حدیث در همدان بود . تاریخ اسلامی بن العطار در ادبیات و نویسندگی و زهد و تقوی شهرت زیاد دارد . عاتکه در خانواده علم دوست پرورش و بزرگ یافت و علوم حدیث و دیگر علوم متداول آن زمان را آموخت و لقب محدثه را دریافت کرد و بدرجه استادی در علوم حدیث رسید و شاگردانی زیادی را در ساحة حدیث تربیت نمود .

محب الدین النجار می گوید : ما از عاتکه زیاد نوشتیم و نقل نمودیم . عاتکه در سال 609 هجری در نصف یکی از شبهای بسیار سرد زمستان وضوء ساخت و در محراب خود در حالت سجده وفات نمود !! رضوان الله علیها .

نهم: « فاطمة بنت سعد الخیر الأنصاری الأندلسی » فاطمه در سال 522 هجری در چین تولد یافت و علوم معاصر را نزد پدرش به پایه اکمال رسانید . فاطمه از چین به بغداد سفر نمود و نزد محدثین بزرگ آنجا شاگردی کرد ، بعد از آموختن علوم حدیث به قاهره رفت و مدرسه بزرگ

را در حدیث و علوم اسلامی در قاهره تأسیس نمود و همچنان مدتی در دمشق تدریس نمود و تعدادی از علماء نزد فاطمه شاگردی کردند مانند المنذری الحافظ.

فاطمه در چین متولد و در بغداد بدرجه استادی رسید و در دمشق و قاهره تدریس نمود و در آنجا وفات کرد و در منطقه (سفح جبل المقطم) در مصر قدیمه به خاک سپرده شد.

از معرفی محدثات بزرگ باین نتیجه میرسیم که علوم حدیث و فقه تا چه اندازه در بین زنان مسلمان بدرجه عالی خود رسیده بود و بالاخره در نتیجه عقب گرائی مسلمانان در میدان علوم و ثقافت، زنان از تعلیمات اسلامی محروم ساخته شدند و نصف جامعه ای اسلامی بی تعلیم ماند.

(محمد الغزالی «تراثنا الفکری فی میزان الشرع و العقل» ص: 158 تا 170). همچنان دیده شود: «الدكتور محمود ابراهيم الديك «السنة النبوية فی القرن السادس الهجرى» و حسن عبدالوهاب «النشاط النسائي فی بعض العصور الاسلامية».

در جوار محدثات بزرگ زنان زیادی در ساحة ثقافت اسلامی خدمات مهم را انجام دادند که بطور خلاصه در نهایت این رساله نامها بعضی شانرا با مهمترین آثارشان ذکر می نمائیم:

اول: زبیده خانم هارون الرشید: زبیده هزارها دینار را مصرف تعمیر مدارس، مساجد و یتیم خانه ها نمود. بزرگترین و معروفترین کارزبیده

حفر «عین زبیده» است. عین زبیده یگانه منبع آب برای حجاج بود و تا حال نیز موجود است.

دوم: فاطمه بنت الملک الکامل محمد: فاطمه مدارس و مساجد و یتیم خانه و خانقاه هایی زیادی را در شام و مصر بنا کرد.

سوم: فوزجاریه علی بن احمد الجرجرائی الوزیر: رباط حجاز و مساجد و مدارس زیادی را تأسیس و بنا کرد. اکثر مدرسی که این زن مؤمنه تأسیس نمود مخصوص خانم ها بود.

چهارم: علم الآمریه أم ابنة الخلیفه الفاطمی الأمر بأحكام الله: این خانم رباط الآندلس را بنا نمود و همچنان مساجد و مدارس متعدد را از سرمایه خود تعمیر نمود. یکی از اعمال معروف اش بنا مسکن برای بیوه زنان و پیرها بود که امروز بنام پیرخانه یاد میشود.

پنجم: تذکاربای خاتون دختر الملک الظاهر بیبرس البندقداری: تذکار مدارس و شفاخانه و مساجدی زیادی بنا کرد و مساحات بزرگ از زمین های خود را وقف مؤسسات خیریه کرد.

ششم: خوندزینب زن سلطان اینال: خوند پیرخانه برای زنان و مدارس متعدد برای دختران تأسیس نمود.

خاتمه

تحقیق در موضوع حدیث و سنت کاری بسا مشکل و پر زحمت است. علمای حدیث و سنت را خداوند سبحانه و تعالی اجر دارین نصیب نماید که واقعا در این ساحه بسیار زحمت کشیدند و عمر عزیز خود را قربان علم رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نمودند رضی الله عنهم اجمعین.

بعد از ماه ها تحقیق بالاخره باین نتیجه رسیدم که تحقیق در موضوع حدیث و سنت کار یک شخص مانند من که بین جهل و علم زندگی دارم نیست و دانستم که چرا درپوهنتونهای جهان اسلام یک پوهنچی مستقل بنام فاکلته حدیث موجود است. لیکن همینقدر راضی هستم که توانستم دروازه مناقشه و تحقیق را حد اقل بزبان دری باز ساختم و یقین دارم که علمای کرام تحقیق متواضع بنده را اصلاح می فرمایند و نواقص آنرا تکمیل می کنند.

آن عده از هموطنان گرامی که مخالفت جدی به مقام سنت و حدیث می نمایند دعوت می نمائیم تا مطالعات خود را در ساحه حدیث و سنت تکمیل نمایند و یقین است که در اشتباه رفته اند و بهترین انسان نظر به فرموده ای رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آن است که از خطا و اشتباه بر گردد. حدیث مبارک داریم که: هر انسان خطاً می کند و بهترین خطاً کنندگان توبه کنندگان اند.

همچنان از خواهران و برادران عزیز که خود را أهل سنت و حدیث می دانند دعوت می نمایم تا معلومات خود را نسبت به حدیث و سنت بیشتر سازند زیرا این گروه از هموطنان نیز در مورد حدیث و سنت دچار اشتباه شده اند. دانستن و علم یافتن به حدیث نبوی شریف احتیاج و ضرورت مبرم به فقه حدیث نیز دارد هر شخصی که حدیث را بدون فقه آن مطالعه می کند و در روشنی آن فتوا صادر میکند مشکلات بزرگ را در جامعه خلق می نماید. برای فهم حدیث و استفاده از آن پیشنهاد من آنست که باید از فقهاء و محدثین استفاده نمود زیرا استنتاج و استخراج احکام شرعی از حدیث کار محدثین و پیروان حدیث نیست بلکه وظیفه فقهاء میباشد.

امام حسن البناء رحمه الله در اصول عشرين خود در مورد حدیث و فهم آن می نویسد: فهم حدیث احتیاج به زبان عربی و قواعد فقهی دارد و برای رسیدن به فهم کامل حدیث باید به رجال حدیث و فقه مراجعه نمود. حقا البناء بهترین راه و روش را نشان میدهد.

فکر می کنم جوانان مؤمن و دلسوز ما زیادتر وقت خود را به مطالعه قرآن کریم و تفاسیر مبارک صرف سازند و مطالعات حدیث را بهتر است بعد از دانش کامل به قرآن آغاز نمایند، یا اینکه از مطالعات و تحقیقات علمای کرام قدیم و معاصر در تخصصات حدیث و سنت استفاده بیشتر فرمایند. علمای معاصر علوم اسلامی را به زبان روز و به اسلوب جدید برای جامعه ای اسلامی پیشکش کرده اند والحمد لله علمای معاصر در تخصصات سنت و حدیث مانند محمد الغزالی و شیخ الالبانی و ده ها عالم دیگر در این ساحه زحمات قابل قدر را کشیده اند

و کتب سنت را پاک سازی کرده اند و آنچه از سنت نیست و داخل کتب سنت شده آنرا بیرون نمودند .

بعضی تصور کرده اند که میتوانند از ترجمه های حدیث مبارک بزبانهای مختلف استفاده نمایند ، این جای شک نیست که ترجمه فهم و دانش ما را نسبت به حدیث کمک میکند لیکن اگر فقه سنت و فقه حدیث و تاریخ اسلام را صحیح ندانیم در عوض نفع ترجمه برای ما ضرر نیز میرساند . نباید از حدیث مبارک مستقیماً عقاید و معاملات و عبادات خود را گرفت بلکه برای راه یافتن به مسائل اعتقادی به کتب عقاید و مسائل عبادات به کتب فقه مراجعه نمود ، قرآن کریم و کتب احادیث کتابهای فقه نیستند بلکه قرآن مصدر اول و سنت مصدر دوم در استنباط احکام شرعی میباشد .

فقهایی اسلام با استفاده از قرآن کریم و احادیث نبوی اساسات فقه را تدوین نمودند و کار مسلمانان را تا حد زیاد آسان ساختند . در این اواخر علمای فقه مشغول فقه اقلیتهای اسلامی در کشورهایی غیر اسلامی هستند و الحمد لله نتیجه ای کارشان تا اندازه تکمیل و به طبع رسیده است . بنده تحقیقی مفید تحت عنوان « فقه اقلیتهای اسلامی در غرب » دارم مطالعه این تحقیق را برای خواهران و برادران عزیز خود در خارج از افغانستان توصیه می کنم .

فرصت را غنیمت شمرده از استاد گرامی القدر جناب داکتر صاحب عبدالستار سیرت و استاد عزیز جناب عبدالعلی نور احراری و جناب داکتر صاحب عبدالرحمن زمانی و جناب داکتر صاحب محمد داود نسیمی که بنده را در این کار رهنما و مشوق بودند تشکر می کنم و

همچنان باید بصراحت بگویم که خانم من ملالی جان و پسرانم سلمان و مروان جان حیات و سعادت خود را قربان ارمانهای تحقیقی من نموده اند خداوند برای شان صبر و اجر دارین را نصیب کند آمین یا رب العالمین/

و آخر دعونا الحمد لله رب العالمین

فضل غنی مجددی

مراجع

- القرآن الکریم.
تفسیر فی الظلال القرآن از شهید سید قطب.
تفسیر استاد سیرت ، اجزاء اول الی پنجم طبع شده و ششم تا دهم تحت
طبع.
صحیح البخاری ترجمه استاد عبدالعلی نور احراری.
الأدب المفرد ترجمه استاد عبدالعلی نور احراری.
لؤلؤ و مرجان در احادیث متفق علیه شیخان (بخاری و مسلم) جمع و
ترتیب: محمد فؤاد عبدالباقی ، ترجمه: محمد حنیف بلخی ، مراجعه
دکتور عبدالستار سیرت.
صحیح مسلم.
کتب:
محمد متولی الشعراوی الحلال والحرام
مودودی الحضارة الإسلامية
حسن البناء الأصول العشرین
دکتور یوسف القرضاوی کیف تتعامل مع السنة النبویة.
القرضاوی اولیات الحركة الاسلامیة فی
المرحلة القادمة.
القرضاوی المرجعیة العلیا فی الإسلام للقرآن و
السنة.
القرضاوی فتاوی معاصرة 1-2
القرضاوی المبشرات بانتصار الإسلام

القراضاوى	الصحوة الإسلامية بين الاختلاف
المشروع و التفرق المذموم.	
القراضاوى	مدخل لدراسة الشريعة الإسلامية.
القراضاوى	التشريع الإسلامى : أهميته و
ضوابطه.	
القراضاوى	تيسير الفقه فى ضوء القرآن و السنة .
عفيف عبد الفتاح طياره	روح الدين الإسلامى
وهبة الزحيلي	الوجيز فى الفقه الإسلامى
محمد الغزالى	تراثنا الفكرى فى ميزان الشرع و
العقل.	
محمد الغزالى	كيف نفهم الإسلام
محمد الغزالى	السنة النبوية بين أهل الفقه و أهل
الحديث.	
محمد الغزالى	سنت نبوى از ديگاه فقها و محدثين
، ترجمه: پوهاند غلام صفدر پنجشيري.	
ابن حجر	الدرر الكامنة فى أعيان المائة
الثامنة	
الكتانى	نظم المتناثر فى الحديث المتواتر.
الشطبى	الموافقات
محمد عبد العزيز الخولى	مفتاح السنة أو تاريخ فنون الحديث.
مناع القطان	تاريخ التشريع الإسلامى ، «
التشريع و الفقه» .	
معرفى الأدب المفرد	فقه اسلامى اكتوبر 2011

- مقدمه فتح الباری .
أحمد بن إبراهيم بن خليل
امام شافعی
محمد نبی عزیزی عبدالعزیز
الحنفية «دراسة أصولية تحليلية»
عبدالله المجددی
مصطفى الزرقا
محمد ابو زهره
السيوطی
ابن خلدون
عبدالواحد وافی .
عبدالفتاح ابو غدة
نذیر احمد سلامی
علی رحمانی سبزواری
حجت الاسلام هادی تهرانی
عباس ایزد پناه
شناسی .
فضل غنی مجددی
فضل غنی مجددی
جعفری «توافق و تفاوت» .
فضل غنی مجددی
فضل غنی مجددی
فقه اسلامی
محمد الغزالی
مقام سنت و حدیث در اسلام .
فقه اقلیت های اسلامی در غرب .
شماره 174 ، 176 سال 2012 .
فقه السیرة

نوت :

نشر ثقافت اسلامی و دفاع از مقدسات اسلامی و سنت نبوی شریف و وظیفه هر مسلمان صادق است. انجمن نشرات فقه اسلامی یگانه ارگان نشراتی در ساحه فقه اسلامی و ثقافت اسلامی و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم در خارج از کشور میباشد.

انجمن نشرات فقه اسلامی در مدت هژاده سال یکصد و چهار رساله علمی را از صدقه هموطنان عزیز به طبع و به جامعه مهاجر افغانی در امریکا، اروپا، کانادا و استرالیا توزیع نمود.

مجله فقه اسلامی در اول هر ماه از طرف این انجمن به نشر و در اروپا و امریکا و کانادا و استرالیا توزیع میگردد. مجله فقه اسلامی تا حال به یکصد و هشتاد و هشت عدد رسیده که مهمترین دایره المعارف اسلامی بحساب می آید.

ادامه نشرات فقه اسلامی مربوط به کمک مادی و معنوی شما هموطنان گرامی میباشد و تا امروز که ادامه یافته نیز از برکت صدقات شما است. از هموطنان عزیز دعوت می نمائیم که صدقات خود را بسخاوت به آدرس فقه اسلامی ارسال نماید. همچنان از علمای کرام دعوت بعمل می آوریم تا تحقیقات شانرا که در حدود هفت صد کلمه تایپ شده باشد جهت نشر به آدرس فقه اسلامی ارسال فرمایند. نگذاریم دعوت اسلامی خاموش شود و این مسئولیت مشترک همه مسلمانان میباشد.

به امید صحت و سعادت شما هموطنان گرامی.

